



ده گفتار در

شرح دعای ندبه

مباحث مهدویت - جلد ششم

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

مباحث مهدویت - جلد ششم

عنوان: ده گفتار در «شرح دعای ندبه»

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

تعداد جلسات: ۱۰ گفتار

ویرایش و تنظیم: کارگروه تدوین حکمت

گفتار ۱: مروری بر فرازهای دعای ندبه و سیر کلی آن..... ۹

فراز اول: حمد و صلوات آغازین، خلاصه دعای ندبه..... ۱۱

فراز دوم: مشاهده جمال ربوبیت خداوند نسبت به اولیائش در دل ابتلائات..... ۱۱

فراز سوم: داستان ربوبیت الهی با انبیاء و ائمه علیهم السلام..... ۱۴

۱. حضرت آدم علیه السلام و انبیاء اولوالعزم علیهم السلام..... ۱۴

۲. نبی اکرم صلی الله علیه و آله..... ۱۴

۳. امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام..... ۱۵

فراز چهارم: در جستجوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه و عصر ظهور..... ۱۶

- وظایف ما در سلوک با اهل بیت علیهم السلام..... ۱۶

- از بکا تا طلب..... ۱۷

- امام زمان، پایان و منتهای طلب ما..... ۱۷

- حمد پایانی دعای ندبه، امتداد حمد آغازین آن..... ۱۸

گفتار ۲: قضاء و تدبیر الهی با اولیاء و انبیاء (طرح الهی)..... ۲۱

۱. قضا و تدبیر الهی نسبت به اولیائش (طرح الهی)..... ۲۳

- حمد و صلوات، محور دعای ندبه..... ۲۳

- زیبایی ربوبیت الهی نسبت به اولیائش و حمد آن..... ۲۴

- خلوص اولیاء الهی و امکانات ویژه‌ی آنان برای انجام مأموریت..... ۲۴

- عهد زهد نسبت به دنیا..... ۲۵

- نعمت‌های ویژه اولیاء در مقابل حیات دنیایی کفار..... ۲۷

- مقامات ویژه اولیاء الهی..... ۳۰

- اولیاء الهی، بال پرواز امت..... ۳۰

۲. قضاء الهی با حضرت آدم و انبیاء اولوالعزم علیهم السلام (طرح انبیاء)..... ۳۲

- حضرت آدم علیه السلام..... ۳۳

- انبیاء اولوالعزم علیهم السلام..... ۳۳

- گفتار ۳: طرح الهی نسبت به نبی اکرم ﷺ ۳۷
- مروری بر مباحث گذشته ۳۹
- نعمت‌های ویژه اولیاء الهی در مقابل امکانات دنیایی کفار ۳۹
- قضاء الهی با انبیاء و اسرار هبوط حضرت آدم ﷺ و اسرار هبوط ایشان ۴۲
۱. نبی اکرم ﷺ، واسطه نزول رحمت بر انبیا (نسبت طرح نبی اکرم با مأموریت انبیا) ۴۴
۲. امکانات نبی اکرم ﷺ برای امت‌سازی ۴۵
- مقامات و امکانات ویژه نبی اکرم ۴۵
- اهل بیت ﷺ و کعبه، امکانات اصلی نبی اکرم ﷺ ۴۶
۳. مزد رسالت نبی اکرم ﷺ (وظیفه امت در طرح نبی اکرم ﷺ) ۴۸
- استغناء نبی اکرم ﷺ از امت ۴۹
- مودت به اهل بیت ﷺ، سبیل اتصال به صراط مستقیم الهی ۵۱
- اهل بیت ﷺ، مسیر سلوک امت تا مقام رضوان ۵۲
- گفتار ۴: طرح الهی نسبت به امیرالمؤمنین ﷺ ۵۳
۱. امیرالمؤمنین، ادامه دهنده مأموریت و طرح نبی اکرم ﷺ ۵۶
- اهل بیت ﷺ، واسطه اتصال امت به هدایت نبی اکرم ﷺ ۵۷
- انذار از شرک و دستگاه اولیاء طاغوت، مأموریت اصلی ائمه ﷺ ۵۸
۲. شکل‌گیری دو مسیر تاریخی با نصب امیرالمؤمنین ﷺ و دعای نبی اکرم ۵۹
۳. مقامات و اوصاف امیرالمؤمنین در بیان نبی اکرم ﷺ ۵۹
- امیرالمؤمنین، تنها باب ورود به مسجد الرسول و عالم توحید ۶۰
- امیرالمؤمنین، باب بهره‌مندی از علم انبیا و حقیقت وحی ۶۰
- مقام اخوت و وصایت و وراثت ۶۱
- پیوند جسمی نبی اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و آثار آن ۶۱
- مقام سقایت امیرالمؤمنین در قیامت ۶۲
- امیرالمؤمنین ﷺ، شاخص ایمان ۶۲
۴. درگیری امیرالمؤمنین ﷺ با سران فتنه ۶۳

گفتار ۵: طرح الهی نسبت به اهل بیت علیهم السلام ۶۵

۱. عهد ابتلاء اهل بیت علیهم السلام برای سلوک امت ۶۹
- ابتلائات اهل بیت علیهم السلام با عدم تبعیت امت از مسیر نبی اکرم صلی الله علیه و آله ۶۹
- توجه به زیبایی صنع الهی و سرانجام نیکوی ابتلائات ۶۹
- مشاهده عزت و حکمت الهی، لازمه حمد الهی در دل سختی ها ۷۰
- زهد و سبقت اهل بیت علیهم السلام در ابتلائات برای سلوک امت ۷۳
۲. وظیفه ما در ابتلائات اهل بیت علیهم السلام ۷۴
- بکا و حزن عاشورایی ۷۴
- عزاخانه سیدالشهداء علیه السلام، مدخل ورود به انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۷۶

گفتار ۶: طرح الهی نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱) - پیروزی نهایی جبهه حق با

انتقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از قاتلان سیدالشهدا علیه السلام ۷۷

۱. انتقام از بنی امیه و قاتلان سیدالشهدا علیه السلام ۸۲
۲. امام زمان، ولی دم سیدالشهدا (آیه ۳۳ اسراء) ۸۳
۳. درگیری تاریخی نبی اکرم و اهل بیت علیهم السلام با بنی امیه (روایت امام رضا علیه السلام) ۸۴
۴. اسرار لقب «قائم» درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (روایت امام باقر علیه السلام) ۸۵

گفتار ۷: طرح الهی نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲) - مأموریت های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

برای نیل امت به مقام حمد در عصر ظهور ۸۷

۱. مقامات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مأموریت های ایشان ۸۹
- باقی مانده دستگاه انبیاء برای تحقق طرح الهی ۸۹
- جمع کننده دستگاه شیطان ۹۱
- احیاکننده دین و شریعت ۹۲
- نابودکننده نظام مفسدین و سبک زندگی آنان ۹۳
- تنظیم گر روابط اجتماعی بر محور تقوا ۹۴
- غلبه نهایی جبهه حق و هدایت بر جبهه شیاطین ۹۶

۲. وصول به مقام حمد با ریشه‌کنی ظالمان در عصر ظهور..... ۹۷
- نابودی ریشه و اصول ظالمان..... ۹۷
- وصول به مقام حمد در عصر ظهور..... ۹۸
- رابطه حمد دعای ندبه با سجده شکر زیارت عاشورا..... ۹۹

گفتار ۸: طرح الهی نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۳) - رزق‌های خاص عصر ظهور و راه

- رسیدن به آن..... ۱۰۱
۱. در جستجوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و عصر ظهور..... ۱۰۴
۲. عظمت عصر ظهور و رزق‌های مخصوص آن..... ۱۰۴
- عصر ظهور، منزلتی از قیامت..... ۱۰۴
- آمیختگی حق و باطل و ابتلائات ناشی از آن، بستر رشد مؤمنین..... ۱۰۵
- بلوغ نیازهای انسان در عصر ظهور..... ۱۰۶
- سفره انبیاء و سفره دشمنان انبیاء..... ۱۰۷
- بهشت و جهنم دنیوی (بر اساس آیات سوره محمد)..... ۱۱۰
۳. عبور از دنیای کفار، شرط رسیدن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و بهره‌مندی از عصر ظهور..... ۱۱۱

گفتار ۹: طرح الهی نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۴) - تمنای رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و

- سیر با ایشان..... ۱۱۵
۱. بلا، نردبان سلوک الی الله..... ۱۱۸
- مصیبت بر بالای اولیا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شرط همراهی با ایشان..... ۱۱۹
- نمونه‌هایی از ابتلائات عصر غیبت..... ۱۲۰
۲. تمنای رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سیر با ایشان (فراز پایانی دعای ندبه)..... ۱۲۴
- عصر ظهور، عصر لقاء الله از ورای وجه الله..... ۱۲۵
- سیر نهایی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سیراب شدن از حوض کوثر..... ۱۲۶
۳. دعای ندبه، میثاق همراهی با طرح خدواند تا رسیدن با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف..... ۱۲۶

گفتار ۱۰: فلسفه تاریخ از منظر دعای ندبه.....	۱۲۹
مقدمات و مبانی	۱۳۱
۱. بحثی پیرامون سند دعای شریف ندبه	۱۳۱
۲. مروری بر فرازهای چهارگانه دعای ندبه.....	۱۳۶
۳. مروری گذرا بر فلسفه تاریخ توحیدی	۱۳۷
فراز اول: ربوبیت الهی در تاریخ	۱۳۸
فراز دوم: جریان قضاء خداوند در تاریخ از مجرای اولیاء الهی	۱۳۸
فراز سوم: سیر تکامل تاریخ از آغاز تا انجام	۱۳۹
- سرحلقه‌های تکامل تاریخ در دوران انبیاء	۱۳۹
- بعثت نبی اکرم ﷺ، آغاز مرحله نهایی تکامل تاریخ.....	۱۴۰
پیشبرد طرح نبی اکرم ﷺ به وسیله اوصیاء ایشان.....	۱۴۱
- از مصیبت اهل بیت (علیهم‌السلام) تا انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف	۱۴۲
فراز چهارم: درخواست کمال نهایی تاریخ و درک دولت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف	۱۴۳

گفتار۱

**مروری بر فرازهای دعای ندبه
و سیر کلی آن**

روز چهارم محرم - ۱۳۹۷/۶/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين.

سخن ما در دو جلسه گذشته، در باب عزاداری سیدالشهداء علیه السلام و راجع بابِ حزنی بود که از عاشورا در عالم نشأت گرفت و مبدأ اصلاح و تهذیب انسان‌ها و تمام عالم شده است و می‌شود. به تناسب اینکه امروز جمعه است، ترجمه‌ای کوتاه از دعای ندبه بیان می‌کنیم. در دعای ندبه جایگاه امام زمان علیه السلام در این مسیر، به خوبی بیان شده است.

فراز اول: حمد و صلوات آغازین، خلاصه دعای ندبه

این دعا فرازهای متعددی دارد. یکی از این فرازها که آغاز و تقریباً خلاصه همه دعاست، این دو جمله است که می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا» و تقریباً تمام عبادت ما در همین دو کلمه حمد و صلوات خلاصه می‌شود. حمد و صلوات، اجمال تمام عبادتی است که در عوالم اتفاق می‌افتد. به این صورت که، انسان جایگاه ربوبیت خداوند متعال را در این ربوبیت ببیند و سپس جایگاه اولیاء معصوم علیهم السلام در آن را درک کند و خدای متعال را بر ربوبیتش نسبت به تمام عوالم به گونه‌ای حمد کند که سراسر زندگی‌اش آهنگ حمد خداوند را داشته باشد. در زیارت «امین‌الله» چنین می‌خوانیم: «مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ»^۱. پس از حمد، جایگاه اولیاء معصوم در این ربوبیت را درک کند و به صلوات برسد. یعنی منزلت شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام را نسبت به عوالم خلقت ببیند و به صلوات نسبت به حضرت برسد که مبدا طهارت نفس، تزکیه و رشد انسان است. در جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَ جَعَلَ صَلَواتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَایتِكُمْ طِيبًا لَخَلَقْنَا وَ طَهَّرَ لِنَفْسِنَا وَ تَزَكِيَّةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا» پس این دو کلمه حمد و صلوات که در ابتدای دعای ندبه آمده، عنوان و خلاصه آن است.

فراز دوم: مشاهده جمال ربوبیت خداوند نسبت به اولیائش در دل ابتلائات

فراز دوم دعا، مروری بر ربوبیت خداوند متعال نسبت به اولیاء اش است که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ» یعنی انسان در جایگاهی قرار بگیرد که بتواند ربوبیت خداوند متعال نسبت

۱. کامل الزیارات، ص: ۴۰.

به اولیائش را مشاهده کند و در این ربوبیت جمال و زیبایی صنع او را ببیند و خدا را بر آن حمد کند که شاید این حمد، یکی از دشوارترین حمدها باشد. ممکن است انسان رویش گیاهان را ببیند و از اسباب عبور کرده باشد و خدا را بخاطر زیبایی صنعتش در گیاهان حمد کند. یا اینکه با دیدن گردش افلاک، ربوبیت خدا را ببیند و خدا را بر آفرینش، تحول و تدبیر بر افلاک حمد کند. این نوع حمد کردن‌ها نیز دشوار است اما در مقایسه با حمد کردن خداوند بر ربوبیت نسبت به اولیائش کار آسانی است. آنان که موحد نشده‌اند و تدبیر خداوند متعال را ندیده‌اند، دائما مخلوقات را حمد و ستایش می‌کنند و از زیبایی ماه و خورشید و غیره سخن می‌گویند. اما حمد خدای متعال، روزی موحدین است که می‌فهمند تدبیر حکیمانه خداوند می‌باشد که این زیبایی‌ها را تدبیر کرده است و همانگونه که بهار و جوانی زیباست، پاییز و پیری نیز زیباست چرا که هر دو تدبیر خداوند متعال است و در تمام احوال خداوند را شکر می‌کنند. این حمد ارزشمند و روزی موحدین است. اما اینکه بتواند رشد کند و آن افق رفیع را ببیند و ربوبیت خداوند متعال با اولیائش و سیر و جمال صنع الهی را در آن را ببیند، کار بسیار دشواری است. به ویژه اینکه چنین ربوبیتی با عهدهای محکم و ابتلائات سنگینی همراه است.

خیلی سخت است که انسان عاشورا را ببیند و خدا را حمد کند. البته همانطور که مکررا تذکر داده‌ام، دقت کنید مبادا حمد خدای متعال با ستایش دشمنان خلط شود. نه تنها آنان، بلکه هرکس در طول تاریخ به فعل آنان راضی است، باید لعن شوند. ولی اینکه انسان بتواند عاشورا را درک کند و در متن آن، زیبایی کار خدا را ببیند، کار حضرت زینب علیها السلام است و تا زمانی که انسان به این مقام نرسد، به مقام رضا نمی‌رسد. کسی که نمی‌تواند صنع الهی را در پس پرده عوالم ببیند، نمی‌تواند جمال کار را درک کند. اما اگر همچون حضرت زینب باشد، آنگاه که صحبت صنع خداوند است و ابن زیاد به او می‌گوید: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ»، حضرت می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۱. عالم ربوبیت خداوند متعال نسبت به اولیائش زیباترین عالم است و تمام ربوبیت‌های دیگر فرع بر آن است.

ربوبیت خداوند متعال نسبت به عوالم، فرع بر ربوبیتش نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که بیان بسیاری از مطالب در قرآن، با ربوبیت حضرت حق نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله شروع می‌شود. مانند اینکه می‌فرماید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»^۲ که خداوند در شروع تربیت عالم توسط پیامبرش، به او دستور می‌دهد با نام پروردگارت بخوان. رب تو، در تربیت، شما را به جایی رسانده است که باید عالم را هدایت کنی.

اگر انسان بتواند به این نقطه برسد که ربوبیت خداوند متعال نسبت به اولیائش و فراز و فرود آن را ببیند و سپس خدای متعال را بر آن حمد کند و بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ» که یعنی خدایا تو را بر آن صنع و تدبیری که با اولیائت داشتی حمد می‌کنم؛ می‌تواند زیبایی کار خدا با اولیائش را ببیند. آنان که «اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ» خالصه تو هستند و تو آنان را برای خود و اداره و احیاء دینت، خالص کردی. «إِنْ

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص: ۱۱۵.

۲. سوره علق، آیه ۱.

اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْمِحْلَالَ» این حمد برای این است که تو آن حقایقی که در محضرت و آن نعیم مقیمی که زوال و اضمححال ندارد را برای آنان انتخاب کردی. اولیاء تو در جوارت قرار می گیرند و به «جزیل ما عندک» دست پیدا می کنند.

اما این نعمت بدون زوال که به آنان عطاء کردی و این نعمت مقیم که در محضرت می باشد و از فراوانی برخوردار است، وقتی به آنان می رسد که «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا» بعد از این است که از آنان میثاقی گرفتی و با آنان شرط کردی که باید در درجات این دنیا زاهد باشند و نباید نسبت به هیچ مقامی از مقامات این دنیا رغبتی داشته باشند. آنان نیز «فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ» با تو میثاق بستند که نگاهی به این دنیا نکنند.

امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه می فرماید: «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ» تو دستور دادی که من به سمت مخلوقات بروم و آلا من کاری با مخلوقات نداشتم. پیامبری که معراجی با آن عظمت دارد، با ما همنشین می شود و این به خاطر دستور خداوند است و آلا اولیاء خدا بخاطر انسی که با خدا و بی توجهی ای که نسبت به دنیا دارند، توجهی به این دنیا و مخلوقاتش ندارند. امام حسین هم به خاطر دستور خداست که با ما همنشین می شوند. حضرت در ادامه می فرماید: «فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ» پس خدایا من در پوششی از نور خودت به سمت برگردان و هدایت را از من بر ندار. مبدا این رفتن من به سمت دنیا، از بصیرتم کم کند. «حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا» من را به همان صورتی که از محضر تو به سمت دنیا رفتم برگردان. یعنی به این صورت باشم که «مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا» هیچگاه، سر وجود من، به عالم نگاهی نکند و همت من رفیع تر از این باشد که به این عالم ممکنات اعتماد و تکیه کند.

پس طبق این فراز از دعای ندبه، خدای متعال، بعد از اینکه میثاق سنگینی از اولیانش گرفت، آنان را برگزید و آن میثاق این بود که نسبت به تمام درجات این دنیا بی رغبت باشند. آنان نیز میثاق محکمی داشتند.

در ادامه دعای ندبه می خوانیم: «وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِنَّ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ» تو نیز می دانستی که آنان اهل وفای به این عهد هستند. آنان را پذیرفتی و مقرب قرار دادی. و «أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ» آنان را محل رفت و آمد ملائکه قرار دادی. تا آنجا که می فرماید: «وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ». وقتی اینگونه شد، آنان را وسیله به سوی مقام رضوان و دستگیره مردم قرار دادی تا با آن به سوی تو نزدیک شوند. این توضیحات، خلاصه داستان و صنع خدای متعال با اولیانش است.

فراز سوم: داستان ربوبیت الهی با انبیاء و ائمه

۱. حضرت آدم و انبیاء اولوالعزم

در فراز سوم به صورت مفصل به این قضیه پرداخته می‌شود و تدبیر خداوند متعال با اولیانش از حضرت آدم و نوح و سایر انبیاء توضیح داده می‌شود.

۲. نبی اکرم

تا اینکه این ربوبیت خداوند متعال با اولیانش، به داستان نبی اکرم و اهل بیت ایشان می‌رسد و می‌فرماید: «إِلَىٰ أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَىٰ حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ» همانگونه که او را برگزیدی؛ که همه انبیاء برگزیده بودند اما پیامبر اکرم سید مخلوقات است و خالص و برگزیده برگزیده‌ها و خالص‌ها بود. او در بین آنان که مورد اعتمادت بودند، کریم‌ترین آنان بود.

خداوند متعال در این ربوبیت نسبت به نبی اکرم با ایشان چه کرد؟ در ادامه به امکاناتی که خداوند متعال به نبی اکرم عطاء فرمودن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ وَ سَخَرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَىٰ سَمَائِكَ وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَىٰ انْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهَرَ دِينُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» تو او را فرستادی و ملائکه مسومین را با او همراه نمودی. آن خانه‌ای که برای مردم قرار دادی تا مردم از طریق آن به تو نزدیک شوند، در اختیار او گذاشتی. خداوند متعال به پیامبری که قرار است عالم را اداره کند، امکاناتی داده است و یکی از آن امکانات، کعبه است تا پیامبر، مردم را به وسیله آن هدایت کند. اگر این کعبه در اختیار پیامبر اکرم نبود، مردم نمی‌توانستند از آن منتفع گردند. اما در اختیار حضرت قرار گرفت تا با آن مردم را تا بیت المعمور سیر دهد که مقدمه طواف عرش شود و عرش قلب وجود مقدس نبی اکرم است.

در ادامه دعا می‌خوانیم: «وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ جَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» برای او اهل بیتی قرار دادی که مردم می‌توانند از آن بیت و اهلش برخوردار شوند و سپس به مردم دستور دادی: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». مهمترین امکاناتی که خداوند به پیامبر داده تا با آن عالم را سیر دهد، وجود مقدس اهل بیت می‌باشند. ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ که یعنی خداوند و آن مؤمنینی که تابع تو هستند برای کافی است، روایت شده است که منظور از مؤمنین، ما اهل بیت هستیم. خدایا تو علاوه بر امکاناتی همچون ملکوت آسمان‌ها و زمین و ملائکه، اهل بیتی دادی که به

مردم دستور دادی ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱ من از شما مزدی نمی خواهم جز اینکه در مورد اهل بیت من مودت داشته باشید. در ادامه می خوانیم: «وَقُلْتُ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ وَقُلْتُ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» من آنچه از اجر خواست، برای خودتان است و من از کسانی اجر مودت را می خواهم که می خواهند به سمت خدایش راهی پیدا کنند.

پس اولاً این اجر مودت را از هرکسی نمی خواهم بلکه از کسانی می خواهم که دنبال پیدا کردن راهی به سمت خدایشان هستند. و ثانیاً این اجر خواستن هم برای خودشان است چرا که این مودت طریق سیر الی الله است چرا که فرمود: «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا». پس در واقع دارید به خودتان مزد می دهید. این اخلاق الهی است که خداوند به ما امکاناتی می دهد و سپس با محبت می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^۲. آیا خداوند به امکانات ما نیازی دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اسْتَقْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۳ این خدایی که می گوید به من قرض دهید، محتاج نیست و خزائن آسمان ها و زمین دست اوست. پیامبرش هم اینگونه است و از باب بزرگواریش است که می گوید به من مزد بدهید؛ چرا که از این راه می خواهد ما به سوی خدا راهی پیدا کنیم و این مزد به خودمان بر می گردد.

۳. امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام

در ادامه این دعا، بحث وصایت امیرالمؤمنین مطرح می شود تا می رسد به اینجا که وقتی وجود مقدس امیرالمؤمنین وارد میدان شدند، دشمنی ها آغاز شد که فرمود: «فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ خَيْرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ فَأَضَبَّتْ عَلَىٰ عَدَاوَتِهِ وَ أَكَبَّتْ عَلَىٰ مُنَابَذَتِهِ» پس از اینکه حضرت را خانه نشین کردند و با او دشمنی کردند، «قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْفَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ» حضرت به مأموریت خود عمل کردند و آن سه جنگ را داشتند. آنگاه که «قَضَىٰ نَحْبَهُ» حضرت به شهادت رسیدند، «لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَ الْأَمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَىٰ مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَىٰ قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ إِفْصَاءِ وَلَدِهِ إِلَّا الْقَلِيلُ مِمَّنْ وَفَىٰ لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أَقْصِيَ مَنْ أَقْصِيَ» مردم دنبال امر حضرت رسول نرفتند و بر قطع رحم حضرت و دور کردن فرزندان ایشان از محیط سرپرستی مردم اجتماع کردند مگر عده ای اندک که حقوق حضرات را رعایت کردند. پس عده ای کشته و عده ای تبعید شدند. پس این فرازهای دعای ندبه، داستان ربوبیت خداوند متعال با نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که ما در اول دعا، خداوند را بر آن حمد کردیم.

۱. سوره شوری: آیه ۲۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۵.

۳. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص: ۲۶۸.

در توضیح فرازهای ابتدایی دعای ندبه، این نکته را توضیح دادیم که ربوبیت خداوند متعال با نبی اکرم ﷺ اینگونه بود که او را فرستاد و بیش از تمامی انبیاء او را اکرام کرد و تمام قوای ملکوت را در اختیار او قرار داده و اهل بیتی به او عطا کرد. پیامبر اکرم هم راه را به ما نشان داد و فرمود اگر می خواهید به سمت خداوند حرکت کنید، مسیر اینجاست و باید مودت اهل بیت را داشته باشید. اما این اتفاق نیفتاد و ابتلائات عظیمی برای اهل بیت او پیش آمد و معبر عالم همین جاست که فرمود: «وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ» قضای الهی به نحوی بر آنان جاری شد که امید است که این مسیر به «حسن المَثُوبه» ختم شود و ربوبیت و قضای الهی این مسیر را به یک پاداش بسیار فراوانی منتهی می کند که فرمود: «وَكَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يَوْمَئِذٍ مِّنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» یعنی به این نگاه نکنید که این مصیبت ها برای اهل بیت پیش آمد بلکه پایان کار ربوبیت خداوند را ببینید که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» در ادامه فرمود: «وَسُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كَانُوا وَعَدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» پروردگار ما حتماً به وعده اش عمل می کند و او منزه است از اینکه به وعده هایش عمل نکند و کار غیر حکیمانه ای انجام دهد. این کار به آخر می رسد که فرمود: «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». عزت و حکمت او، کار را به انجام می رساند. اینطور نیست که خداوند پیامبرش را در میانه راه رها کند.

فراز چهارم: در جستجوی امام زمان ﷺ و عصر ظهور

– وظایف ما در سلوک با اهل بیت علیهم السلام

در ادامه دعا پس از اینکه ربوبیت خداوند با نبی اکرم و اینکه مردم از مسیر او منحرف می شوند توضیح داده می شود، مسیر حرکت ما تبیین می شود که ما در این متن بلاء و اتفاقاتی که افتاده است، چگونه حرکت کنیم. دستور این است که: «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْ صَلَی اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكُوا الْبَاكُونَ وَإِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتَدْرِ الدُّمُوعُ وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَعْجَّ الْعَاجُونَ» شما نباید نسبت به این صحنه های بلایی که می بینید، بی تفاوت باشید بلکه باید عزای آنان را اقامه کنید. نباید نسبت به این مصیبت ها و سختی هایی که در مسیر تدبیر خداوند متعال با نبی اکرم و اهل بیتش پیش آمده است بی تفاوت باشید. پس آنان که اهل بکا هستند، باید گریه کنند و این همان است که امام رضا ﷺ در حدیث ریان بن شیب فرمود: «يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِّشَيْءٍ فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ»^۱ نتیجه این بکا، رساندن ما به طلب است. اگر ما اهل بکا نشدیم، نسبت به اهل بیت طالب نخواهیم بود. آثار این توجه به مصیبت اهل بیت که در تدبیر عالم، برای آنان پیش آمده است، در ما طلب ایجاد می کند و الا ما هم مانند بقیه نسبت به اهل بیت بی تفاوت خواهیم شد.

۱. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص: ۲۹۹.

– از بکا تا طلب

اینکه در ادامه فرمود: «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ» این جستجو و طلب اولیاء الهی، بخاطر آن اشک و صجّه‌ای به وجود می‌آید که فرمود: «فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ». پس این طلب، از مسیر بکاء می‌گذرد. وظیفه ما سلوک با این ابتلاء اهل بیت است و این سلوک، با بکاء شروع می‌شود.

بکاء ما را به طلب و جستجوی اهل بیت می‌کشانند و در نهایت، ما را به وجود مقدس امام زمان علیه السلام می‌رساند که در ادامه فرمود: «أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ» این طلب‌ها که با گریه در ما ایجاد شد، انسان را به سرچشمه می‌رساند. این طلب ایجاد می‌شود که بساط ظلم جمع گردد و «أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ أَيْنَ الْمُدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَاقِ وَالسَّنَنِ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمِ أْبْنِيَةِ الشَّرِّكَ وَالنَّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغِيِّ وَالنَّفَاقِ أَيْنَ طَامِسِ أَثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكُذِبِ وَالْإِفْتِرَاءِ أَيْنَ مُبِيدِ الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَةِ أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالْتَّظْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ» این طلب ایجاد می‌شود تا ریشه این گمراهی و اقامه بت پرستی در عالم کنده شود. دقت شود که این فرازهای دعای ندبه، آن مطالباتی است که باید در انسان ایجاد شود و این با اشک شروع می‌گردد. اهل بیت علیهم السلام آمده‌اند و وارد یک بالای عظیمی شده‌اند و ما نباید در آن بلا بی تفاوت باشیم، بلکه باید اهل گریه شویم و در نتیجه آن به طلب می‌رسیم. این مطالباتی که باید در ما ایجاد شود، در دعای ندبه به خوبی و در قالب «أَيْنَ الْحَسَنِ وَ أَيْنَ الْحُسَيْنِ» توضیح داده شده است. هر انسانی در این عالم، دنبال راه نجات می‌گردد که این مطالبات انسان را به امام زمان علیه السلام می‌رساند.

اصل اتفاقاتی که در ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق می‌افتد، خود امام است. اینگونه نیست که عدلی که در ظهور امام زمان اتفاق می‌افتد غیر از امام زمان باشد و حضرت فقط مجری آن باشند. عدل، صنع الهی است و این کار الهی به دست امام زمان اتفاق می‌افتد. پس این کار خدایی است که به دست حضرت اتفاق می‌افتد. اینکه ما در فضای کنونی عالم، مطالباتی داریم و دنبال راه فراری می‌گردیم تا به نور و حیات برسیم، در وجود مقدس امام زمان علیه السلام است و هر آنچه در عصر ظهور محقق می‌گردد، فرع بر حضرت است. هر آنچه در عالم اتفاق می‌افتد تجلیات خود حضرت است و اصل آن، خود ایشان می‌باشند.

– امام زمان، پایان و منتهای طلب ما

بنابراین، این مسیر بلا در ما مطالباتی ایجاد می‌کند که این مطالبات ما را به امام زمان می‌رساند که این فراز نهایی دعای ندبه، اشتیاق به خود حضرت است که فرمود: «يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ يَا ابْنَ النَّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ يَا ابْنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ يَا ابْنَ الْغَطَارِقَةِ الْأَنْجَبِينَ». پس از فراز قبلی که جستجوی عدالت و برچیده شدن ظلم بود، لحن دعا عوض می‌شود و خود حضرت مطالبه می‌شود و می‌خوانیم: «هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَنَحْطِي» آیا می‌شود دستمان به دامن شما برسد؟ تا این که

می‌رسد به فراز که می‌فرماید: «أَتَرَأْنَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَتَوَّمُ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَذْقَتِ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا وَ أَبْرَتِ الْعُتَاةَ وَ جَدَدَةَ الْحَقِّ وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ اجْتَثَّثْتَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ». ببینید تمام کارها با خود حضرت است و بقیه هیچ کاره هستند. مبدا ما خودمان را بزرگ ببینیم. همینکه حضرت ما را بر سفره خود راه بدهند، کافی است.

اگر این مسیر از مسیر بکا بر سیدالشهداء طی شد، به خود امام زمان می‌رسیم و اشتیاق خود حضرت در ما می‌آید و می‌گوییم آیا می‌شود ما جزو دور و بری‌های شما باشیم و شما امامت می‌کنی و زمین را پر از عدل کرده‌ای و به دشمنان خواری و عقوبت را چشانده‌ای. سرکشان را ریشه‌کن کرده‌ای و از ریشه، این شجره خبیثه را بیرون آورده‌ای. یکی از اتفاقات مهم عصر ظهور این است که گردن شیطان را می‌زنند و شجره خبیثه و سران ظلم به امیرالمؤمنین (ع) را از ریشه در می‌آروند. شجره خبیثه‌ای که ریشه‌هایی در عالم دارند و شاخ و برگ آن عالم را گرفته است.

– حمد پایانی دعای ندبه، امتداد حمد آغازین آن

با اینکه امام زمان (ع) این کارها را انجام می‌دهند، ما خدا را بر آن حمد می‌کنیم که در ادامه می‌خوانیم: «وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» این غلبه جبهه حق در عالم، همان صلوات اول دعا و این حمد نیز همان حمد در اول دعا می‌باشد. تمام دعا همین است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا» قضای خدا با اولیانش چنین است و این قضا، ستودنی است. البته کسی می‌تواند آن را حمد کند که آن را دیده باشد. انسانی که این مسیر تدبیر خدا با اولیانش و ابتلائات آنها را ببیند، خدا را بر آن حمد می‌کند. اگر این حمد در انسان شکل گرفت و توانست در آن افق، کار خداوند را ببیند، امکان اینکه در این مسیر همراه شود، فراهم می‌گردد. اگر سیر دادن اولیاء الهی توسط خدا را ببینیم، وارد این وادی می‌شویم و تمام رشد ما همین است که در این مسیر ربوبیت قرار بگیریم. ما باید خود را در این وادی ربوبیت خداوند نسبت به نبی اکرم و اولیانش قرار بدهیم که نزدیک ترین ورودی ما این است: «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ» ورودی ما از گریه بر مطائب اولیاء خدا شروع می‌شود و این گریه ما را به مطالباتی از خدا می‌کشانند که نهایت آن وجود مقدس بقیه الله است و به خود حضرت می‌رسیم. ما می‌خواهیم با قرار گرفتن در این مسیر، هنگامی ظهور حضرت، در اطراف ایشان باشیم تا به حمد برسیم؛ زیرا ما کاری نمی‌کنیم و تمام کارها را حضرت به سر انجام می‌رسانند. ما خدا را بر ظهور حضرت حمد می‌کنیم.

این خیلی بزرگ است که ما بتوانیم ربوبیت خداوند با اولیانش را ببینیم و در آن وارد گشته و خدا را در آن مقام حمد کنیم. به همین خاطر به نظر می‌آید یکی از دو معنای حمد در سجده زیارت عاشورا، همین است. می‌دانید در مورد حمد در سجده زیارت عاشورا، دو معنا وجود دارد. شما وقتی شما عاشورا را دنبال می‌کنید به حمد می‌رسید و می‌گویید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمْ». کلمه «مُصَابِهِمْ» را به دو صورت می‌توان معنا

کرد. صورت اول این است که خدایا من تو را به حمدی حمد می‌کنم که شاکرین در مصیبت خود دارند و من هم در مصیبتم شاکر هستم. تو مرا وارد عاشورا کردی و دنیا را از چشمم انداختی و بیقرارم کردی. من تو را حمد می‌کنم که دل من را از غم سیدالشهداء پر کردی.

معنای دوم این است که خدایا من تو را بر این مصیبتی که به اهل بیت علیهم‌السلام وارد شد، حمد می‌کنم. ممکن است سؤال شود مگر این مصیبت حمد دارد؟ پاسخ این است که بله کار خدا حمد دارد که انسان بتواند صنع خدا با سیدالشهداء را ببیند و به حمد این صنع برسد. وقتی شما در کار خدا با سیدالشهداء علیهم‌السلام ظهور، رجعت، ایام الله که ایام غلبه دین خداست را می‌بینی، می‌گویی «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ» این کار بزرگی است و تمام بهره ما همین است. پس برای اینکه ما وارد این صنع خدا شویم و به امام زمان علیه‌السلام راه پیدا کنیم، دستور این است که «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ» کار ما از این بکاء شروع می‌شود. اگر این بکاء را داشتیم، پایان سیر ما به حضرت می‌رسد و آلا ما بهره‌ای نخواهیم برد و هیچ طلب، اشتیاق و رغبتی به حضرت نخواهیم داشت و نمی‌توانیم به حمد این صنع خدا برسیم. خدای ناکرده کار ما به جایی می‌رسد که «يَوْمَ قَرِحَتْ بِهِ آلُ زَيْدٍ وَآلُ مَرْوَانَ يَقْتُلُهُمُ الْحُسَيْنُ» و به تبع آن مستحق عذاب الیم می‌شویم که فرمود: «اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعَذَابَ الْإِلِيمَ».

گفتار ۲

قضاء و تدبیر الہی با اولیاء و انبیاء
(طرح الہی)

روز ششم محرم - ۱۴۰۳/۴/۲۲

دعای ندبه دعایی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است و به منزله زیارت امام زمان علیه السلام است. معارفی [در این دعا آمده] است که به وضوح مشخص است که از غیر معصوم نیست. این دعا از آن دعاهایی است که [با توجه به رفعت مضمونش، دیگر] نیاز به سند ندارد. برخی هستند که در سند برخی احادیث مناقشه می کنند، درحالی که اگر کسی از علما توانست، مانند این روایات را بگوید، آن وقت می توانیم، احتمال بدهیم که کسی این روایات را جعل کرده است.

به عنوان مثال عده ای هستند که در برخی مشایخ سند زیارت جامعه کبیره اشکال می کنند! در حالی که اگر همه علمای حوزه علمیه قم با هم جمع بشوند، نمی توانند یک زیارت با این کیفیت انشاء کنند. [اگر توانستند شبیه آن را] انشاء کنند، آن وقت می توانیم بگوییم که یک راوی این زیارت را جعل کرده است. اصلاً از مضمون بلند این زیارت مشخص است که از لسان امام [نقل شده] است. دعای ندبه هم از همان دعاهایی است که مضمونش کاملاً مشخص می کند که از لسان معصوم صادر شده است. شخص دیگری نمی تواند در این وزن حرف بزند.

۱. قضا و تدبیر الهی نسبت به اولیائش (طرح الهی)

– حمد و صلوات، محور دعای ندبه

این دعای شریف با حمد و صلوات شروع می شود. تقریباً همه دعا از اول تا به آخر، همین حمد و صلوات است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا». اگر چشم کسی باز بشود، ربوبیت خدای متعال در عالم را می بیند. این ربوبیت ستودنی است. لذا می گوییم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، ربوبیت کل عوالم با خدای متعال است. در مرحله دوم [متوجه به این می شویم که] خدای متعال بندگانی دارد که «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ»^۱. خدای متعال با صلواتی که مستمراً بر این پیامبر و این اهل بیت می فرستد، [سفره ای پهن می کند که کل] عالم از این سفره استفاده می کنند. [غیر از این صلوات] هیچ خبر دیگری نیست؛ «لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»^۲.

۱. زیارت آل یاسین.

۲. الانوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله، ص ۵.

– زیبایی ربوبیت الهی نسبت به اولیائش و حمد آن

سپس به قضای الهی با اولیاء خودش توجه می‌شود [«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ»]. خدای متعال در عالم قضاء و حکم ربوبیت دارد؛ حتی یک گل هم با ربوبیت خدای متعال پرورش پیدا می‌کند. اگر کسی به همین ربوبیت توجه کند، [متوجه می‌شوند که این ربوبیت] ستودنی است. گلی که می‌روید، تا زمانی که به نتیجه برسد، طفلی که متولد می‌شود تا آخر عمرش، همه تحت ربوبیت خدای متعال هستند؛ حتی بارانی که می‌بارد. هرکس در اینها تأمل کند، جمال و زیبایی صنع خدا را می‌بیند. ولی در این فراز از دعا به صنع خدا با اولیائش توجه داده شده است و خدای متعال به خاطر کاری که با اولیاء خودش کرده است، حمد می‌شود.

[خدای متعال با فرستادن ائمه (علیهم‌السلام)] بابتی را برای ما می‌گشاید. در این فراز به جلوه این کار الهی توجه پیدا می‌کنیم و زیبایی کار خدا را در این صحنه می‌بینیم. ممکن است آدم رویش یک گل را در بهار ببیند و خدا را بر این رویش حمد بکند و در پاییز هم وقتی این گل رو به زردی رفت و خشکید، باز هم خدا را حمد کند؛ این کار سختی نیست. اما اینکه انسان افق نگاهش گسترش پیدا کند و بتواند قضای الهی را با اولیائش ببیند، [یک چیز دیگری است]. [اینکه انسان ببیند خدا با اولیائش که محور ربوبیت خدای متعال هستند، چه کرده است و بعد هم خدا را بر آن قضا و حکم حمد کند، [یک باب دیگری است]. این بابی است که با این دعا گشوده شده است.

– خلوص اولیاء الهی و امکانات ویژه آنان برای انجام مأموریت

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ»؛ حال این اولیاء چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ»؛ آنها خالصه دین تو هستند. تو آنها را خالص کرده‌ای تا یک مأموریتی بر روی دوش ایشان بگذاری. ایشان «خَالِصَةُ اللَّهِ» هستند و خدای متعال ایشان را برای خودش برگزیده است. خدای متعال اهل بیت را به تدریج خالص کرده است و سپس دین الهی را به واسطه آنها نشر داده است. این اولیاء الهی حامل دین و عامل به دین هستند.

بنابراین قضای الهی این است که اولیائی را برگزیند و اینها را به تدریج رشد بدهد و خالص کند تا مأموریتی را انجام بدهند. «إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ»؛ خدای متعال برای آنها آن نعمت‌های دائمی و فراوانی که در دسترس دیگران نیست را قرار داده است و خدای متعال اختیار کرده است که آنها به آن نعمت برسند. «الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْمِحْلَالَ»؛ آن مقامی که خدای متعال برای اولیائش در نظر گرفته است، زوال ندارد و نابود نمی‌شود و دائماً باقی است.

پس این فراز دعا چشم ما را باز می‌کند که ببینیم، خدای متعال برای اولیاء خودش چه مقام خاصی را اختیار کرده است؛ «إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ»، آن نعمت‌های دائمی که زوال و اضمحلال ندارند را برای این اولیاء برگزیده است.

– عهد زهد نسبت به دنیا

البته «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتُ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ»، خدای متعال بعد از اینکه با آنها شرط گذاشته، این مقام را برای آنها اختیار کرده است. خدای متعال عهدی از آنها گرفته است و آن عهد زهد در همه مقامات دنیاست؛ «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتُ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّنِّيَّةِ». خدای متعال نسبت به تمام درجات این دنیا از آنها زهد خواسته است. ایشان نباید نسبت به هیچ یک از جلوه های دنیا رغبتی نشان بدهند و باید فارغ از جلوه های دنیا باشند.

بر اساس روایات زهد یعنی انسان دائماً در حال سبقت به سوی خدا باشد، یعنی از متن حیات دنیا عبور کند و در حال سبقت و سرعت باشد و جلوی همه حرکت کند و راه را برای دیگران باز کند که به دنبالش بیایند. وقتی انسان از متن حیات دنیا که شرایطش برای شیطان و ابلیس و اولیاء طاغوت مهیا شده است [عبور می کند، باید زهد داشته باشد]. خدای متعال در این دنیا، به طواغیت امکاناتی داده است و امدادشان می کند؛ [قرآن کریم هم می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾^۱، خدای متعال برای آن کسانی که به دنبال دنیای زودگذر هستند، امکاناتی فراهم فرموده است. [در جای دیگر فرموده است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾^۲، کسی که محصول دنیایی می خواهد، ما به او عطا می کنیم.

بنابراین برای کل جبهه ای که مقابل انبیاء الهی هستند، حیات دنیایی قرار داده شده است که جلوه های فراوانی هم دارد. [لذا] خدای متعال گاهی به ما نهیب می زند و می گوید [از این جلوه ها] شگفت زده نشوید و اصلاً به این جلوه ها نگاه نکنید، ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾^۳ [در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾^۴، امتداد نگاه نداشته باش و به شکوفه هایی که در دست آنهاست [چشم ندوز]. ما وقتی از وسط این جلوه ها عبور می کنیم، نگاهمان به آنها می افتد، لذا خدای متعال می فرماید: ﴿لَا تَمْدَنَّ عَيْنُكَ﴾؛ اگر چشمتان خورد، چشمتان را بردارید.

خدای متعال برای اولیاء خود مقاماتی در نظر گرفته است، ولی با آنها شرط کرده است که اسیر هیچ یک از جلوه های دنیا نشوند و زاهد و فارغ باشند. زیرا اینها کسانی هستند که باید سبقت بگیرند. به همین خاطر نباید نگران تلخ و شیرین و کم و زیاد دنیا باشند. زهد به این معنی است؛ زاهد آن کسی است که سرش را به خدا سپرده و به سرعت از وسط حیات دنیا عبور می کند و راه را برای دیگران باز می کند و نگران تلخی و شیرینی دنیا نیست. ﴿لِكَيْلَا

۱. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا﴾؛ سورة اسراء، آیه ۱۸.
۲. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾؛ سورة شوری، آیه ۲۰.
۳. ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾؛ سورة توبه، آیه ۵۵.
۴. ﴿وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾؛ سورة طه، آیه ۱۳۱.

تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^۱ کسی که به سرعت در راه خدا حرکت می‌کند، نباید نگران کم و زیاد و تلخی و شیرینی دنیا باشد.

زاهد باید بداند که تحت تدبیر خداست. حوادثی که برای انسان پیش می‌آید، حوادثی است که خدای متعال از قبل برای مسیر او معین کرده است. این تلخی‌ها و شیرینی‌ها و سختی‌ها و خوشی‌ها مهم نیست؛ کسانی که می‌خواهند راه را برای دیگران باز کنند و دیگران را از متن حیات‌الدنیا عبور بدهند و به سمت خدای متعال [ببرند]، باید زاهد باشند و از سختی‌ها و خوشی‌های روزگار فارغ باشند. [باید زاهد باشند] تا بتوانند راه را برای یک امت باز بکنند.

اولیاء خدا این‌گونه هستند و به همین خاطر است که خدای متعال برای آنها این مقامات را در نظر گرفته است. [البته این مقامات] فقط برای خود اولیاء الهی نیست، بلکه برای آن کسانی که دنبال ایشان حرکت می‌کنند هم هست. انبیاء و اولیاء الهی مأمور به دستگیری مردم هستند و مردم را به سمت آن مقامات سوق می‌دهند. البته هر پیامبری متناسب با درجه‌ای که دارد، مقامی دارد و امت خودش را به سمت آن مقام سیر می‌دهد. درجات انبیاء فرق می‌کند.

خدای متعال در سوره مبارکه جمعه [بیان می‌کند که] یهود اعتراض داشت چرا نبوت را از میان ما خارج کردید؟ کتب آسمانی در اختیار انبیاء ما بوده که از نسل حضرت اسحاق و یعقوب و موسی بودند؛ [چرا پیامبر آخرالزمان از میان نسل اسماعیل انتخاب شده است؟] خدای متعال در پاسخ به اینها می‌فرماید: ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲؛ اگر شما اولیاء خدا هستید، اگر شما می‌خواهید که ما امکانات را به شما بدهیم و دیگران به دنبال شما بیایند، اگر شما می‌خواهید راه را برای دیگران باز بکنید، چرا در دنیا گیر کرده‌اید؟! ﴿فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ﴾؛ کسی که پایش در دنیا گیر است که نمی‌تواند دیگران را از دنیا عبور بدهد. اگر راست می‌گویید و از سر صدق می‌گویید که ما جزو اولیاء خدا هستیم و باید به ما وحی برسد، آرزوی مرگ کنید.

[سپس می‌فرماید:] ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ﴾^۳؛ اینها به‌شکلی در عالم عمل کرده‌اند که هرگز نمی‌توانند، دل از دنیا بکنند. کسی که نمی‌تواند دل خود را از دنیا بکند، نمی‌تواند راه را برای دیگران باز بکند. کسی که دلش می‌خواهد هزار سال و حتی بیشتر در این دنیا بماند، نمی‌تواند راه را برای دیگران باز بکند. [حتی] نمی‌تواند [خودش] به سرعت از دنیا عبور کند. بنابراین اگر برای اولیاء الهی مقاماتی در نظر گرفته شده است، اگر قرار است این اولیاء امت خود را با خودشان به آن مقامات برسانند، به شرط زهد است؛ «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرِفِهَا وَ زِبْرِجِهَا». این انبیاء و اولیاء، باید در مقابل همه جلوه‌های دنیا با خدا قرار

۱. ﴿لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾؛ سوره حدید، آیه ۲۳.

۲. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۶.

۳. ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾؛ سوره جمعه، آیه ۷.

بیندند که آلوده نشوند و گرد و غبار دنیا روی دلشان ننشیند. انبیاء الهی این گونه‌اند که وقتی از متن حیات دنیا عبور می‌کنند، [حتی] غبار هم بر لباس‌شان نمی‌نشیند.

اینکه خدای متعال در سوره مبارکه مدثر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾^۱، خدای متعال در این سوره به پیامبر دستور می‌دهد، بلند شو و انذار کن و عظمت و کبریای خدا را در دل این مردم بنشان. ﴿وَرَبَّكَ فَطَهِّرْ﴾، ثياب خودت را تطهير کن؛ ثياب حضرت امت ایشان هستند، خود حضرت که آلوده نمی‌شود.

– نعمت‌های ویژه اولیاء در مقابل حیات دنیایی کفار

پس انبیاء الهی باید امت خود را به مقاصدی برسانند. خدای متعال هم آن مقامات را برای ایشان در نظر گرفته است. «إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضمِحَالًا»؛ این [نعمت پایدار] در مقابل حیات دنیا است.

در این دنیا نعمت‌هایی وجود دارد که به دست شیاطین و دشمنان خدا و فراعنه می‌رسد. اما این دنیایی که خدای متعال برای فراعنه درست کرده است، زوال و اضمحلال دارد و مقیم نیست. این دنیا جلوه دارد، ولی ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ﴾؛^۲ دنیا چیزی بیش از این پنج تا نیست. البته تکاثر این دنیا، حتی تا دم مرگ شما را گیر می‌اندازد؛ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾،^۳ حواستان را جمع کنید، بساطی که شیطان برای شما درست کرده است، حقیر است، [ولی شما را گیر می‌اندازد].

در سوره مبارکه حدید می‌فرماید این دنیایی که سر راهتان است، قیمتی ندارد؛ ﴿كَمَثَلِ غَيْثٍ﴾، این دنیا مثل باران بهاری است که می‌بارد، ﴿أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ﴾، آدمی که چشمش بسته است و پشت‌صحنه را نمی‌بیند، آدمی که کافر است و ایمان به غیب ندارد، از بهار شگفت‌زده می‌شود. اما طولی نمی‌کشد که این فضا تغییر می‌کند و نسیم پاییزی می‌وزد و گیاهان زرد می‌شوند و سپس تبدیل به خس و خاشاک می‌شوند و زیر دست و پا قرار می‌گیرند؛ ﴿ثُمَّ يَهِيْجُ فِتْرَاهُ مُصَفَّرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا﴾.

اما خدای متعال در مقابل این امکانات و بساط اضمحلال‌پذیر دنیا که قرار است از بین برود، یک عالم زوال‌ناپذیر برای انبیاء در نظر گرفته است. این عالم زوال‌ناپذیر از آخرت شروع نمی‌شود، بلکه از همین دنیا شروع می‌شود. خیال نکنید که وعده انبیاء نسیه است؛ نقدترین وعده، وعده انبیاست. وعده اولیاء طاغوت و شیطان است

۱. سوره مدثر، آیات ۱-۴.

۲. ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فِتْرَاهُ مُصَفَّرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرُ﴾؛ سوره حدید، آیه ۲۰.

۳. سوره تکاثر، آیات ۱ و ۲.

که نسیه است؛ وقتی قیامت می شود، شیطان می گوید: ﴿وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ﴾^۱، جهنمی ها به شیطان می گویند تو ما را بدبخت کردی. [او هم در جواب] می گوید من فقط شما را صدا زدم؛ خدا و انبیاء هم صدا زدند، من دروغ می گفتم و آنها راست می گفتند، اما شما خودتان به دنبال من دروغ گوراه افتادید! چرا من را مؤاخذه می کنید؟! پس در این فراز از دعا آمده است که خدای متعال یک نعمت مقیم برای اولیائش در نظر گرفته است و اولیاء خدا از همین دنیا وارد این نعمت می شوند. آنهایی که با انبیاء همراه می شوند، از همین جا وارد بهشت می شوند. درهای بهشت از همین جا گشوده می شود، نه از آخرت. اینکه در روایات متعدد آمده است که حرم نبی اکرم ﷺ باغی از باغ های بهشت است، یا دری از درهای بهشت از قم گشوده می شود، [یعنی همین الان این گونه است، نه در قیامت].

انبیاء ابواب الله هستند و درهای بهشت را از همین جا به روی ما باز می کنند. وعده انبیاء نسیه نیست که فقط در قیامت قرار باشد به آن برسیم، بلکه اگر کسی با انبیاء همراه بشود، از همین جا قدم در بهشت می گذارد. البته [قبل از ورود به] بهشت باید صراط و اعراف را طی کرد، ولی درهای بهشت از همین جا گشوده می شوند. [به عبارت دیگر] نازل بهشت در همین دنیا وجود دارد. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾^۲ فقط برای قیامت نیست، بلکه الان وسط بهشت هستند.

بنابراین خدای متعال حیات الدنیا را برای دیگران و عالم آخرت را برای اولیاء خودش در نظر گرفته است. [خدای متعال در حیات الدنیا] به دسته های مختلف، شکوفه های مختلفی از دنیا داده است؛ ثروت ها، قدرت ها و موقعیت های مختلف و مواردی از این قبیل به آنها داده است. چشم شما هم به این چیزها می افتد، اما باید حواستان باشد که نگاهتان را امتداد ندهید. چراکه ﴿وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾؛ آن رزقی که پروردگار تو برای تو و امتت در نظر گرفته است، قابل مقایسه با این امکانات نیست. آن چیزی که خدای متعال به حضرت موسی می دهد کجا، آن چیزی که به قارون می دهد کجا؛ آنچه که به قارون دادند، گنج قارون است، ولی اگر چشمت را به گنج قارون دوختی، دیگر نمی توانی سفره حضرت موسی را ببینی. اگر چشمت را به امکانات فرعون و قارون بدوزی، همیشه چشمت نزدیک بین می شود و دیگر نمی توانی، آن سفره ای که خدا برای پیامبرانش پهن کرده است را ببینی.

[این دعا] چشم ما را باز می کند و می گوید خدا یک اولیائی دارد که در رابطه با آنها چیزی را حکم کرده است. ﴿اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ﴾. این را کسی می تواند ببیند که با نگاه امام صادق (ع) به عالم نگاه می کند. به پیامبر خدا می گفتند تو به بی راهه رفتی و راه را گم کرده ای! راه خدا که نباید این همه سختی داشته باشد! معلوم است که خدا به تو غضب کرده است! هنوز بدر تمام نشده، اُحد می آید. در جنگ خندق بعضی

۱. ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْلَمْؤَا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ سورة ابراهيم، آیه ۲۲.

۲. سورة انفطار، آیه ۱۳.

از سربازها در روز فقط یک خرما می خوردند. خندق تمام شده، حضرت بلافاصله اینها را به سمت تبوک می برد. در جنگ تبوک دیگر کار به جایی رسید که حتی یک خرما نداشتند که در طول روز بخورند. کسانی که چشمشان نمی بیند، در این شرایط می گویند حتماً خدا به پیامبر غضب کرده است!

اما خدای متعال می فرماید چشم های خود را باز کنید و ببینید چقدر وضعتان خوب است، ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾؛^۱ شرایط شما الان خیلی خوب است، اما در رجعت بهتر هم می شود. اگر انسان یک مقدار چشم خود را باز کند، می بیند که الان هم شرایط خوب است. در صحنه عاشورا، دو سفره پهن شده بود؛ یک سفره، سفره سیدالشهداء و یک سفره هم ابن زیاد و یزید. کسی که نزدیک بین باشد، [سفره ابن زیاد را انتخاب می کند؛ زیرا فکر می کند که سفره او] رنگین تر است و قدرت و پیروزی در آنجاست، [ولی نمی داند که در حقیقت] سفره امام حسین علیه السلام رنگین تر است. سفره حضرت یک سفره ابدی است که خدا برای ایشان پهن کرده است.

بنابراین امام صادق علیه السلام در این قسمت از دعا چشم ما را به این حقیقت باز می کنند. خدای متعال اولیائی دارد که در باب آنها قضائی کرده است و یک عالم ابدی با نعمت های مقیم به ایشان داده است. آن سفره ای که در محضر خدا پهن است، مقام فوق العاده ای است، ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾.^۲ مهم ترین مقام بهشت این است که انسان ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ باشد. [شهداء هم به این مقام رسیدند] ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.^۳ هستند. هرکسی دستش به این سفره نمی رسد؛ خدای متعال فقط برای اولیاء خود این را در نظر گرفته است؛ «إِذَا اخْتَرَتْ لَهُمْ جَزِيلًا مَّا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اِضْمِحَالًا»، این سفره ای است که برای انبیاء پهن شده است.

البته [شرط این مقامات زهد است]؛ «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرِفِهَا وَ زِينَتِهَا»؛ باید نسبت به جلوه های حیات الدنیا زاهد باشید. اگر زاهد نباشید، نمی توانید از دنیا به سمت آن سفره عبور کنید و سر همان سفره دنیا [زمین گیر می شوید]. لذا وقتی از وسط دنیا عبور می کنید، نباید کف پایتان تر شده و دامنتان آلوده شود؛ در عبور از دنیا نباید غبار بر روی شما بنشیند. سپس هرچقدر که می توانید، دیگران را به دنبال خودتان بیاورید.

[سپس می فرماید:] «فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ»؛ [انبیاء و اولیاء در پاسخ به خدای متعال] گفتند قول می دهیم و به این قول هم عمل کردند. وقتی کسی شرطی را قبول می کند، خدای متعال او را وارد بلایا می کند تا آشکار بشود که چقدر شرط را قبول دارد. [این پیامبران هم وارد بلایا شدند و طبق شرط عمل کردند.] لذا می فرماید: «فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ». خدای متعال در مقابل چیزی که به اینها داده است، از ایشان قراری گرفته و ایشان هم قبول کردند و به آن عمل کردند و خدای متعال هم قبولشان کرد و حُجُب را برای آنها برداشت.

۱. سوره ضحی، آیات ۳ و ۴.

۲. ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾؛ سوره قمر، آیه ۵۵.

۳. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

– مقامات ویژه اولیاء الهی

[سپس می فرماید:] «وَقَدِّمَتْ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ»، خدای متعال قبل از اینکه اولیانش به آن مقامات برسند، یک ذکر رفیع و یک ثناء جلی برایشان به عنوان پیشواز فرستاده است. «وَأَهْبَطْتُ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ»؛ ایشان محل هبوط ملائکه قرار داده شدند. ملائکه‌ای که ملکوت عالم در دست آنهاست، نزد این اولیاء الله هبوط می کنند. «وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ»؛ خدای متعال ایشان را با نزول وحی اکرام کرد.

بنابراین به خاطر اینکه اولیاء الله می خواهند، راه دیگران را باز کنند، خدای متعال ملائکه و وحی را بر اینها نازل می کند. این قضاء خدا با آنهاست. وقتی ایشان با خدا شرط می کنند که زاهد بشوند، خدای متعال به عنوان مقدمه [اینها را می فرستد:] «وَقَدِّمَتْ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتُ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ». اینها میهمان سفره علم پروردگار هستند. [لذا تمام] حقایق نزد آنهاست.

– اولیاء الهی، بال پرواز امت

«وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ»؛ اولیاء خدا وسیله و واسطه‌ای هستند که دیگران باید از طریق ایشان تا مقام رضوان بروند.

بنابراین خدای متعال هم دست اولیاء خودش را پر کرده است و هم آنها را بال پرواز امت قرار داده است. اگر کسی بخواهد تا مقام رضوان بیاید، [باید از طریق اولیاء الله بیاید.] مقام رضوان برای این انبیاء مقدر شده است. چون ایشان با خدا قرار بستند و بر سر آن قرار ماندند، [خدای متعال این مقام را به ایشان داد.] غروب عاشورا نصرت الهی بر کربلا مشرف شد و خدای متعال به سیدالشهداء فرمود آیا می خواهید آن چیزی را که برای رجعت به شما وعده داده بودیم، الان محقق کنیم؟ اگر بخواهید، چیزی از مقام شما کم نمی شود و هر چیزی که از دست داده اید نیز به شما برمی گردد. اما حضرت به خدای متعال عرضه داشت ما سر قراری که بستیم هستیم. انبیاء الهی نیز سر قرار خود با خدا ایستاده اند، «وَعَلِمَتْ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ».

[بنابراین به خاطر این وفای به عهد] خدای متعال به این انبیاء امکاناتی داد؛ «وَأَهْبَطْتُ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ». اما غیر از اینکه این سفره برای انبیاء پهن شد، [چیز دیگری هم به ایشان داده شد:] «وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ»؛ خدای متعال ایشان را وسیله قرار داد تا دیگران با ایشان پرواز کنند و به مقام رضا برسند. پس خدای متعال اولیائی دارد و یک عالم زوال ناپذیر و مستقری برای آنها در نظر گرفته است، منتها به شرط اینکه از وسط این دنیا که عبور می کنند، به آن نگاه نکنند و کف پایشان تر نشود. ایشان هم به این قرار عمل کردند [و به دنیا دل نبستند].

نقل شده است که وقتی جمعی ها وارد بصره شدند، سر بصره با هم دعوا می کردند. چون بصره در آن زمان به معنای کل عراق بود. اینها وقت نماز صبح دعوایشان شد که طلحه امام جماعت بشود یا زبیر؛ چون هرکس امام جماعت شود، رئیس خواهد بود. به همین خاطر سر اینکه چه کسی نماز صبح را بخواند، دعوایشان شد. این دعوا به قدری طول کشید که داشت نماز مردم قضا می شد. [لذا] کسی آمد و وساطت کرد که یک روز پسر طلحه نماز

بخواند و یک روز پسر زبیر؛ خودتان هم نیاز نیست نماز بخوانید. قدرت را این گونه بین خودتان تقسیم کنید. اینها هنوز پیروز نشده، دعوی‌شان شده بود.

اما وقتی حضرت امیر علیه السلام بصره را از اینها پس گرفت و وارد بیت المال شد، کوهی از طلا و نقره در آنجا دید؛ وقتی حضرت چشمش به اینها افتاد، فرمود ای دنیا تو می‌خواهی من را فریب بدهی که من برای تو کار کنم؟! حضرت امیر چاه حفر می‌کردند و بلافاصله وقفش می‌کردند. [گاهی اوقات] به اندازه گردن شتر، از چاه آب می‌جوشید، ولی حضرت وقف‌نامه‌اش را می‌نوشتند. این فرق حضرت است. خود حضرت هم در خطبه قاصعه، خودشان را توصیف می‌کنند و می‌فرمایند: «قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ»؛^۱ من از آن جمعیتی هستم که در دنیا بیشتر از همه کار می‌کنم، ولی در عین حال قلبم در بهشت است.

بنابراین وقتی این اولیا با خدای متعال عهد بستند، خدای متعال این مقامات را هم برای ایشان در نظر گرفت و هم ایشان را وسیله قرار داد تا دیگران به واسطه ایشان [به این مقامات برسند]. «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»^۲، این انبیاء و رسل هستند. ایشان قبل از بقیه حرکت کردند و [راه را باز کردند تا] دیگران به دنبال ایشان حرکت کنند. روح القدس برای آنهاست و در ایشان دمیده شده است و بقیه باید از علم و وحی ایشان استفاده کنند؛ چون علوم الهی در اختیار ایشان است. [لذا] دیگران سر سفره انبیاء مهمان می‌شوند و اگر درست حرکت کنند، به واسطه انبیاء به مقام رضوان می‌رسند؛ «بِكُمْ يُسَلَّكَ إِلَى الرِّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ»^۳. سلوک تا مقام رضوان با اهل بیت ممکن است؛ کسی نمی‌تواند [به تنهایی] به آن مقام برسد؛ باید با کشتی اهل بیت بروی تا به مقام رضوان برسی.

[بنابراین] سفره‌ای که برای انبیاء پهن شده، سفره وحی است؛ [این سفره] چه ربطی به سفره فرعون دارد؟ درست است که آنها هم چیزهایی دارند، [ولی سفره آنها کجا و سفره انبیاء کجا؟] «كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ»^۴؛ هر پیامبری دشمنان جن و انس دارد که «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»؛ اینها بین خودشان الهاماتی دارند و حرف‌های پر زرق و برق می‌زنند. زخرف یعنی چیزی که ظاهرش خوب است، ولی چیزی پشتش نیست؛ یعنی پر زرق و برق است. علت اینکه کلمه «مزخرف» نزد ما به معنای «چرت‌وپرت» است، هم همین است؛ چون ممکن است ظاهر خیلی زیبایی داشته باشد، [ولی هیچ پشتوانه‌ای ندارد].

۱. نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲. سورة واقعه، آیه ۱۰.

۳. زیارت جامعه کبیره.

۴. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَلَذَرُّهُمْ وَ مَا يَفْقَرُونَ»؛ سورة انعام، آیه ۱۱۲.

[پس] وقتی می‌فرماید: ﴿زُخْرَفَ الْقَوْلِ﴾، یعنی آنها هم چیزهایی دارند، [ولی پشتوانه ندارند]. اما این طرف، وحی الهی است. آنها به تعبیر قرآن ﴿يُرِيدُونَ لَيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾؛^۱ این حرف‌ها از دهان آنها خارج می‌شود و حتی ریشه در دل خودشان هم ندارد، چه رسد به اینکه ریشه در حقایق عالم داشته باشد. اما این طرف، وحی الهی و علم الهی است. انسان می‌تواند سر سفره‌ای که برای انبیاء پهن شده بنشیند و می‌تواند سر سفره مزخرفات بنشیند که ظاهرش خیلی زیباست. خدای متعال به انبیاء خودش دو چیز داده؛ هم برای خود انبیاء، آن مقامات را در نظر گرفته است و هم به ایشان امکان داده است که وسیله دیگران بشوند تا دیگران هم به مقام رضوان برسند؛ «الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ».

همه ما زاهد هستیم؛ اهل دنیا نسبت به آن چیزی که در دست خداست، زاهد هستند و اصلاً ناراحت نمی‌شوند که آن چیزها بهشان نرسد؛ گویا از آن عالم دل کنده‌اند. اما اولیاء خدا برعکس اهل دنیا هستند؛ «الرَّغْبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ وَ التَّوْبَةُ الْجَمِيلِ».^۲ انبیاء در دنیا زاهد هستند، ولی [قطعاً به چیزی] رغبت دارند؛ [حال] رغبتشان به کجاست؟ به آن چیزهایی که نزد خداست. ما نسبت به آن مقامات زاهد هستیم و نسبت به دنیا راغب، اما اولیاء خدا برعکس ما هستند و نسبت به دنیا زاهد دارند و نسبت به آن مقامات راغب هستند. بین این دو رغبت هم نمی‌شود، جمع کرد؛ [جمع بین این دو] جمع بین خدا و خراماست. «الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ ضَرَّتَانِ»؛^۳ اینها هووی هم هستند؛ به هر اندازه‌ای که این بیاید، او می‌رود، این دو اصلاً قابل جمع نیستند.

۲. قضاء الهی با حضرت آدم و انبیاء اولوالعزم (طرح انبیاء)

در ادامه دعا اتفاقاتی که برای حضرت آدم و چهار پیامبر اولوالعزم افتاده است را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که خدای متعال با ایشان چه کرده و ایشان در عالم چه کردند. در نهایت هم به وجود مقدس نبی اکرم ﷺ می‌رسد. ایشان اسبق السابقین است و همه انبیاء به دنبال سر ایشان حرکت می‌کنند. یک مقایسه اجمالی هم بین نبی اکرم و چهار پیامبر اولوالعزم و حضرت آدم هم می‌کند.

می‌دانید که حضرت آدم ابوالبشر است و خیلی محترم است. برای احترامش همین بس که چند هزار سال قبل از شهادت حضرت امیر چون می‌دانسته که مدفن حضرت کجاست، قبر خود را در نجف قرار داده است. [گویا] از چند هزار سال قبل اینجا ایستاده است تا ملاقاتی با حضرت امیر داشته باشد. حضرت نوح هم همین‌گونه است و قبر خود را کنار قبر حضرت امیر قرار داده است. برای عظمت ایشان همین بس است. [لذا] در حرم حضرت امیر، این دو پیامبر هم زیارت می‌شوند و زیارت‌نامه دارند.

۱. ﴿يُرِيدُونَ لَيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ سورة صف، آیه ۸.

۲. زیارت حضرت عباس (ع).

۳. «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدَوَانِ مُتَفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاها أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاها وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَمًا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ»؛ نهج البلاغه، ص ۴۸۶

- حضرت آدم علیه السلام

«فَبَعْضٌ أَسْكَنْتَهُ جَنَّاتٍ إِلَى أَنْ أُخْرِجَتْهُ مِنْهَا»؛ سیر حضرت آدم و قضای خدا با ایشان را بیان می‌کند. خدای متعال حضرت آدم را در بهشت ساکن کرد و سپس ایشان را بیرون کرد. البته این اخراج یک اخراج فوق‌العاده است؛ اصلاً خدای متعال ایشان را اخراج کرد، تا روی زمین با حضرت امیر ملاقات کنند. [خدای متعال بعد از هبوط حضرت آدم فرمود: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾^۱. این ﴿هُدًى﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام. یعنی فرمود به زمین بروید و من حضرت امیر را می‌فرستم که شما همراه او بشوید. شعر حافظ هم همین است و می‌گوید من گندم خوردم، چون می‌خواستم تو را زیارت کنم؛ این سیر حضرت آدم است.

- انبیاء اولوالعزم علیهم السلام

سپس در رابطه با حضرت نوح می‌فرماید: «وَبَعْضُهُمْ حَمَلَتْهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ نَجَّيْتَهُ مَعَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ». سیر نبوت حضرت نوح به اینجا می‌رسد که محصول کار خودش که به اندازه یک کشتی آدم هستند را سوار می‌کند و خدای متعال ایشان را از مهلکه نجات می‌دهد.

«وَبَعْضٌ اتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلاً»؛ حضرت ابراهیم خیلی مهم است. خدای متعال ایشان را برای خودش خلیل قرار داد و حضرت ابراهیم به مقام خلت رسید. ایشان امتحاناتی را پس داد تا خلیل الله بشود. بعد از اینکه خلیل شد، «وَسَأَلَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرَةِ»؛ گفت خدایا من منادی توحیدم، ولی اگر این توحید بخواهد به گوش عالم برسد، باید یک زبانی باشد، زبان من کافی نیست. در روایت آمده است که وقتی حضرت ابراهیم کعبه را بنا کرد، خدا فرمود برو بالای سنگ که همان مقام ابراهیم است، بایست و همه را صدا بزن. ایشان گفت ای خدا صدای من که به جایی نمی‌رسد. خدای متعال فرمود تو کاری نداشته باش و صدا بزن؛ من صدایت را می‌رسانم. ﴿وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾^۲؛ حضرت بالای سنگ ایستاد و صدا زد و خدای متعال هم صدای حضرت را به تمام عوالم رساند؛ حتی آنهایی که به دنیا نیامده بودند هم صدای حضرت را شنیدند. در روایت آمده است که هرکسی این صدا را شنیده و لبیک گفته است، به اندازه‌ای که لبیک گفته است، به مکه می‌رود.

با همه این اوصاف حضرت ابراهیم به خدا عرضه می‌دارد که لسان من برای آن دعوت به توحید کافی نیست، زبان دیگری به من بده؛ «وَسَأَلَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرَةِ». خدای متعال هم می‌فرماید: «فَاجَبْتَهُ وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا»، آن لسان صدقی که می‌تواند ندای توحید را به عالم برساند، حضرت امیر علیه السلام هستند.

«وَبَعْضٌ كَلَّمَتْهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا»؛ وحی حضرت موسی با سخن خدا شروع شد؛ خدای متعال از ورای یک درخت با ایشان صحبت کرد و ایشان به پیامبری رسید. سپس می‌فرماید: «وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِذْءًا وَ وَزِيرًا»؛ خدای متعال برادری به ایشان داد که وزیر و کمک کار ایشان باشد.

۱. «فَلَمَّا اهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَأَمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ سورة بقره، آیه ۳۸.

۲. ﴿وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾؛ سورة حج، آیه ۲۷.

«وَبَعْضٌ أَوْلَدَتْهُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَآتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَآيَدَتْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»؛ آیات بیناتی به حضرت عیسی دادی

و روح القدس را در او دمیدی.

کل ماجرای این چهار پیامبر اولوا العزم که قله‌های انبیاء هستند، همین است. [سپس می‌فرماید:] «وَكُلُّ شَرَعَتْ لَهُ شَرِيعَةً وَنَهَجَتْ لَهُ مِنْهَا جُأً»؛ با هر کدام از این انبیاء یک مسیری در این عالم باز شد. «وَوَخَّيَّرَتْ لَهُ أَوْصِيَاءَ»؛ برای هر کدام از این انبیاء اوصیائی قرار دادی که راه این پیامبر را ادامه بدهند. «مُسْتَحْفَظًا بَعْدَ مُسْتَحْفَظٍ مِنْ مَدَّةٍ إِلَى مَدَّةٍ»؛ اینها از دین این پیامبر در امواج فتنه‌ها محافظت می‌کردند. [سپس می‌فرماید:] «إِقَامَةً لِدِينِكَ»؛ [این کارها را کردی چون] می‌خواستی دینت در عالم اقامه بشود، «وَوَحْجَةً عَلَى عِبَادِكَ» و حجت برای بندگانت تمام بشود. اینجا عالم اختیار است؛ دین حق یک قرارگاهی دارد و دشمن می‌خواهد ریشه حق را بکند. برای اینکه حق زائل نشود و مستقر بماند، خدای متعال انبیاء و اوصیاء خود را فرستاد؛ «وَلِيًّا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ».

خدای متعال این انبیاء را فرستاد، برای اینکه آنهایی که جهنمی می‌شوند، دیگر حجت نداشته باشند؛ «وَلِيًّا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْ لَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى»؛ برای اینکه دیگر کسی نگوید، اگر پیامبر می‌فرستادی، ما به راه حق می‌آمدیم. [برای اینکه کسی نگوید تو] راهی برای ما در عالم باز نکردی و ما هم گرفتار خواری شدیم. خدای متعال برای اینکه از این حرف‌ها نزنند، انبیاء خود را از عالم بالا فرستاد تا رنج‌ها را تحمل کنند و راه مردم را باز کنند.

«إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ»؛ این رشته دین را منتهی به حبیب خودت کردی و او را به این عالم فرستادی که محبت را بسط بدهد، «إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾»^{۱۰}. خدای متعال پیامبرش را با محبت تربیت کرد و با روح القدس تسدید و تایید کرد و سپس سیاست و سرپرستی عباد را به ایشان سپرد. این گونه نیست که هرکسی دلش بخواهد، از جایش بلند شود و امتی را سرپرستی کند. باید محبت و شوقی در دل انسان باشد که بتواند مردم را به خدا دعوت کند. کسی که بدون اینها سرپرست امت شود، هم خودش به جهنم می‌رود و هم بقیه را جهنمی می‌کند.

بنابراین وقتی خدای متعال کار را به اینجا رساند، حبیبش را به عالم فرستاد. «فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَصَفْوَةً مِنْ أَصْطَفَيْتَهُ وَأَفْضَلَ مِنْ اجْتَبَيْتَهُ وَأَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ»؛ ایشان بین خوب‌ها خوب‌ترین هستند و در هر صفتی که انبیاء داشتند، ایشان برترین بوده‌اند. ایشان صفوه همه مصطفین هستند؛ «صَفْوَةً مِنْ أَصْطَفَيْتَهُ». ایشان در بین آنهایی که مجتبی و برگزیده‌اند، افضل هستند. «قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ»؛ خدای متعال

۱. «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَذَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ ﴿وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ وَاسْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَجَّهَ النَّاسِ فَوَّ اللَّهُ لِنَجْبَتِكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَّمْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِيمَا خِلَافِ أَمْرِنَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵

ایشان را بر همه انبیاء مقدم کرد. این مقدم کردن، فقط از نظر مقام نیست؛ ایشان واقعاً قبل از همه انبیاء با خدا بودند. خدای متعال وقتی ایشان را خلق کرد، به ایشان فرمود: «أَنْتَ الْمُرَادُ وَ أَنَا الْمُرِيدُ وَ أَنْتَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي»؛ مقصد خلقت تو هستی و ما عالم را به دست تو سپردیم.

[سپس امام صادق می‌فرماید ایشان دست همه را می‌گیرد؛] «وَبَعَثْتُهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَأَوْطَأْتُهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ»؛ همل شرق و غرب عالم را زیر پای او قرار دادی. «بَعَثْتُهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ»؛ وزن دارهای عالم را به دست ایشان سپردی و شرق و غرب کائنات را زیر پای ایشان قرار دادی.

سپس «سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ»، او را به عوالم بالا عروج دادی. حضرت با همین جسم به معراج رفتند. معراج روحی شوخی است! جسم پیامبر از روح ما لطیف‌تر است. طبق روایات روح انبیاء و شیعیان کامل از منزلت جسم امام است و جسم ایشان با بقیه جسم‌ها فرق دارد. «سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ وَ أَوْدَعْتُهُ عِلْمَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ»؛ همه علم در وجود ایشان به ودیعت نهاده شده است. خدای متعال چنین شخصی را برای ما فرستاده و به ایشان گفته، دست بندگان من را بگیر. قضاء خدا این است و اگر آدم این را ببیند، باید از اول تا آخر عمرش سرش را بر سجده بگذارد و خدا را حمد کند.

گفتار ۳

طرح الهی نسبت به نبی اکرم ﷺ

روز هفتم محرم - ۱۴۰۳/۴/۲۳

مضامین دعای ندبه این گونه است که تقریباً ذیل هر فراز آن آیات و روایاتی وجود دارد. گاهی ذیل هر جمله کوتاه این دعا ده‌ها روایت از خاصه و عامه وارد شده است. اخیراً شرح‌های خوبی نیز بر این دعا نوشته شده که قابل مراجعه است. لذا اگر بخواهیم [در این سطح و] با این کیفیت به شرح دعا پردازیم، بحث خیلی پردامنه می‌شود. لذا مقصود ما این است که مروری بر دعای ندبه داشته باشیم.

مروری بر مباحث گذشته

این دعا با حمد و صلوات شروع می‌شود که [به اصطلاح ادبی،] به آن براعت استهلال گفته می‌شود؛ [گویا این حمد و صلوات، مانند عنوان این دعاست و] همه دعای ندبه [در این فراز] خلاصه می‌شود. منتها آن حمدی که در اینجا به شکل ویژه مورد توجه قرار گرفته است، حمد خدای متعال به خاطر آن قضاء و تقدیری است که برای اولیاء خود مقدر کرده است. خدای متعال اولیائی دارد که برای آنها حکمی کرده است و ما خدا را به خاطر این حکم حمد می‌کنیم. انسان اگر جمال صحنه را درک نکند، نمی‌تواند خدا را حمد کند. حمد زمانی انجام می‌شود که انسان زیبایی را ببیند. لذا حضرت در این دعا افق‌گشایی می‌کنند و از زیبایی صُنع خدا و کاری که خدا با اولیانش کرده است، پرده برمی‌دارد؛ «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ». خدای متعال اولیائی دارد و درباره آنها حکمی کرده است. ایشان کسانی هستند که خدای متعال آنها را برگزیده و مقاماتی برایشان در نظر گرفته است. آن مقامات با مقامات این دنیا که فانی و دم‌دستی است و برای شیاطین و فراعنه هم در دسترس است، تفاوت دارد.

– نعمت‌های ویژه اولیاء الهی در مقابل امکانات دنیایی کفار

خدای متعال در این عالم دو سفره پهن کرده است که یکی از آنها سفره‌ای است که حتی شیاطین و فراعنه هم سر آن می‌نشینند. خدای متعال می‌فرماید اگر شما تحمل می‌کردید، این سفره را برای آنها خوش‌رنگ‌تر از این می‌کردیم، اما شما تحمل نمی‌کنید و ایمان خود را از دست می‌دهید؛ ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾^۱، آنقدر به اینها می‌دادیم که سقف خانه‌های خود را از نقره بسازند. در روایت آمده است که ﴿لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾، یعنی

۱. سورة زخرف، آیه ۳۳.

مؤمنین دیگر بیش از این تحمل نمی‌کنند و اگر به آنها امکانات بیشتر بدهید، مؤمنین از دین خارج می‌شوند و همه امت غیر مؤمن می‌شوند. این سفره نزد خدا ارزشی ندارد؛ اگر ارزش داشت، برای شیطان پهن نمی‌شد.

به همین خاطر بنای خدای متعال بر این است که ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾^۱؛ اگر کسی از دنیای دم‌دستی چیزی بخواهد، به او می‌دهیم، ولی او دیگر در آخرت بهره‌ای ندارد. ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا﴾^۲، کسی که به دنبال آخرت است و تلاشش متناسب با رسیدن به عالم آخرت است، ﴿فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^۳، سعی ایشان مشکور است و خدای متعال برایشان جبران می‌کند.

علی ای حال خدای متعال برای انبیاء الهی یک سفره دیگر انداخته که سفره رنگینی است و سپس به ایشان اجازه داده که دیگران را هم بر سر این سفره بنشانند؛ خدای متعال انبیاء خود را وسیله قرار داده که دیگران را سیر بدهند و به این مقامات برسند. البته [همه اینها] بعد از این است که از آنها قرار محکمی گرفت. [عهد و قرار انبیاء این بود] که نسبت به حیات الدنیا زاهد باشند و وقتی از متن آن عبور می‌کنند، [حتی کف پایشان تر نشود]. همه باید از این دنیا عبور کنند؛ برخی هستند که آیه شریفه ﴿إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾^۴ را هم تطبیق بر دنیا می‌دهند؛ خدای متعال دنیایی برای شیاطین و کسانی که به دنبال دنیا هستند خلق کرده که ظاهرش لذات است و باطنش جهنم. در قرآن کریم نیز مکرراً از دنیایی که به اهل معصیت و مخالفان انبیاء داده شده است پرده‌برداری می‌کند و می‌فرماید باطنش جهنم است، هرچند ظاهرش زیباست؛ «حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»^۵.

[بنابراین] همه ما باید از وسط این دنیا عبور کنیم. طرفداران حضرت موسی (علیه السلام)، می‌بینند که خدای متعال به فرعون چه داده است؛ ایشان باید از وسط دنیای فرعون عبور کنند و با حضرت موسی همراه بشوند. اتفاقاً وقتی هم با حضرت موسی همراه می‌شوند، خیلی وقت‌ها در شداوند و سختی‌های دنیا قرار می‌گیرند. حتی کار به جایی می‌رسد که به حضرت موسی می‌گویند قبل از این که تو بیایی، ما در زحمت بودیم و الان هم در زحمتیم؛ چه تفاوتی کرد؟ غیر از یک عده از خواص بقیه نمی‌فهمیدند که چه تفاوتی کرده است.

حتی گاهی به حضرت موسی می‌گفتند: ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾^۶؛ «فارون گنج‌هایی که داشت را به رخ پیروان حضرت موسی می‌کشید. البته او از قوم موسی بود؛ ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ

۱. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا﴾؛ سورة اِسرَاء، آیه ۱۸.

۲. ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾؛ سورة اِسرَاء، آیه ۱۹.

۳. ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾؛ سورة مَرِیم، آیه ۷۱.

۴. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۸.

۵. ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾؛ سورة قصص، آیه ۷۹.

عَلَيْهِمْ»؛^۱ او علیه حضرت طغیان کرد، ﴿وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ﴾ بعد از اینکه طغیان کرد، ما به قدری به او گنج دادیم که کلیدهایش را یک آدم توانا با زحمت می توانست حمل کند؛ ﴿مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ﴾. [قارون وقتی به این گنج ها رسید،] آن را در معرض دید قوم حضرت موسی قرار می داد که آنها بگویند ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾.

البته آنهایی که خدای متعال به ایشان علم داده بود، می گفتند: ﴿وَيُكَلِّمُ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾،^۲ پاداش خدا برای مؤمنین قابل مقایسه با آن چیزی که به قارون و فرعون کافر می دهند، نیست. البته فقط کسانی که در راه ایمان پایداری می کنند، به آن ثواب می رسند. در نهایت هم خدای متعال قارون را با همه دارایی هایش داخل زمین فرو برد. وقتی قوم موسی دیدند که قارون در زمین فرو رفت، گفتند خوب شد ما جای قارون نبودیم؛ ﴿وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ﴾.^۳

بنابراین خدای متعال به کفار هم امکانات می دهد، ولی [این امکانات به معنای] رستگاری نیست. خدای متعال دنیایی به آنها می دهد که جلوه ها و زینت هایی دارد و ما را انذار می دهد که به این جلوه های دل فریب چشم ندوزیم. گاهی هم این جلوات را تحقیر می کند و می فرماید این چیزی که در دست آنهاست، چیز خاصی نیست و صرفاً یک رویش بهاری است که خس و خاشاک زیر دست و پا می شود. کل آن چیزی که خدای متعال به دستگاه شیطان داده است، این است. در جای دیگری می فرماید: ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾،^۴ یک نهر روانی از عالم بالا جاری شده است که شما باید با آن حرکت کنید و حقایق در آنجاست. خس و خاشاکی روی این نهر می نشیند، گاهی اوقات انقدر این خس و خاشاک زیاد است که آب این نهر دیده نمی شود. [خدای متعال در این آیه] می فرماید این خس و خاشاک از بین می رود و آن چیزی که می ماند، آب است؛ ﴿وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ﴾.

جای دیگر هشدار می دهد مواظب باشید که گرفتار نشوید؛ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛^۵ بساط شیطان بساط تکاثر است؛ بساط مسابقه بر سر جمع کردن قدرت و ثروت و امکانات دنیاست و این مسابقه تا جایی که وارد قبر و عالم برزخ بشوید ادامه دارد. در هر صورت خدای متعال دنیایی به آنها داده است که ارزشمند نیست.

۱. ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾؛ سورة قصص، آیه ۷۶.

۲. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيُكَلِّمُ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾؛ سورة قصص، آیه ۸۰.

۳. ﴿وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأُنْثَى يَقُولُونَ وَ يَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَّا وَ يَكُنَّ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾؛ سورة قصص، آیه ۸۲.

۴. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾؛ سورة رعد، آیه ۱۷.

۵. سورة تکاثر، آیات ۱ و ۲.

[در مقابل این دنیا] به انبیاء مقامات دیگری داده و اجازه داده که امتشان را از دنیا عبور بدهند و به این مقامات برسانند. البته با آنها شرط کرده است که برای رسیدن به این مقامات باید نسبت به این دنیا زاهد باشند تا بتوانند دیگران را هم زاهد کنند. آنها باید سابقون باشند و از بقیه سبقت بگیرند و به این دنیا نگاه نکنند. باید به سرعت بروند و به مقصد برسند تا دیگران به دنبال ایشان حرکت کنند. امکاناتی هم که خدای متعال برای انبیاء در نظر گرفته است، [هم] برای آخرت است و [هم] برای این دنیا؛ [این امکانات] زوال ناپذیر هستند. اما شرط این امکانات زهد است؛ ایشان در دار دنیا باید از وسط ابتلائات عبور کنند و به مقصد برسند.

– قضاء الهی با انبیاء و اسرار هبوط حضرت آدم ﷺ و اسرار هبوط ایشان

در ادامه دعا ماجرای حضرت آدم و انبیاء اولوا العزم را بیان می‌کند. در کتاب شریف کافی بابی وجود دارد به نام طبقات انبیاء و رسل؛ طبق روایات این باب، انبیاء ذیل رسولان و رسولان ذیل انبیاء اولوا العزم هستند و همه آنها ذیل وجود مقدس نبی اکرم ﷺ و سلم قرار دارند؛ مانند یک سلسله. لذا در دعای ندبه اشاره‌ای به بقیه انبیاء و رسل نشده و فقط حضرت آدم و انبیاء اولوا العزم ذکر شده اند. در نهایت هم مفصلاً به ماجرای وجود مقدس نبی اکرم ﷺ پرداخته است.

ماجرای هر کدام از این انبیاء عجیب است. خدای متعال چرا حضرت آدم را در بهشت قرار داده و سپس به عالم ارض فرستاده است؟ چرا از اول در عالم ارض قرارشان نداد؟ خدای متعال می‌خواست در آنجا امتحانی از آدم بگیرد که حواس او جمع باشد؛ [امتحان گرفت تا آدم بداند] وقتی در عالم ارض قرار می‌گیرد، در معرض خطر شیطان است و باید به دنبال پناه بگردد. سپس حضرت امیر ﷺ را به ایشان معرفی کرد و گفت ایشان پناهگاه توست. وقتی در آن عالم، شیطان کار خودش را کرد [و حضرت آدم محکوم به هبوط شدند و] فهمیدند که باید نسلشان در عالم ارض در مقابل شیطان باشند، ایشان به دنبال پناهگاه می‌گشت. خدای متعال فرمود: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾^۱؛ خدای متعال امیرالمؤمنین ﷺ را به ایشان معرفی کردند و گفتند از حضرت تبعیت کنید. ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى * وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾^۲.

نقل شده است که شخصی به حضرت موسی بن جعفر ﷺ عرض کرد اگر خدای متعال ارواح ما را قبل از بدن آفریده و ما در عالم ارواح که یک عالم لطیف و نورانی است بودیم، چرا ما را به عالم ارض آورده و ما را در قالب بدن زندانی کرده است؟ حضرت فرمودند به خاطر اینکه اگر شما در آن عالم می‌ماندید و خودتان را در آن جلوه نورانی می‌دیدید، معجب و متوهم می‌شدید؛ [خدای متعال شما را] به این عالم فرستاد و نیازهای شما را به شما نشان داد [تا این اتفاق نیفتد]. [البته حتی] با این حال که انسان غذا نخورد گرفتار است، نتواند بخوابد گرفتار است و آب

۱. ﴿قَالَ اهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾؛ سورة طه، آیه ۱۲۳.

۲. ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى﴾؛ سورة طه، آیه ۱۲۴.

گیرش نیاید گرفتار است، می گوید: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۱ و این خیلی عجیب است! با فرض این که آدم این قدر ضعیف و کاستی های خود را در دنیا می بیند، هنوز هم متوجه نیست که گرفتار است؛ هنوز هم متوجه خدای خودش نیست. [بنابراین] خدای متعال ما را به عالم ارض فرستاده تا ضعف خودمان را بفهمیم و متوجه باشیم که ما کاره ای نیستیم. [ما را به اینجا فرستاده تا] هیچ وقت جایمان را با خدای متعال اشتباه نگیریم. [لذا] ضعف ها، فقرها و گرفتاری های ما آیات خدا هستند.

در کتاب توحید کافی روایتی نقل شده است که یکی از منکرین خدا با امام صادق علیه السلام گفت وگویی دارد. او می گوید این حرف ها که خدا برای انسان ها پیامبر فرستاده و باید در طریق این پیامبر حرکت کنیم، چیست که شما می زنید؟! خدای متعال [اگر راست می گفت،] خودش به میدان می آمد تا ما آشکارا او را ببینیم. این گونه دعوا حل می شد. چرا خود خدای متعال رفته پشت صحنه و پیامبر را فرستاده و دعوا درست کرده؟ [بندۀ نقل به مضمون می کنم؛] حضرت در پاسخ او فرمود چه کسی می گوید خدا به میان صحنه نیامده؟ تو کوری که نمی بینی. سپس حضرت او را به حالات خودش ارجاع دادند؛ گفتند تو خسته می شوی و خستگی در می کنی و دوباره خسته می شوی؛ تو گرسنه می شوی، سیر می شوی و دوباره گرسنه می شوی. معلوم است که کسی دارد تو را زیر و رو می کند. آدمی که [به نیازهای خودش] توجه نمی کند، خیال می کند که وارد یک نظام کور و کر شده است و می گوید من جبراً به اینجا آمدم.

واقعاً چه آیاتی بهتر از این [آیاتی] که خدای متعال درون ما قرار داده [وجود دارد؟] خدای متعال ما را به عالم ارض فرستاده و نیازهای [ما را] در مقابل ما گذاشته؛ ما را محتاج بندگان کرده و حتی برای یک زندگی ساده ده ها نفر باید کار بکنند تا زندگی ما بچرخد؛ یک نفر باید گندم بکارد، یک نفر درو کند، یک نفر آسیابانی کند و گندم را تبدیل به آرد کند، بعد یک عده آن را خمیر کنند و بپزند. این احتیاجات ما برای خوردن یک لقمه نان است.

خدای متعال [هم] می فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^۲؛ خوب است که آدم یک نگاهی به غذایی که می خورد بیاندازد و ببیند که از کجا آمده است. ﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا﴾^۳، ما از آسمان باران را نازل کردیم و زمین را شکافتیم. ﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنْبًا وَقُضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا﴾^۴؛ ببینید که چگونه ما از دل زمین نیاز شما و حیوانات شما که مسخر شما هستند را خارج کردیم. پس نباید سر خودمان را پایین بیندازیم و بدون توجه لقمه را در دهان خود بگذاریم؛ اگر آن مسیری که این لقمه از دست خدا طی کرده تا به دست ما رسیده را نبینیم، غافل می شویم و اگر غافل شویم، مشرک می شویم. اما اگر به این مسیر

۱. ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾؛ سورة نازعات، آیه ۲۴.

۲. سورة عبس، آیه ۲۴.

۳. سورة عبس، آیات ۲۵ و ۲۶.

۴. سورة عبس، آیات ۲۷ تا ۳۰.

توجه کنیم، [متوجه می شویم که هرچه داریم را] همیشه از دست خدا می گیریم و اوست که ما را سیر می کند، لذا می گوئیم الحمد لله.

[بعد از ماجرای حضرت آدم (ع) به] ماجرای حضرت نوح (ع) می رسیم که واقعاً ماجرای عجیبی است. نهصد و پنجاه سال فقط طول مدت نبوت ایشان بود [و ایشان در این مدت مردم را] دعوت می کردند، اما در نهایت فقط به اندازه یک کشتی آدم با ایشان همراه شدند. البته در این کشتی فقط انسان ها نبودند، بلکه از انواع مختلف حیوانات هم در این کشتی بودند. [در ماجرای حضرت نوح] بساط عالم جمع شد و از نو شروع شد. برسر اینکه طوفان حضرت نوح شامل همه عالم شده بود یا فقط در همین منطقه ای که منطقه بعثت انبیاست، فراگیر شده بود، [اختلاف است. اما در هر صورت این منطقه که جغرافیای بعثت انبیاست] و هدایت در اینجا نازل شده، ویژگی ها و امتیازاتی دارد. [بعد هم] داستان حضرت ابراهیم خلیل و موسای کلیم و عیسی (ع) [را نقل می کند]. [خدای متعال ایشان را یکی پس از دیگری فرستاده و هر کدام [از ایشان] را با امکاناتی همراه کرده است و به واسطه ایشان هدایت هایی را در عالم جاری کرده است.

۱. نبی اکرم (ص)، واسطه نزول رحمت بر انبیا (نسبت طرح نبی اکرم با مأموریت انبیا)

[سپس] به وجود مقدس نبی اکرم (ص) که می رسد، می فرماید: «وَبَعَثْنَاهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ»؛ خدای متعال این پیامبر را برای همه انس و جن فرستاده است. ایشان پیامبر همه و «كَافَّةً لِلنَّاسِ» است. انبیاء گذشته معمولاً مأموریتی به این وسعت نداشتند. خدای متعال این پیامبر را با امکانات و مختصات خاصی فرستاده است. «إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ»؛ تو او را از بین همه انتخاب کردی. «سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ»؛ ایشان واقعاً سید همه مخلوقات است؛ در بین همه برگزیده ها برگزیده است. انبیاء عصاره هستی هستند و ایشان عصاره انبیاء. «وَأَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ»؛ در بین آنهایی که برگزیده و مجتبی هستند، ایشان افضل از همه است. در بین آنهایی که خدای متعال به ایشان اعتماد کرده و آنها را تکیه گاه عالم قرار داده است، ایشان از همه کریم تر است. سپس می فرماید: «قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ»؛ خدای متعال حضرت را بر همه انبیاء مقدم کرده است. مقامات و مأموریت هایی که ایشان دارند، قابل مقایسه با انبیاء دیگر نیست. نقل شده است که روزی یک یهودی محضر نبی اکرم آمد و گفت خدای متعال به پیامبر ما خیلی چیزها داده است؛ او هم کلیم الله است و خدا با او صحبت کرده، هم ید بیضاء [و چیزهای دیگر دارد]. [حال شما بهتری یا ایشان؟ حضرت فرمود تعریف از خود خوب نیست، ولی آنجایی که حضرت موسی عصایش را انداخت، ترسید و خدا را به ما قسم داد؛ آنجایی که حضرت نوح در

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ سورة سبأ، آیه ۲۸.

کشتی وارد تلاطم دریا شد، خدا را به ما قسم داد؛ آنجایی که حضرت ابراهیم در آتش نمرود افتاد، خدا را به ما قسم داد. ما واسطه نزول رحمت برای همه انبیاء بودیم. این همان «قَدَّمْتَهُ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ» است.

۲. امکانات نبی اکرم ﷺ برای امت سازی

- مقامات و امکانات ویژه نبی اکرم

در ادامه آمده است، «وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ»؛ ایشان [به سمت] این دو مخلوقی که وزنه سنگین عالم هستند، مبعوث شده اند. «وَأَوْطَأَتْهُ مَشَارِقُكَ وَ مَغَارِبُكَ»؛ خدای متعال همه شرق و غرب عالم را زیر پای ایشان قرار داده است. «وَسَخَّرَتْ لَهُ الْبَرَّاقَ»؛ خدای متعال امکانی به او داده است که مسخر اوست و با او می تواند به معراج برود. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید ما برای شما چهارپایان را مسخر کردیم و شما سوار اینها می شوید و بار بر دوش اینها می گذارید؛ آن چیزی که مسخر ماست، همین اسب و الاغ و قاطر است؛ حالا امروز که یک مقداری بیشتر تقاضای دنیا کردید، این صنایع هم مسخر شما هستند و از این طرف پرواز می کنید و به آن طرف می روید؛ اما هرچه هست، همینجاست. اما آنچه ما مسخر حضرت کرده ایم، مرکبی است که حضرت به وسیله آن به معراج می رود؛ براق مرکب معراج است و همه سماوات را پشت سر می گذارد.

حضرت وقتی به معراج رفتند، انبیاء گذشته را دیدند و گفت وگویی با ایشان داشتند. ایشان عوالمی را پشت سر گذاشتند و دیگر به جایی رسیدند که جبرئیل نتوانست جلوتر بیاید؛ «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَاحْتَرَقْتُ»^۱. براق مرکب این معراج است. این معراج هم حتماً جسمانی بوده است. ایشان در معراج در یک خلوتی با خدای متعال قرار گرفتند که قبل از ایشان احدی این خلوت را نداشته است. خدای متعال چنین مرکبی را برای حضرت فراهم کرده است.

«وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَاوَاتِكَ»؛ او را با این مرکب به آن مقام رفیعی که منصوب به خود خدای متعال است [بردی]. «سماوات» یک چیز است و «سَمَاوَاتِكَ» چیز دیگری. «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۲. [سپس می فرماید:] «وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ»؛ خدای متعال علم همه آنچه که بوده و آنچه که خواهد بود را تا انقضاء خلق به این پیامبر داده است. این علم اشراق می آورد؛ [لذا حضرت] مشرف به همه کائنات است. «ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ»؛ [خدای متعال حضرت را] منصور به رعب کرده است. در قرآن و روایات، مفصلاً آمده است که خدای متعال این پیامبر را با رعب کمک کرده و کمک می کند. در یک صحنه هایی رعبی که در دل دشمن افتاد، آنها را زمین گیر کرد. خوف و خطر و آرامش از قوای مسخر حضرت هستند. آرامش را این طرف نازل می کند و خوف و خطر را آن طرف. حضرت با این قوا عالم را فتح می کنند.

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. سورة نجم، آیات ۸ و ۹.

«وَحَفَقَتْهُ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ»؛ این ملائکه مقرب که فرماندهان عالم ملکوت هستند، مثل پروانه دور حضرت می چرخند و حضرت در پوشش این ملائک هستند. «وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ»؛ ملائکه درجاتی دارند و بعضی از ملائک از مسومین هستند و نشان دارند. این ملائک دور حضرت هستند و از قوا و مسخرات حضرت اند. حضرت با اینها کار عالم را جلو می برد. «وَوَعَدْتَهُ أَنْ تَضَاهِرَ دِينَهُ ﴿عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾»؛ این امکانات را به او دادی و سپس به او وعده دادی [که دینش را غلبه می دهی]. این فراز هم از اموری است که خدای متعال در قرآن به آن تصریح فرموده است. [خداوند متعال در قرآن کریم فرموده] ما این پیامبر را فرستادیم و می خواهیم دین او را بر همه ادیان دیگر که باطل هستند، پیروز کنیم. همه ادیان باطل اند و فقط یک دین حق است؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱ همه انبیاء هم فقط همین دین را آوردند. این دین به وسیله حضرت بر همه ادیان دیگر غلبه پیدا می کند.

– اهل بیت (علیهم السلام) و کعبه، امکانات اصلی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

«وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأَتْهُ مَبُوءًا صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ»؛ خدای متعال اهل بیته به نبی اکرم داده است [که بسیار ویژه است]. همه این امکاناتی که خدای متعال به حضرت دادند، جبرئیل و میکائیل و براق و بقیه چیزها یک طرف [هستند و] اهل بیته که به ایشان دادند، طرف دیگر. [قوای اصلی حضرت در این عالم، امیرالمؤمنین و ائمه و امام زمان (علیهم السلام) هستند، نه جبرئیل و میکائیل. قرآن کریم هم می فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا﴾^۲، کفار می گویند تو مأمور خدا نیستی، الکی خودت را به خدا نبند. ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾، حضرت می فرماید من دو شاهد بر رسالتم دارم که این دو شاهد برای این که من بتوانم عالم را به مقصد برسانم، کافی است؛ یکی الله تبارک و تعالی و دیگری ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ خدای متعال چنین اهل بیته به حضرت داده است.

«وَجَعَلَتْ لَهُ وَلَهُمْ ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾»؛ یکی از امکاناتی که خدای متعال به حضرت داده است، کعبه است که قبله دین حضرت است. قرآن کریم می فرماید: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾^۳؛ حضرت از خدای متعال تقاضای قبله دیگری می کرد، خدای متعال هم قبله را برگرداند. حضرت ابراهیم این قبله را برای نبی اکرم از نو ساخت؛ این قبله اصلی عالم است، نه بیت المقدس. «وَجَعَلَتْ لَهُ وَلَهُمْ

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛ سورة آل عمران، آیه ۱۹.

۲. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ سورة رعد، آیه ۴۳.

۳. «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»؛ سورة بقره، آیه ۱۴۴.

﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ این سرزمین مبارک و هدایت برای همه عالمین است.

پس یکی از مراکز هدایت به سوی خدای متعال همین بیتی است که خدای متعال در اختیار پیامبر قرار داده است. این بیت برای مردم درست شده تا به آنجا پناه بیاورند. این گونه نیست که این خانه فقط یک ظاهری داشته باشد؛ این خانه هم ظاهر دارد و هم باطن. کعبه محاذی بیت المعمور است و بیت المعمور محاذی عرش است؛ ارکان عرش هم [چهار تاست و همان] تسبیحات اربعه است، [لذا کعبه هم به صورت مربع است.] این بیت یک حساب و کتابی دارد و تجلی عرش است که در این عالم واقع شده است. لذا چراغ هدایت است، نه آثار باستانی. همان گونه که خانه های انبیاء بیوت نور هستند، همان گونه که حرم امام رضا علیه السلام بیت النور است، [کعبه هم بیت النور است.]

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾؛^۱ اینجا یک جای معمولی نیست و پر از آیات بینات و نشانه های روشن است؛ یکی از این آیات مقام ابراهیم است که وادی امن برای مؤمنین است و هر کسی وارد آن بشود، در امان است. [البته] طبق روایات این امنیت برای کسانی است که با امام همراه باشند؛ به تعبیر دیگر وادی توحید که وادی امنیت است، وادی ولایت امیرالمؤمنین است.

در سورة مبارکه انعام ذیل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام بیان می کند که عده ای به حضرت گفتند تو نمی ترسی که با این بت ها می جنگی؟ اینها نماد قدرت های عالم و قوای کیهانی هستند؛ نمی ترسی آن قوای کیهانی علیه تو غضب کنند و کار تو را بسازند؟ حضرت می فرماید شما خودتان انصاف بدهید که چه کسی مستحق امنیت است و چه کسی باید بترسد؛ من باید بترسم یا شما؟ ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ﴾؛^۲ من از بت های شما بترسم؟ شما که برای خدا شریک قرار می دهید، از او نمی ترسید؟ من از چوب و سنگ بترسم؟ من از نظام کیهانی بترسم؟

سپس می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾،^۳ کسانی که مؤمن شدند و ایمانشان را با ظلم نپوشاندند، [مستحق امنیت هستند.] ظلم در قرآن کریم معنای خودش را دارد؛ عده خاصی در قرآن کریم ظالم نامیده می شوند؛ در قرآن ظالم کسی است که از مدار توحید که همان مدار ولایت

۱. ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾؛ سورة آل عمران، آیه ۹۷.

۲. ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ سورة انعام، آیه ۸۱.

۳. سورة انعام، آیه ۸۲.

امیرالمؤمنین است، خارج می‌شود. به حضرت آدم هم گفتند ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛^۱ این یک اصطلاح خاص است. در روایت هم آمده است، ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ یعنی آنهایی که ولایت امیرالمؤمنین را قبول کردند و این را با ولایت دیگران آمیخته نکردند. وادی امن آنجاست.

ذیل این آیه شریفه نقل شده است که حضرت به ابوحنیفه فرمود تو که ادعای فهم قرآن داری، بگو بینم کجای این بیت امن است، [در حالی که] افراد زیادی در راه این بیت کشته می‌شوند؟ [ابوحنیفه نتوانست جواب حضرت را بدهد. لذا خود] حضرت فرمود: [این آیه] یعنی اگر کسی به ما اهل بیت رسید، در مقام امن قرار گرفته است؛ [حتی اگر این فرد را] قطعه قطعه هم بکنند در امنیت است. اصحاب سیدالشهداء هم در روز عاشورا در وادی امن بودند و هیچ خطری تهدیدشان نمی‌کرد؛ چون در سایه امام حسین علیه السلام بودند که وادی امن است. امنیتی که در این بیت هست، یک امنیت خاص است.

پس خدای متعال پیامبر اکرم را با این امکانات فرستاده و تمام قوای عالم حتی ملائکه را تحت فرمان ایشان قرار داده: «حَفَفْتَهُ بِجَبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ». اما امکانات اصلی که خدای متعال برای ساخت امت به حضرت داده است، [دو چیز است؛] یکی اهل بیت و دیگری کعبه که «جَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ» أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. این بیت خیلی فوق العاده است. این قبله‌گاهی که خدای متعال برای پیامبر قرار داده است، بیت امن است و پر از آیات بینات است. مشخص است که مقصود این آیه، ظاهر کعبه نیست، بلکه چیز دیگری است. ظاهر این بیت، کعبه و مسجدالحرام است، ولی باطنش، بیت امن و محیط هدایت نبی اکرم است. آیات نازل بر ایشان از این بیت ظهور پیدا می‌کند. ائمه‌ای هم که خدای متعال به ایشان عنایت کرده است، اهل این بیت هستند؛ بقیه برای این بیت اهلیت ندارند. پس برای این بیت اهلی وجود دارد که خودشان مطهر هستند و این بیت را هم باید تطهیر کنند؛ ﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.^۲ طهارت با این اهل بیت بر امت نازل می‌شود؛ امت از طریق ایشان می‌توانند، وارد این بیت بشوند و به امن و هدایت برسند.

۳. مزد رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله (وظیفه امت در طرح نبی اکرم صلی الله علیه و آله)

سپس می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْتُ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾»؛ تو این پیامبر را فرستادی و مأموریتی هم بر دوشش گذاشتی که از کائنات دستگیری کند. [حال] مزدی که برای او قرار دادی، یک چیز بیشتر نیست؛ گفتمی [مزد این پیامبر این است که] مودت به اهل بیت او داشته باشید. «وَدَّ» محبتی است که به دنبالش اِثَار می‌آید؛ این مزد حضرت است.

۱. «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ سوره بقره، آیه ۳۵.

۲. «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

مقصود از ﴿الْقُرْبَى﴾ چه کسانی هستند؟ کسی که پیوند خونی دارد کافی است؟ برخی همین گونه معنا کرده اند و گفته اند همه قریش از ﴿الْقُرْبَى﴾ هستند، هرچند مشرک باشند. [اما این گونه نیست؛] مقربان پیامبر عده خاصی هستند که واقعاً به بیت النبوه راه دارند. ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛^۱ منافقین خوب می فهمیدند که حضرت چه می گوید؛ همین که حضرت این آیه را تلاوت کردند، به پیامبر عرض کردند شما خیلی به ما خدمت کردید، این اموال ما در اختیار شما باشد، هرچه می خواهی بردار. حضرت فرمودند من مال نمی خواهم؛ ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. منافقین می گفتند عجب آدمی است؛ پول نمی گیرد، ولی می خواهد اهل بیت خودش را تا ابد حاکم بر ما کند.

- استغناء نبی اکرم ﷺ از امت

اینها می فهمیدند که معنای این آیه ولایت ﴿الْقُرْبَى﴾ است، ولی خیال می کردند که حضرت می خواهد حکومت کند. آخر ما چه کسی هستیم که حضرت دنبال حکومت بر ما باشد؟ حضرت امیر ﷺ در ماجرای غاراتی که در دو سال آخر حیات حضرت در حکومت حضرت اتفاق می افتاد، صحبت جالبی دارند. حضرت فرمودند: «لَا تَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَفَرِّقُهُمْ عَنِّي وَحُشَّةً وَلَا أَسْلَمَنِي النَّاسُ جَمِيعاً لَمْ أَكُنْ مُتَضَرَّعاً»؛^۲ حتی اگر همه مردم دور من جمع بشوند، ذره ای بر عزت من افزوده نمی شود. اگر هم همه متفرق بشوند، من به تضرع نمی افتم و وحشت پیدا نمی کنم.

امام هادی ارواحنا فداه در زیارت غدیریه توضیح می دهند که چرا [حضرت این گونه فرمودند؛ در این زیارت آمده است:] «اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ فَعَزَّزْتُ»؛ تو به خدا تکیه کردی، تو معتصم بالله هستی، لذا به عزت رسیدی و چیزی در تو نفوذ نمی کند؛ اگر همه عالم اضافه یا کم بشود، نفوذی در تو ندارد. ما برای خودمان نوشابه باز می کنیم [که اگر] ما نباشیم، حضرت تنها می شوند؛ اما کسی که با خداست، تنها نمی شود. اگر از امیرالمؤمنین جدا بشویم، خودمان تنها می شویم؛ بدون امیرالمؤمنین بودن، یعنی بدون خدا بودن. البته حضرت به ما عنایت و محبت دارند؛ ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾.^۳ خدای متعال با فرستادن این پیامبر ما را اکرام کرده است؛ ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾.^۴

۱. «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ سورة شوری، آیه ۲۳.

۲. زیارت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در روز غدیر/ با کمی اختلاف در نهج البلاغه، ص ۴۰۹.

۳. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»؛ سورة توبه، آیه ۱۲۸.

۴. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»؛ سورة اسراء، آیه ۷۰.

[بنابر این ما نباید] اشتباه بگیریم؛ [هرچند برخی از] این هم جلوتر می‌روند و می‌گویند خدا هم به ما محتاج است؛ اگر ما نباشیم، خدا تنها می‌ماند! خود خدا فرموده است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛^۱ پس خدا از ما کمک می‌خواهد. البته حضرت امیر علیه السلام، [پاسخ این حرف را هم داده و] فرموده: «اَسْتَنْصِرُكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ اسْتَفْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ».^۲ [لذا] آدم نباید اشتباه کند؛ موقف ما با خدای متعال موقف عبد است. گرچه خدای متعال به ما احترام می‌گذارد و ما را اکرام می‌کند.

حضرت امیر هم همین‌گونه هستند و ما را اکرام می‌کنند؛ لقمه افطار خودش را به ما می‌دهد و خودش گرسنه می‌خواهد که ما سیر بخواییم. حضرت فرمود بر من حلال بود [که] از مغز گندم و عسل مصفا [بخورم]، ولی گرسنه خوابیدم که مبادا در دوردست‌ها کسی سر گرسنه بر زمین بگذارد. «إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقَرْصِيهِ»؛^۳ از همه دنیای شما من دو قرص نان و دو پیراهن کهنه دارم. حضرت این‌گونه مراقب بوده‌اند. لذا ما نباید خیال کنیم که اگر دور حضرت جمع بشویم، خبری می‌شود؛ «لَا تَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَ لَا تَقْرُبُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً»؛ از این حساب و کتاب‌های اشتباه برای خودمان نکنیم. ما تنها هستیم و امیرالمؤمنین با خداست. به قول معروف گنجشکی روی درخت چنار صدساله که صد متر ریشه دارد، نشسته بود و به درخت گفت خودت را بگیر که می‌خواهم ببرم. [درخت گفت من] اصلاً نفهمیدم که تو کی نشستی که حالا بخواهی پیری. هزاران هزار از این عقاب‌های تیز پرواز آمدند و رفتند، ولی این قله سر جایش ماند؛ «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»؛^۴ همه حقایق از آستان حضرت نازل می‌شود و هیچ بلندپروازی، نمی‌تواند قله حضرت را فتح کند.

البته حضرت حاضر شدند که در قالب بشر [به عالم ارض] بیایند تا ما را رشد بدهند. ایشان وقتی در قالب بشر نازل می‌شوند، می‌پذیرند که ما لشکر ایشان بشویم و این باعث رشد ماست. [به‌خاطر این است که] به ما التماس می‌کند، نزد ایشان برویم. سیدالشهداء علیه السلام «هل من ناصر ينصرني» [را به‌خاطر همین می‌گوید. ایشان] همان آقایی است که یک ساعت قبل ملائکه آمدند [به کمکشان، ولی ایشان] فرمودند بروید. قوای جن محضر ایشان آمدند، [ولی حضرت فرمود] شما بروید؛ من از شما توانا تر هستم، ولی لباس بشر پوشیدم که پناهگاه مردم باشم. من باید به گودی قتلگاه بروم که مردم را از دست شیطان نجات بدهم؛ «بَذَلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ».^۵

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ سورة محمد، آیه ۷.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۶۸.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

۴. نهج البلاغه، ص ۴۸.

۵. زیارت اربعین سیدالشهداء علیه السلام.

[بنابراین] اهل بیت توانا هستند و احتیاجی به ما ندارند؛ اما لباس بشر پوشیده‌اند تا ما را هدایت کنند. البته وقتی در این لباس قرار گرفته‌اند، با ما سر یک سفره می‌نشینند و حتی از ما کمک می‌خواهند و قرض می‌گیرند؛ امیرالمؤمنین چند مرتبه غذای روزانه خود را قرض گرفتند. البته خود میکائیل که ملک رزق است، سر سفره این آقایی که قرض گرفته است، می‌نشیند و رزق می‌گیرد. پس نباید خیال کنیم که حضرت به ما محتاج است. منافقین همین‌گونه فکر می‌کردند و می‌گفتند پولتان را دور و بر پیامبر خرج نکنید؛ او با پول شما امت خود را می‌سازد. خدای متعال می‌فرماید چقدر فهم شما کم است؛ اگر پیامبر می‌خواست امت خود را با پول بسازد که من گنج‌های عالم را که در دست من است، برای او سرازیر می‌کردم. حضرت امت خود را به شکل دیگری می‌سازد. بله؛ وقتی پیامبر لباس بشر می‌پوشد، گرسنه هم می‌شود، ولی خود ملک رزق کارگر حضرت است. لذا اگر همه عالم هم مشرک بشوند، خدا و پیامبر ضرری نمی‌کند. البته [خصوصیت پیامبر این است که] ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ [پیامبر نسبت به ما رحمت و رأفت دارد. لذا می‌خوانیم] ﴿إِنْ أَدْخَلْتَنِی الْجَنَّةَ فِیْ ذَٰلِكَ سُرُورٌ نَّبِیِّكَ﴾؛ وقتی ما به بهشت برویم، حضرت خوشحال می‌شود. ایشان نمی‌تواند رنج ما را تحمل کند و برای ما غصه می‌خورد.

– مودت به اهل بیت ﷺ، سبیل اتصال به صراط مستقیم الهی

[حال] خدای متعال به عنوان مزد [این رسالت]، از ما مودت اهل بیت را خواسته و فرموده که این مودت هم به نفع خودتان است؛ ﴿وَقُلْتَ﴾ ﴿مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾^۱. چه نتیجه‌ای؟ ﴿وَقُلْتَ﴾ ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾^۲؛ اگر کسی می‌خواهد در صراطی که به سوی خداست، برای خود سبیلی داشته باشد، اگر می‌خواهد در این مسیر به او هم جایی بدهند، [این اجر را پرداخت کند و مودت داشته باشد.] در اتوبان‌ها همه ماشین‌هایی که حرکت می‌کنند، برای خود یک جایی دارند [که با دیگری متفاوت است، ولی همه داخل یک مسیر هستند]؛ اگر شما هم می‌خواهید در این صراطی که به سوی خدا هست، سبیلی داشته باشید، با ما بیایید که به مقصد برسید، با ما مودت کنید. اگر هم نمی‌خواهید که هیچ. بنابراین امام صراط است و ما می‌توانیم با امام سبیلی داشته باشیم. این سبیل از طریق مودت حاصل می‌شود. اگر مودت با امام داشتی، در وادی ولایت امام [قرار می‌گیری] و در این صراط مستقیم سبیلی هم برای تو باز می‌شود. [در این صراط] هیچ‌کس مزاحم دیگری نیست و همه مؤمنین همراه با هم در مسیر حضرت حرکت می‌کنند؛ همه [از این دریا] سیراب می‌شوند و هر چه بخواهند [برایشان فراهم] است. [در این سفره] هیچ‌وقت از

۱. مناجات ابو حمزه ثمالی.

۲. ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾؛ سورة سبأ، آیه ۴۷.

۳. ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾؛ سورة فرقان، آیه ۵۷.

سهم کسی کم نمی کنند تا به دیگری بدهند، چون سفره خدا بی نهایت است. «لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُوداً وَ كَرَمًا»^۱؛ خدای متعال هر چه بیشتر بدهد، کرمش بیشتر ظاهر می شود، نه اینکه از خزاننش کم بشود.

– اهل بیت علیهم السلام، مسیر سلوک امت تا مقام رضوان

اهل بیت علیهم السلام سبیلی هستند که نبی اکرم برای ما به سوی خدا گشوده است. ایشان مسیر سلوک ما تا مقام رضوان هستند؛ «فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ». این پیامبر که آمدند و این راه را در عالم گشودند و این امکانات را با خودشان آوردند، [قرار نیست همیشه در این عالم باشند. لذا در ادامه دعا می فرماید:] «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا». حضرت باید [از این عالم] بروند. خدای متعال در ماجرای جنگ اُحُد نیز این هشدار را به مسلمین می دهد و می فرماید: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»^۲، این پیامبر یا با شهادت یا با موت از بین شما می رود؛ [وقتی این پیامبر برود، شما باید به گذشته خودتان برگردید؟] حضرت راهی را در عالم گشودند و این راه ادامه دارد. این راه چیست؟ «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا». ده ها مورد برای مدح امیرالمؤمنین در همین فراز کوتاه دعای ندبه آمده است که هر کدام روایت دارد. همه اینها در یک عبارت کوتاه مندمج شده است.

بنابراین راهی که نبی مکرم اسلام برای ما باز کرده است، این است. حضرت افضل همه انبیاء هستند و بالاترین درجات برای ایشان است. خدای متعال به ایشان اجازه داده است که وسیله سلوک ما باشند و ما را به مقامات بالا برسانند؛ «جَعَلَتْهُمْ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ». این پیامبر با این امکانات آمدند و راهی را در عالم باز کردند و بعد از خودشان هم راه را بر امت گشوده نگه داشتند. اگر با رفتن حضرت آن حقایقی که ایشان با خودشان آوردند هم می رفت، راه خدا بسته می شد، ولی [این اتفاق نیفتاد و] راه خدا بسته نشد. [زیرا حضرت امیر راه حضرت را ادامه داد؛] حضرت «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا».

۱. دعای افتتاح.

۲. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»؛ سورة آل عمران، آیه ۱۴۴.

گفتار ۴

طرح الهی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام

روز هشتم محرم - ۱۴۰۳/۴/۲۴

خلاصه و عنوان دعای ندبه در اول دعا ذکر شده است، «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ». این [فراز] خلاصه کل دعاست که در فرازهای بعد تفصیل پیدا می‌کند. [ما در این دعا] خدای متعال را نسبت به آن قضاء و حکمی که با اولیاء خودش داشته است، حمد می‌کنیم. اولین علت ستودنی بودن این حکم این است که خدای متعال برای اولیاء خودش منازلی را در نظر گرفته است؛ «إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْمِحْلَالَ». البته این عنایتی که خدای متعال در حق اولیانش فرموده، بعد از عهدهی است که از آنها گرفته است. [خدای متعال تعهد گرفته است که ایشان] نسبت به شئون مختلف دنیا زاهد باشد. [ایشان] وقتی وارد حیات الدنیا می‌شوند، [باید] از متن حیات الدنیا عبور کنند و نسبت به آن فارغ و زاهد باشند تا آن مقامات محقق بشود و بتوانند دیگران را هم با خود به آنجا برسانند. این عهدهی است که خدا از اولیائی خود گرفته و می‌دانسته که ایشان بر سر عهد خود می‌ایستند. لذا ایشان را پذیرفته و مقرب کرده است.

«وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الدَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ»؛ مرحله سوم قضاء خدای متعال این است که ایشان باید با این امکاناتی که دارند، از دیگران دستگیری کنند و وسیله سیر و تقرب دیگران باشند. سپس به تفصیل وارد قضاء الهی با اولیانش می‌شود و از حضرت آدم شروع می‌کند و سپس به انبیاء اولوا العزم [می‌رسد]. در این فرازها اینکه خدای متعال چه تدبیری در باب این انبیاء داشته است و اینکه عهدهای ایشان چه بوده، بیان شده است.

پس از آن مفصلاً به وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت ایشان و اینکه قضای الهی در باب این خاندان چیست، پرداخته است. «إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ مُحَمَّدَ فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ قَدَمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَّاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَقَّقْتَهُ بِجَبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تَطْهَرَ دِينَهُ ﴿عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾». اینها عنایاتی است که به حضرت شده است. اما علاوه بر اینها [چیز دیگری هم هست؛] «وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ». خدای متعال اهل بیته را به حضرت داده است و ایشان را معصوم قرار داده؛ «قُلْتَ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾».

[سپس می‌فرماید] خدای متعال در مقابل این رسالت [فقط] یک چیز از امت خواسته است و آن هم مودّت نسبت به این اهل بیت است. این مودت در واقع موجب می‌شود که امت راهی به‌سوی خدا داشته باشند؛ «ثُمَّ جَعَلْتُ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ قُلْتُ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ وَ قُلْتُ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا»، آن پاداشی که من از شما می‌خواهم، این است که شما سبیلی به‌سوی پروردگار خود پیدا کنید؛ در این صراط مستقیم و راهی که گشوده شده است، سبیلی با اهل بیت داشته باشید. اگر کسی می‌خواهد در این مسیر سبیلی به‌سوی پروردگارش داشته باشد، تنها راه آن مودت به اهل بیت است.

۱. امیرالمؤمنین (ع)، ادامه دهنده مأموریت و طرح نبی اکرم (ص)

[سپس] به اتمام مأموریت رسول اکرم در این عالم می‌پردازد [و می‌فرماید]: «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا هَادِيًا»، آن زمانی که حضرت باید در این عالم بمانند و کاری انجام بدهند، تمام شد. وقتی حضرت از این دنیا رفتند، تمام آن مأموریتی که در دار دنیا به عهده ایشان بود را انجام داده بودند و بعد از انجام آن مأموریت‌ها و تحقق آن اهداف از عالم رحلت کردند. «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا هَادِيًا»؛ [وقتی حضرت از این عالم رفتند، طرح و برنامه حضرت ناتمام نماند و راه ایشان بسته نشد.

اینها همان قضاء خدای متعال با اولیای خود است؛ سیر کلی دعا این است. خدای متعال با اولیانش طرحی را به‌راه انداخته است که کاملاً ستودنی است؛ «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ». این نکته خیلی مهم است که آدم به افقی برسد که بتواند زیبایی کار خدا با اولیانش ببیند. این تقدیری که پر از فراز و فرود و ابتلائات و بلاهای سنگین است، [خیلی زیبا و ستودنی است؛ منتها] انسان باید افق نگاه خود را بالا ببرد و از این نظام کیهانی عبور کند تا جمال تدبیر خدا را ببیند و آن را حمد کند؛ تا وقتی که انسان به این وسعت و عظمت نرسد، این حمدها در انسان شکل نمی‌گیرد.

ما معمولاً امکانات عادی و دنیایی را می‌بینیم و آن عنایت‌های بالاتری که به اهل بیت شده است را متوجه نمی‌شویم. لذا حمد ما حمد محدودی است. انبیاء و اولیاء الهی هستند که افق نگاه ما را وسعت می‌دهند تا بتوانیم نعمت‌های خدا را در دامنه دیگری ببینیم و او را در دامنه دیگری بشناسیم و حمد خود را در دامنه دیگری انجام بدهیم. اگر انسان توانست طرح خدا با اولیانش را ببیند، می‌تواند در این طرح قرار بگیرد و با ایشان حرکت کند و در مسیر ایشان قرار بگیرد. اما اگر نتوانست آن طرح را ببیند، حتماً بیرون طرح می‌افتد. اگر انسان زیبایی این طرح را نتواند بفهمد و خدا را به‌خاطر این طرح حمد کند، نمی‌تواند با اولیاء خدا همراه شود. همراهی با اولیاء خدا منوط به این است که تدبیر و طرح الهی را ببینیم و زیبایی و لطافتش را با همه سختی‌ها درک کنیم.

هیچ یک از اولیاء خدا نبودند که بالای سنگین نداشته باشند؛ علتش هم این است [که باید زاهد باشند؛] «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتُ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا وَ زَحْرُفَهَا وَ زَبْرُجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ

الْوَفَاءَ بِهِ». خدای متعال عهده‌ای از اولیاء خودش گرفته که از وسط حیات دنیا عبور کنند، ولی به هیچ وجه آلوده نشوند. سپس باید امتی را با خودشان عبور بدهند و از متن حیات دنیا [خارج کنند]. این کار با ابتلائات سنگینی همراه است و بدون آن ابتلائات، نه رسول می‌تواند عبور کند و نه امتش را می‌تواند عبور بدهد. [لذا] بلایی که امت نبی اکرم (ص) را از حیات الدنیایی که سقیفه و بنی امیه به پا کرده‌اند، عبور می‌دهد، عاشوراست؛ بدون عاشورا نمی‌شود این امت را عبور داد.

- اهل بیت (علیهم السلام)، واسطه اتصال امت به هدایت نبی اکرم (ص)

[علی ای حال] «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا هَادِيًّا»؛ [بعد از رحلت نبی اکرم] حضرت امیر به عنوان هادی امت معرفی شدند؛ «إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ ذیل این آیه شریفه قرآن بحث‌های پردامنه‌ای مطرح و تفاسیر مختلفی ذکر شده است.

یکی از این معانی این است که شما مردم را انذار می‌کنید و برای هر قومی هم هادی هستید؛ یعنی حضرت انذار می‌کنند و بعد از انذار کسانی که حذر می‌کنند، به دنبال حضرت راه می‌افتند و حضرت هم راه را برای ایشان باز می‌کنند و ایشان را هدایت می‌کنند. انذاری که حضرت انجام می‌دهند، در رابطه با مخاطراتی است که پیش روی انسان وجود دارد. انسانی که به عالم ارض هبوط کرده و از اینجا باید مدارجی را طی کند تا به مقامات عالی برسد، بر سر راه او مخاطرات فراوانی وجود دارد. عمده این مخاطرات را دستگاه شیطان و دشمنان نبی اکرم و اهل بیت ایجاد کرده‌اند. این مخاطرات، مخاطرات سنگینی هستند. بنابراین حضرت انذار می‌کنند و عمده انذار ایشان در رابطه با حذر از شرک است. انسان ممکن است در این مسیر دنیا مشرک یا کافر شده باشد؛ لذا عمده بشارت و انذارهای انبیاء در رابطه با شرک و توحید است و هر چه گفته‌اند، تفصیل کلمه توحید است.

[اما تفسیر دیگری که ذیل آیه شریفه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱ آمده است، برگرفته از روایات ماست.] در روایات آمده است که منذر وجود مقدس نبی اکرم (ص) هستند و هادی امیرالمؤمنین و بقیه ائمه (علیهم السلام). نبی اکرم عالم را انذار می‌دهد و سپس آن را به دست هاداتی می‌دهد که این جمعیت را به سمت خدای متعال ببرند. در بعضی روایات تعبیر لطیفی آمده است که می‌فرماید: «يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ»^۲، این هدایت در عرض هدایت خدای متعال نیست، بلکه هدایت به همان مسیری است که نبی اکرم در عالم باز کرده‌اند. [این هدایت] با ائمه واقع می‌شود.

معنای امت وسط بودن ائمه (علیهم السلام) هم همین است. ائمه هستند که امت را در مسیری که به واسطه پیامبر گشوده شده است، سیر می‌دهند. اگر اهل بیت نباشند، اتصال ما با نبی اکرم برقرار نمی‌شوند، همان گونه که اگر نبی اکرم

۱. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ سورة رعد، آیه ۷.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِ عَلِيٍّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۰.

نباشند، اتصال عالم با خدای متعال قطع می‌شود. از امام عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمودند امیرالمؤمنین وسیله هستند؛ وسیله یعنی طریق اتصال امت به رسول الله.

– انذار از شرک و دستگاه اولیاء طاغوت، مأموریت اصلی ائمه علیهم السلام

بنابراین معنای دوم آیه شریفه این است که نبی اکرم منذر هستند [و ائمه هادی]. رسول اکرم عالم را بیدار می‌کنند و مخاطرات و موانع راه توحید را توضیح می‌دهند. عمده این مخاطرات دستگاه ابلیس و اولیاء طاغوت است. خدای متعال هم می‌فرماید: ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾^۱ «من شما را انذار می‌کنم که از مخاطرات فرار کنید، یعنی الهی غیر از خدا قرار ندهید. ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾، از آله‌های دیگر فرار کنید. این یعنی خطری شما را تهدید می‌کند و پناهگاه شما در این خطر خداست و من هم از طرف خدا آمده‌ام و انذار آشکاری برای شما دارم. وادی شرک وادی مخاطره‌آمیزی است.

خطر وادی شرک، خطر آله‌های دیگر است. اتفاقاً همین آله‌ها، همان‌هایی که می‌پرستید و دست به دامانشان می‌شوید، همان‌ها جهنم شما هستند، همین آله‌ها خطر راه ما هستند. خدای متعال می‌فرماید [عذاب شما] همین فراغنه و اولیاء طاغوت هستند، اینها ریشه کفر و شجره خبیثه‌اند که در مقابل شجره طیبه قرار دارند. اگر شما شرک را مانند درختی ببینید که تنه و ریشه و شاخ و برگ دارد، شاخ و برگ این درخت مشرکین و ریشه آن همین فراغنه و طواغیت هستند. وادی کفر و شرک وادی اولیاء طاغوت است؛ لذا باید از این وادی فرار کنید؛ ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾.

حضرت ما را از وادی شرک که وادی اولیاء طاغوت است، انذار می‌دهند و دعوت می‌کنند که به خدای متعال پناه ببریم؛ ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾. اگر این انذار در جان انسان بنشیند و بخواهد از وادی شرک به سوی خدای متعال فرار کند، باید کسی دست او را بگیرد و در مراتب توحید بالا ببرد. بیان سیدالشهداء علیه السلام که فرمود: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»^۲، «هم همین است. [حضرت می‌فرمایند] اگر کسی آماده لقاء الله است و از بساط شرک دل کنده است، اگر کسی می‌خواهد، از بت‌کده خارج شود و وارد محیط توحید بشود و در آن سیر کند، با من کوچ کند؛ «فَلْيَرْحَلْ». این کوچ کردن همان حذر کردن است. اگر کسی بخواهد کوچ کند، ما او را می‌بریم. البته کسی می‌تواند قدم در وادی توحید بگذارد که جانش را کف دستش گرفته باشد.

بنابراین نبی اکرم مسیر هدایت را در عالم گشودند و ادامه این مسیر با امیرالمؤمنین علیه السلام است، «أَقَامَ وَلِيِّهٔ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا» و حضرت باید هدایت را اقامه کند. این کار، کار هرکسی

۱. سورة ذاریات، آیات ۵۰ و ۵۱.

۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۱.

نیست، «إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ (وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)»؛ وجود مقدس نبی اکرم منذر و بقیه ائمه هادی هستند. امیرالمؤمنین کسانی که با رسول الله همراه شدند و از شرک حذر کردند را به سمت توحید می‌برند.

۲. شکل‌گیری دو مسیر تاریخی با نصب امیرالمؤمنین علیه السلام و دعای نبی اکرم

سپس توضیح می‌دهد که وجود مقدس نبی اکرم چگونه مردم را به سمت امیرالمؤمنین هدایت کردند؛ «فَقَالَ وَ الْمَلَأَ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ حضرت در اینجا صحنه غدیر را توضیح می‌دهند. [رسول الله در این صحنه فرمود: هرکسی که من بر او ولایت دارم و ولایت من را قبول کرده است، امیرالمؤمنین مولای اوست.

سپس چهار دعا کردند که مسیر تاریخ را سامان داده است؛ «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»، [از اینجا تاریخ مردم] دو دسته می‌شوند: یکی کسانی که ولایت حضرت را قبول می‌کنند و حضرت را کمک می‌کنند و دیگری آنهایی که با حضرت دشمنی می‌کنند و حضرت را رها می‌کنند و تنها می‌گذارند. «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»؛ [حضرت به خدای متعال عرض می‌کنند] تو ولایت آنهایی که ولایت حضرت را قبول می‌کنند را به عهده بگیر و آنهایی هم که با حضرت دشمنی می‌کنند را دشمن بدار. با این دعای حضرت مردم دو دسته می‌شوند؛ یا در وادی ولایت الله قرار می‌گیرند، یا در وادی دشمنی خدا. «وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»؛ آنهایی که با حضرت همراه می‌شوند و امکانات خود را در مسیر نبی اکرم و امیرالمؤمنین خرج می‌کنند، مورد نصرت خدا قرار می‌گیرند. آنهایی هم که حضرت را رها می‌کنند، خدای متعال رهایشان می‌کند. این دعای حضرت قطعاً مستجاب است و تردیدی در آن نیست.

۳. مقامات و اوصاف امیرالمؤمنین در بیان نبی اکرم صلی الله علیه و آله

در ادامه بقیه بیاناتی که وجود مقدس نبی اکرم راجع به امیرالمؤمنین دارند را نقل می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ»، هرکدام از مقاماتی که در این دعا برای امیرالمؤمنین بیان شده است، آیات و روایات فراوانی در کتب شیعه و عامه دارد. حضرت رسول فرمودند: «مَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ»؛ اگر کسی می‌خواهد با نبوت من همراه شود و به آن خبری که دست من است، دست پیدا کند، «فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ»، باید امیرالمؤمنین امیر او باشد. حضرت امیر است که آن علم را به امت می‌رساند، «يَمِيرُهُمُ الْعِلْمُ».^۱

از مقامات دیگر حضرت [که در این دعا بیان شده، این است که فرمود: «وَ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»]. این فراز هم ده‌ها روایت دارد. این مقام امیرالمؤمنین در امت است؛ مقامی که حضرت هارون

۱. «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لِأَنَّهُ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمُ أَمَا سَمِعْتَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

نسبت به موسای کلیم داشت، برای امیرالمؤمنین جعل شده است. «وَزَوْجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ»؛ این هم یک مقام است.

– امیرالمؤمنین، تنها باب ورود به مسجد الرسول و عالم توحید

«وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ»؛ این هم یک مقام دیگر حضرت است. این مسجد، مسجدی است که دیگران اهلش نیستند؛ یک چیزهایی در این مسجد فقط برای پیامبر حلال است و برای دیگران نیست. «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ»؛ همه درها به روی مسجد النبی باید بسته باشد و فقط این در باز باشد. این فراز خیلی معنی دارد و چیز ساده‌ای نیست. [این فراز یعنی] هرکسی می‌خواهد به مسجد راه پیدا کند، باید از طریق امیرالمؤمنین این کار را انجام بدهد، همان‌گونه که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا». پس اگر کسی می‌خواهد به این عالم راه پیدا کند، همه درها برایش بسته است [الا باب امیرالمؤمنین؛] «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ». خدای متعال دری به سوی عالم توحید گشوده که از آن در باید وارد عالم توحید شد؛ همه درها غیر این در بسته است. [در ماجرای سد ابواب] برخی حتی التماس کردند که فقط روزنه‌ای به مسجد داشته باشند، ولی حضرت فرمودند هیچ راهی نیست. «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ»، یک مَثَل است و یک مُثَلِّی دارد؛ این ظاهر و باطنی دارد. [ظاهرش این است که] هرکسی می‌خواهد وارد مسجد الرسول بشود، باید از باب امیرالمؤمنین وارد بشود. فقط یک راه به سوی این مسجد وجود دارد و بقیه درها بسته است. امت باید از طریق این در وارد این فضا بشوند. [اما باطنش این است که] حضرت در عالم مسجدی به وسعت بیت خودشان ساخته‌اند که فقط یک باب دارد و آن هم امیرالمؤمنین است.

– امیرالمؤمنین، باب بهره‌مندی از علم انبیا و حقیقت وحی

«ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»، این فضیلت سرآمد فضائل حضرت است. در روایت آمده است که هرچه نزد نبی اکرم بود، به امیرالمؤمنین داده شد. لذا فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا». همه حقایق توحید دست حضرت است. لذا هرکس می‌خواهد در عالم توحید حرکت کند، [باید از حضرت تبعیت کند]. معنی ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ هم همین است.

مرحوم کفعمی در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که خدای متعال از ما در مقابل امیرالمؤمنین استکانت خواسته است؛ [یعنی فرموده است] در مقابل حضرت مسکین و زمین‌گیر باشید تا چیزی گیرتان بیاید. [سپس حضرت آیه شریفه] «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا»^۱ را با روایت «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» مطابقت دادند. مدینه، تمام حقایق وحی و تمام علوم انبیاء الهی حضرت رسول هستند و باب این مدینه وجود مقدس امیرالمؤمنین. حال اگر کسی می‌خواهد وارد این معارف و علوم بشود، باید سُجَّدًا وارد بشود و مسکین باشد؛ اگر مسکین نباشد،

۱. «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنُزِيلُ الْمُحْسِنِينَ»؛ سوره بقره، آیه ۵۸.

نمی‌تواند این مسیر را برود. اگر آدم [خیال کرد] خودش می‌فهمد که دیگر چه احتیاجی به امیرالمؤمنین دارد؟! اما اگر احساس کرد که در وادی توحید دست همه خالی است، [آن وقت از حضرت تبعیت می‌کند]. بنابراین تمام درها به سمت نبی اکرم بسته است و فقط یک در باز است که آن باب امیرالمؤمنین است. اگر کسی توحید را بخواهد، باید مسکین وارد این وادی بشود. اگر کسی آن انذار الهی را قبول کرده باشد و از بقیه رویگردان شده باشد و به خدا روی آورده باشد، مضطر به امام می‌شود و به استکانت می‌رسد. [بعد از اینکه] انسان به استکانت رسید، اطعام می‌شود: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا﴾.^۱ این مسیر توحید است و راه دیگری برای توحید نیست. بقیه ابواب سر و صدا و قیل و قال است و وادی ضلال است و هیچ خبری در آنها نیست.

پس همه حقیقت در دست حضرت است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»، همه درها هم به روی این وادی بسته است، الا باب امیرالمؤمنین، «وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمُهُ وَ حَكَمَتْهُ فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا». اگر کسی طلب و اراده کرد که وارد این مدینه شود، باید از این راه بیاید. اگر کسی با انذار نبی اکرم به حذر نرسیده و از وادی شرک و عوالم دیگر کوچ نکرده، وارد این باب نمی‌شود.

- مقام اخوت و وصایت و وراثت

«ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَارِثِي»؛ هر کدام از اینها مقام جدایی است. مقام اخوت خیلی فوق العاده است؛ اصلاً به همین خاطر بود که به حضرت می‌گفتند ما قبول داریم که شما عبد خدا هستید، اما «اخ رسول الله» را قبول نداریم. مقام اخوت مقام فوق العاده‌ای است. مقام وصایت و مقام وراثت هم فوق العاده است؛ تمام حقایقی که نزد نبی اکرم بوده، به وراثت به حضرت رسیده است.

- پیوند جسمی نبی اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و آثار آن

«لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي»؛ جسم حضرت هم با جسم نبی اکرم پیوند خاصی دارد. «وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي»؛ درگیری با تو درگیری با من است. همان گونه که خدای متعال به نبی اکرم می‌فرماید: ﴿وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾،^۲ اینجا هم حضرت می‌فرماید [کسی که با تو جنگ می‌کند، با من جنگ کرده است]. کسی نگویید در صفین معاویه دارد با امیرالمؤمنین می‌جنگد؛ معاویه دارد با نبی اکرم می‌جنگد؛ لذا حتماً کافر است. اینها روایاتی است که فریقین نقل کرده‌اند؛ «سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي» را فقط ما نقل نکرده ایم. لذا اهل جمل مقابل رسول خدا جنگیدند؛ نهروانی‌ها هم همین طور.

۱. سوره انسان، آیه ۸.

۲. «قُلْ لَمْ يَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبَيِّنَ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛

سوره انفال، آیه ۱۷.

«وَالْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمَكِ وَدَمَكِ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي»، [وقتی] جسم حضرت جسم نبی اکرم است، آن حقیقت ایمان هم که با تمام قوای نبی اکرم آمیخته است، با تمام وجود امیرالمؤمنین هم آمیخته است. به همین خاطر است که امیرالمؤمنین کلمه ایمان هستند. در خیلی از آیات قرآن [مقصود از ایمان امیرالمؤمنین هستند]. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۱، یعنی امیرالمؤمنین. اینها مقامات این دنیا برای حضرت بود.

– مقام سقاییت امیرالمؤمنین در قیامت

اما حضرت در آخرت هم مقاماتی دارند؛ «وَأَنْتَ غَدَاً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي»؛ آنهایی که در عالم با حضرت همراه شدند، در قیامت به کنار حوض کوثر می آیند و حضرت امیر آنها را سقاییت و سیراب می کند. در آنجا کسی که خلافت می کند و همه باید از دست او بگیرند، وجود مقدس امیرالمؤمنین است. [در قیامت فقط] آن کسانی که در دنیا با حضرت همراه شدند، به حوض کوثر راه دارند و دیگران رانده می شوند. البته شاید در همین دنیا هم حضرت برای بعضی ها سقاییت کنند و آن حقایق به ایشان عنایت بشود. در اواخر دعای ندبه هم دوباره بحث حوض کوثر مطرح می شود؛ «وَأَسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِئَاءً سَائِغًا لَا أَظْلَمًا بَعْدَهَا»، کسی که از این حوض چیزی بچشد، دیگر همه حقیقت توحید به او می رسد. «وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَتَنْجِزُ عِدَاتِي»، وعده هایی که نبی اکرم به امتشان دادند، به دست امیرالمؤمنین نقد می شود. رسول الله دیونی به امتشان دارند که حضرت امیر این دیون را نقد می کنند. گویا حضرت دینی را روی دوش خودشان حس می کنند و این دین را با امیرالمؤمنین نقد می کنند.

– امیرالمؤمنین علیه السلام، شاخص ایمان

«وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي»،^۲ شاخص ایمان امیرالمؤمنین است. مقام ایمان جز از طریق حضرت امیر ممکن نمی شود. ایشان مسیر تحقق ایمان در عالم هستند و فقط کسانی که با حضرت همراه شده اند، مؤمن می شوند. [اگر حضرت نبودند،] نفاق و ایمان مشخص نمی شد. مدار و حقیقت ایمان که مؤمنین دور آن جمع می شوند، حضرت هستند. «وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ»، گویا بعد از وجود مقدس نبی اکرم دو وادی و دو مسیر گشوده می شود و دو جریان شکل می گیرد؛ یکی وادی هدی و دیگری وادی ضلال. «وَنُورًا مِنَ الْعَمَى»، دو وادی نور و عمایه با حضرت مشخص می شود.

«وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ»، بین ما و خدای متعال باید رشته ای باشد که الوهیت خدای متعال از طریق آن تنزل پیدا کند و ما از طریق تمسک به آن رشته به شئون الوهیت راه پیدا کنیم و اسماء حسنی در ما جریان پیدا بکند. «وَوَ

۱. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»؛ سورة حجرات، آیه ۷.

۲. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۷.

صِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمَ»، راه گشوده شده به سوی خدای متعال در همه عوالم وجود مقدس امیرالمؤمنین هستند. آن صراط مستقیمی که صراط عبودیت و معرفت است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. «لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ»؛ هیچ کس در هیچ یک از مناقبش به ایشان نمی رسد. «يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا»، گویا ایشان خود پیامبر است و پای خود را جای پای پیامبر می گذارد. معنی خلافت همین است. نبی اکرم می خواهند امتی بسازند که در عالم سیر کند و به توحید برسد؛ این سیر هم تا ظهور و رجعت و قیامت ادامه دارد. لذا یک حقیقتی به دنبال حضرت خلق می شود که خلیفه اوست؛ «يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا»، او خلیفه است و پای خود را جای پای پیامبر می گذارد و امت را همان گونه که پیامبر سیر می داد، سیر می دهد. [البته در حقیقت] خدای متعال امت را سیر می دهد، «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»؛^۱ آنهایی که با تو سیر می کنند، دارند با خدا سیر می کنند؛ آنهایی که دستشان در دست توست و با تو بیعت کرده اند، دارند با خدا سیر می کنند.

تanzil تمام آیات قرآن خطاب به نبی اکرم است و تأویل آن خطاب به ائمه. لذا به تمام این آیات عمل خواهد شد. خیلی از آیاتی که هنوز محقق نشده است، مانند «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۲، یا آیات قتالی که هنوز به آن عمل نشده، [در عصر ظهور به آن عمل می شود]. این آیات خطاب به نبی اکرم هستند، اما عمل کردن به آن در مقام تأویل است و بر عهده امام است. بنابراین تمام خطاب هایی که متوجه به نبی اکرم است، متوجه امام زمان هم هست؛ ایشان این آیات را محقق می کنند.

۴. درگیری امیرالمؤمنین (علیه السلام) با سران فتنه

امیرالمؤمنین نیز همین گونه اند، «يَقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ». نقل شده است که وقتی حضرت می خواستند، وارد جمل بشوند، فرمودند من اول باید با اینها اتمام حجت کنم. لذا به جملی ها فرمودند من چه کار کردم که شما با من می جنگید؟ آیا حکمی از احکام خدا را تغییر دادم؟ مالی را از بیت المال برای خودم برداشتم؟ به اهل و عیالم چیزی دادم که به بقیه ندادم؟ آیا حدی را بر شما جاری کردم که بر دیگران جاری نکردم؟ چرا بیعت من را نقض می کنید؟ آنها گفتند هیچ کدام از اینها نیست. [بعد از این بود که] حضرت با آنها وارد قتال شدند و فرمودند من طبق آیه «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۳، با اینها می جنگم. باید ائمه کفر را بکشید تا فتنه خاموش شود، با پایین دستی ها نجنبید بلکه با محور آنها درگیر بشوید و فتنه را جمع کنید.

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ سورة فتح، آیه ۱۰.

۲. سورة صف، آیه ۸.

۳. سورة توبه، آیه ۱۲.

لذا حضرت فرمودند: «فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ».^۱ این گونه نیست که حضرت با پایین دستی ها درگیر بشوند؛ حضرت با ائمه و سران فتنه درگیر می شوند. این کارها کار امیرالمؤمنین است و از شخص دیگری بر نمی آید. چه کسی می تواند جمل را طی کند؟! هرکسی غیر از امیرالمؤمنین وارد این جنگ شده بود، یک فتنه تاریخی ماندگار ایجاد می شد و فساد به پا می کرد. این همان قتالی است که نبی اکرم مأمور به آن بودند و در سوره براءت از آن بحث شده است. این قتال باید محقق شود تا یک امت موحد ساخته بشود. خطاب این قتال به نبی اکرم است، ولی تأویلش با امیرالمؤمنین است. امام زمان ارواحنا فداه هم وقتی تشریف می آورند، تأویل آیات دیگر را محقق می کنند. مفصلاً در روایات آمده است که آیات زیادی از سوره براءت و سوره های دیگر مأموریت امام زمان علیه السلام است. هر چند که خطاب این آیات به وجود مقدس رسول الله است، ولی تأویلش با ائمه دیگر است.

کاری که امیرالمؤمنین در کنار نبی اکرم انجام دادند، کینه هایی را به پا کرد که بعد از بیست و پنج سال سر برآورد و سه جنگ سنگین ایجاد کرد. حضرت مأموریت داشتند و می دانستند که چه اتفاقاتی قرار است بیفتد. سه جنگ با خوارج و جملی ها و صفینی ها رخ داد و حضرت هر سه فتنه را کور کردند. این سه فتنه خروجی سقیفه هستند و حضرت خروجی سقیفه را کور کردند. اگر این سه جنگ نبود، تشخیص حق و باطل برای مؤمنین ممکن نمی شد. چه کسی جز امیرالمؤمنین می توانست مسئله نهروان و خوارج را حل کند؟! اگر حضرت موضع نمی گرفت، احدی جرأت نمی کرد موضع بگیرد. چه کسی می تواند مقابل معاویه که معروف به خال المؤمنین است بایستد و قتال را تا آنجا جلو ببرد؟! هیچکس جز امیرالمؤمنین جرأت ندارد. چه کسی می تواند با طلحه و زبیر درگیر شود؟! حضرت با این کارها مأموریت خود را انجام دادند. «وَلَمَّا قَضَىٰ نَحْبَهُ وَقَتْلَهُ أَشَقَى الْأَخْرَيْنَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ»، حضرت بعد از انجام مأموریت به شهادت رسیدند.

پس یک مرحله دیگر از قضای خدا با اولیائش قضای خدا با امیرالمؤمنین است. آن طرح تا اینجا آمد و بعد به بلا کشیده شد؛ «لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَالْأَمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وَلَدِهِ»، امت بر تبعید و کشتن و قتل و اسارت ایشان اجماع کردند. «إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ فَقَتَلَ مَنْ قَتَلَ وَ سَبَى مَنْ سَبَى وَ أَقْصَى مَنْ أَقْصَى وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يَرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمُثُوبَةِ»، یک عده از این اولیاء اسیر شدند، یک عده به شهادت رسیدند و یک عده تبعید شدند.

اینها همان قضاء الهی است که در ابتدای دعا گفتیم، «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ» که به اینجا کشیده شد. این قضاء خدا منتهی به عاشورا و اسارت اهل بیت شد. «بِمَا يَرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمُثُوبَةِ»، ما امیدواریم که پایان این قضاء یک ثواب فوق العاده و «حُسْنُ الْمُثُوبَةِ» باشد. چرا؟ «وَوَ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يَوْمَئِذٍ مِّنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، کار از دست خدا خارج نشده است. این مسیر بلا مسیری است که منتهی به وراثت ارض می شود. «وَوَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، این همان قضاء خداست. لذا ما باید با این بلا حرکت کنیم تا به عصر ظهور برسیم.

گفتاره

طرح الهی نسبت به اهل بیت علیهم السلام

روز نهم محرم - ۱۴۰۳/۴/۲۵

دعای شریف ندبه مضامین بلندی دارد و همین مضامین برای استناد این دعا به معصوم کفایت می‌کند. این دعای شریف از امام صادق علیه السلام نقل شده است. حضرت در این دعا افق نگاه ما را بالا می‌برد و ما را با صُنع الهی با اولیاء خود مواجه می‌کند. خدای متعال [در رابطه] با اولیاء خودش تقدیری دارد و طرحی برای آنها آماده کرده است؛ [حضرت در این دعا] ما را با این طرح مواجه می‌کند و از این طرح پرده‌برداری می‌کند تا ما بتوانیم جمال و زیبایی کار خدا با اولیاء خود را ببینیم. آن موقع می‌توانیم خدا را بر این صنع حمد کنیم.

خلاصه این دعا همین است و در همان فرازهای اول آمده است؛ «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ». حمد زمانی انجام می‌شود که انسان جمالی را مشاهده کند، هرچند این جمال مربوط به خودش نباشد. یعنی در حمد لازم نیست که انسان منتفع باشد.

در ادامه خصوصیات این اولیاء بیان شده است، «الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ». ایشان خالصه خدای متعال هستند و خدای متعال ایشان را برای خودش و برای اقامه دینش برگزیده است. «إِذَا اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ»؛ خدای متعال برای انبیاء و اولیائش یک نعمت فراوان و پایدار در نظر گرفته است، «الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اَضْمِحَالٌ». پس نکته اول در این حمد، توجه به مقامات و مدارجی است که خدا برای اولیائش در نظر گرفته است.

[نکته] دوم [زهده است]؛ «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرِفِهَا وَ زُبُرِجِهَا». آن مقاماتی که خدای متعال برای انبیاء و اولیاء در نظر گرفته است، بعد از تعهدی است که از ایشان گرفته است. اگر ایشان می‌خواهند به آن مدارج راه پیدا کنند، باید نسبت به همه مدارج دنیا زاهد و فارغ باشند. خدای متعال یک قرارهایی از انبیاء گرفته و [در مقابلش] امکاناتی به آنها داده و مقاماتی برای آنها در نظر گرفته است؛ مسیر رسیدن به این مقامات این است که وقتی از حیات الدنیا عبور می‌کنند، زاهد و فارغ باشند و توجهی به کم و زیاد دنیا نداشته باشند، «فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ»؛ خدای متعال می‌دانست که ایشان اهل وفا به این عهدها هستند.

«فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَقَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ». نکته سوم این است که خدای متعال ایشان را پذیرفت و امکاناتی به آنها داد؛ [خدای متعال] وحی و علمی را که به اولیاء خودش داده، در دسترس دیگران نیست. چراغی را در دل ایشان روشن کرده و معارفی به آنها عنایت کرده که دیگران از آن بی‌بهره هستند.

«وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رِضْوَانِكَ». چهارمین نکته این فراز این است که این اولیاء فقط خودشان از این امکانات استفاده نمی‌کنند، بلکه وسیله‌ای برای سیر دیگران به سوی خدای متعال می‌شوند. اینها خصوصیتی است که برای اولیاء خدا بیان شده است. ما خدای متعال را برای صنع او با این اولیاء حمد می‌کنیم. پس خدای متعال برای انبیاء و اولیاء خودش مقاماتی در نظر گرفته و سپس پیمان‌هایی از ایشان گرفته است و ایشان هم به آن پیمان‌ها عمل کردند؛ در نهایت هم امکاناتی به ایشان داده شده که دیگران را به سمت خدای متعال سیر بدهند. این طرح خداست و ما خدای متعال را به‌خاطر جمال این طرح حمد می‌کنیم. این اجمالِ دعای ندبه است. البته دیدن جمال این طرح کار هرکسی نیست؛ هرکسی نمی‌تواند کار خدا را در این افق ببیند و زیبایی آن را درک کند. اصلاً ممکن است انسان نتواند این طرح را ببیند؛ کسی که فقط نظام کیهانی و طبیعت را می‌بیند، فقط می‌تواند خدا را برای بهار و پاییز حمد کند، ولی نمی‌تواند آن طرح بزرگ الهی را ببیند که خدای متعال با انبیاء و اولیائش داشته است.

سپس حضرت صنع الهی را با حضرت آدم و چهار نبی اولوا العزم به‌اجمال بیان می‌کنند. سپس مفصلاً به تدبیر و تقدیر خدای متعال در باب نبی اکرم پرداخته‌اند؛ «إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيكَ مُحَمَّدٍ»، این طرح الهی منتهی به نبی اکرم می‌شود. خدای متعال کار را منتهی به حبیب خودش می‌کند. رسول اکرم بین همه انبیاء و اولیاء برگزیده و عصاره همه انبیاست؛ «سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَصَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَأَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَأَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ». ایشان بر همه انبیاء مقدم است، «قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ».

امکاناتی به این پیامبر داده است، از جمله بیت و اهل بیت. [خدای متعال] این اهل بیت را معصوم و طاهر قرار داده است و ایشان را به‌عنوان مسیر امت به‌سوی خدا معرفی کرده است. لذا از امت خواسته است که از طریق مودت به ایشان مسیر خودشان را به‌سوی خدای متعال پیدا کنند. باقی امکاناتی هم که خدای متعال برای ساخت امت به حضرت دادند، [هم در این دعا بیان شده است.] قوای ملانکه در اختیار ایشان است و شرق و غرب عالم تحت قدم اوست. همه این امکاناتی که به حضرت داده شده، برای ایجاد و تربیت امت است.

وقتی نبی اکرم مأموریت خود را انجام دادند، در مرحله بعد امیرالمؤمنین [به اقامه دین پرداختند،] «أَقَامَ وَلِيَّهٗ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا هَادِيًا». خدای متعال به امیرالمؤمنین دستور داد و این چراغ هدایت را در عالم برافروخته نگه داشت و مسیر را با امیرالمؤمنین باز کرد. [خدای متعال به‌واسطه حضرت امیر] راه را باز کردند که امت بتوانند این مسیر را طی کنند. سپس مدح‌هایی از امیرالمؤمنین اینجا بیان شده است که شخصیت ایشان را به ما معرفی می‌کند. هر کدام از خصوصیات حضرت، خصوصیات ممتازی است که یک کتاب بحث دارد.

سپس می‌فرماید حضرت امیر هم این مأموریت الهی را عمل کردند، ولی به‌خاطر آن سوابقی که حضرت در امت داشتند و کینه‌هایی که برخی از حضرت داشتند، امت با ایشان همراهی نکردند و کار به‌جایی رسید که حضرت مجبور شدند با سه گروه درگیر بشوند. ناکشین و قاسطین و مارقین در مقابل حضرت صف‌بندی کردند و حضرت هم با هر سه برخورد کردند و مسیر آنها را در عالم منسد کردند. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام راه این سه جریان را

نمی‌بستند و به تعبیر خودشان، «فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ»^۱ اتفاق نمی‌افتاد، مسیر عالم به شکل دیگری پیش می‌رفت. وقتی حضرت مأموریت‌های خودشان را انجام دادند و با این سه فتنه درگیر شدند و بر اساس تأویل کتاب، راه آنها را سد کردند؛ مأموریت حضرت در عالم تمام شد و آن شهادت فوق‌العاده رقم خورد.

۱. عهد ابتلاء اهل بیت علیهم السلام برای سلوک امت

– ابتلائات اهل بیت علیهم السلام با عدم تبعیت امت از مسیر نبی اکرم صلی الله علیه و آله

تعبیر دعای ندبه این است که بعد از امیرالمؤمنین دیگر کسی از نبی اکرم تبعیت نکرد، «لَمْ يُمَثِّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ». اینجا مسیر امت از مسیر وجود مقدس نبی اکرم جدا شد و کار به جایی رسید که «لَمْ يُمَثِّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ»؛ این چراغ‌های هدایت و ائمه‌ای که خدای متعال برای امت فرستاده بود، امرشان امثال نشد. «وَالْأَمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وَلَدِهِ»؛ امت اصرار داشتند که در مسیر غضب حضرت حرکت کنند؛ یعنی اجماع کردند که آن رحمی که رشته پیوند رحمت الهی با ماست را قطع کنند. «وَإِقْصَاءِ وَلَدِهِ»، فرزندان حضرت را دور کردند و نگذاشتند که آنها در محور امت باقی بمانند. «إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ»، فقط عده اندکی حقوق ایشان را رعایت کردند. گویا امت اتفاق نظر بر این داشتند که آن مسیری را که پیامبر گشوده بود، [کنار بگذارند و آن را ادامه ندهند].

بنابراین خدای متعال نبی اکرم صلی الله علیه و آله را با امکاناتی فرستاد تا راهی برای امت باز کنند و اهل بیتی به ایشان داد که در این راه کوتاهی نکردند. ایشان پرچمی را برافراشتند و مردم را دعوت کرد که ذیل این پرچم حرکت کنند و امیرالمؤمنین را برای ادامه این راه معرفی کردند. اما مردم این راه را ادامه ندادند و در زمان حضرت امیر با ایشان درگیر شدند؛ بعد از امیرالمؤمنین هم اجماع کردند که رشته پیوند با نبی اکرم که رشته رحمت است را قطع کنند. «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سَبِيَ مَنْ سَبِيَ وَأَقْصِيَ مَنْ أَقْصِيَ»؛ عده‌ای را به شهادت رساندند، عده‌ای را تبعید کردند و عده‌ای را به اسارت بردند.

– توجه به زیبایی صنع الهی و سرانجام نیکوی ابتلائات

[سوالی که پیش می‌آید این است که این اتفاقات] چه حمدی دارد؟ کجای این اتفاقات زیباست؟ اگر انسان [به این ماجرا] ناقص نگاه کند، نمی‌تواند جمال کار خدا را ببیند؛ [اما حضرت در این دعا افق دید ما را افزایش می‌دهد و می‌فرماید:] «وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يَرْجَى لَهُ حَسَنُ الْمَثُوبَةِ»؛ قلم قضای الهی کار را به جایی می‌رساند که امید به یک پاداش خوب و نتیجه خوب ایجاد می‌شود. اگر کسی آن نتیجه خوب را نبیند، خدا را

حمد نمی‌کند. «وَ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُوْرِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱، اگر انسان این عاقبت را نبیند، نمی‌تواند خدا را حمد کند.

پس خدای متعال در رابطه با اولیانش تدبیری دارد و این تدبیر به‌جایی رسیده است که ایشان وارد بلایای سنگینی شدند. این اولیاء امکاناتی دارند که دست ما را بگیرند، «وَ الْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رِضْوَانِكَ»؛ اینها وسیله حرکت ما تا مقام رضوان هستند. حرکت کردن با ایشان و رسیدن به آن مقامات مشروط به این است که انسان بتواند این طرح را ببیند. اگر انسان این طرح را نبیند، نمی‌تواند وارد این طرح بشود. [حال اگر کسی وارد این طرح نشود] یا خودش مستقلاً حرکت می‌کند یا با دیگران می‌رود که هر دو بن‌بست است. تنها راهی که خدای متعال در عالم گشوده است، این راه است.

بنابراین طرح خدای متعال به حضرت خاتم المرسلین می‌رسد و بالای عظیمی برای اهل بیت ایشان پیش می‌آید و آن چراغ‌های هدایتی که حضرت برافروخته‌اند، [وارد ابتلائات بزرگ می‌شوند]. اما طرح خدا با این ابتلائاتی که پیش می‌آید، تمام نمی‌شود؛ «بِمَا يَرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ وَ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُوْرِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲. این عالم ملک خداست و به هرکسی بخواهد، به‌عنوان میراث می‌دهد. لذا این‌گونه نیست که اگر امتی آمد و مسیر را تغییر داد و دشمنی کرد، خدای متعال مغلوب طرح دشمن بشود و کار از دستش بیرون برود. پس اگر انسان فقط تا اینجا کار را ببیند که آمدند و زدند و کشتند و اسب تاختند و آتش زدند و اسیر کردند، احساس می‌کند که طرح خدای متعال مغلوب شده است؛ حس می‌کند حق همیشه باید لگدکوب و پایمال بماند. لذا نمی‌تواند زیبایی کار خدا را ببیند. «بِمَا يَرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ وَ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُوْرِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳

– مشاهده عزت و حکمت الهی، لازمه حمد الهی در دل سختی‌ها

«وَ (سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لِمَفْعُولٍ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)»^۴، اگر کسی در متن این بلا، وعده الهی را نبیند [نمی‌تواند خدا را حمد کند]. خدای متعال به اولیاء خودش که پا به میدان بلا می‌گذارند و بلا تحمل می‌کنند، وعده‌ای داده است و این وعده محقق‌شدنی است؛ «سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لِمَفْعُولٍ»^۵. خدای متعال از وعده‌اش تخلف نمی‌کند؛ «وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ»^۶. خدای متعال عاجز هم نمی‌شود؛ «وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۷.

بنابراین کسی نباید احساس کند که وقتی [در این عالم] قدرت به‌دست دیگران افتاد، طرح خدا شکست خورده است. خدای متعال در قرآن می‌فرماید شما در کمند ما هستید، خیال نکنید که دست ما را بسته‌اید. فراعنه دچار این می‌شدند و فکر می‌کردند که کار در دست آنهاست، [در حالی که] خدای متعال آنها را امداد کرده و آنها متوجه

۱. «وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لِمَفْعُولٍ»؛ سورة اِسرَاء، آیه ۸۰.

۲. «وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»؛ سورة حَجَّ، آیه ۴۷.

نیستند. در شب‌های قدر وجود مقدس ولی خدا امام زمان اروحنا فداء محل رفت و آمد ملائکه مقرب هستند؛ **﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾**^۱. وقتی نظام فرمان الهی می‌خواهد در عالم جاری شود، باید به امضای حضرت برسد و ملائکه [برای همین امر] رفت و آمد می‌کنند. شیاطین و قوای شیطان هم آن طرف رفت و آمد می‌کنند تا برای اولیاء طاعوت خبر بیاورند. [وقتی این اخبار را از شیاطین می‌گیرند] متوهم می‌شوند که کار به دست آنهاست، اما وقتی با ولی خدا مواجه می‌شوند، می‌فهمند که دستشان خالی است.

در این دعای نورانی می‌فرماید که قضای الهی با اولیانش به اینجا رسید که **﴿فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سَبِيَ مَنْ سَبِيَ وَ أَقْصِيَ مَنْ أَقْصِيَ﴾**؛ یک امتی علیه طرح خدا قیام کردند و اولیاء خدا مبتلا به این بلاها شدند، [اما توجه داشته باشید که کار از دست خدای متعال خارج نشده است و خدای متعال وعده داده است که] **﴿الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾** و **﴿سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾** **﴿وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾**. پس وقتی خدای متعال اولیانش را به این عالم فرستاده و این بلای سنگین را برایشان رقم زده، وعده داده است که پایان این مسیر پیروزی حق است. خدای متعال از اینکه خلف وعده کند یا مغلوب دیگران شود منزه است. او نه خلف وعده می‌کند و نه مغلوب واقع می‌شود، **﴿وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾**. کسی نمی‌تواند بر او غلبه کند و طرح او را خراب کند، کسی نظر او را هم نمی‌تواند برگرداند؛ **﴿وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾**، او کار را بر اساس حکمت جلو می‌برد.

مشاهده حکمت و عزت خدای متعال است که ما را به حمد او در برابر قضای او می‌رساند. اگر آن حکمت و عزت را ببینیم، اگر آن وعده‌ها را ببینیم، خدای متعال را حمد می‌کنیم. لذا کسی که در دل این ابتلائات وعده‌های خدا را نبیند، نمی‌تواند خدا را حمد کند. اگر عزت و حکمت خدا را ندید، اگر غلبه مطلق الهی را ندید، نمی‌تواند خدا را حمد بکند. در متن این صحنه‌های سخت و ابتلائات، وقتی حمد الهی اتفاق می‌افتد که انسان عزت و حکمت خدا و وعده‌های قطعی او را ببیند؛ **﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾**، **﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾**^۲.

ممکن است در دوره‌ای موحدین در امان نباشند و بت‌پرست‌ها در امان باشند؛ [ممکن است] امکانات عالم در اختیار آنها باشد؛ کما اینکه الان هست. در دوره بنی‌امیه هم مسیر کلی عالم همین‌گونه بود. اما خدای متعال وعده داده است: **﴿وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾**؛ ما عالم را برای اینها امن می‌کنیم و امنیت را از کفار می‌گیریم. **﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾**؛ در آن زمان همه با اخلاص بندگی می‌کنند. امروز بندگی ما آمیخته با کفار است؛ الان طرح کفار به حدی فراگیر است که همه ما تحت تأثیر آن هستیم. ما تا چشم باز می‌کنیم، تمام چیزهایی در زندگی ما هست، محصول دستگاه مادی است و ما گرفتارش هستیم. لذا هنوز ما طعم توحید را نچشیده‌ایم و

۱. سوره قدر، آیه ۴.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

نمی‌دانیم اینکه همه زندگی انسان با خدا باشد، یعنی چه؟! امروزه نیازهای ما در فضایی غیر از فضای توحید شکل می‌گیرد. صد سال قبل این نیازهایی که ما امروز به‌عنوان نیاز ضروری به‌حساب می‌آوریم و برایش تلاش می‌کنیم و سر و دست می‌شکنیم، اصلاً وجود نداشته است. چه کسی این نیازها را برای بشریت ایجاد کرده است؟! امروزه یک مدیریت مادی در جهان [وجود دارد که] راه انبیاء را سد کرده و با صدای بلند می‌گوید دیگر دوره انبیاء گذشته است و ما بزرگ‌ترِ عالم هستیم! ما عالم و بشریت را اداره می‌کنیم! اینها طرحی برای اداره بشریت درست کرده‌اند و نظام نیازمندی‌های بشر را تغییر داده‌اند. [اینها] خوراک و پوشاک و روابط اجتماعی بشر را مدیریت می‌کنند.

[بنابراین] ما مسلمان‌ها و پیروان اهل بیت امروزه گرفتار این نظام شده‌ایم و برای پرستش خدای متعال امنیت نداریم. ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ [امروزه محقق نمی‌شود]. اما این وعده خداست که این بساط جمع می‌شود و امنیت برای مؤمنین حاصل می‌شود. آن روز مؤمنین در یک فضای امن خدای متعال را خالصانه می‌پرستند؛ «حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي كُلُّهَا وَرْدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»^۱. در آن دوران این گونه می‌شود که حتی بازار رفتن مؤمنین، مسجد به‌حساب می‌آید. امروز این گونه نیست که بازار و مدرسه ما مسجد باشد، اما حضرت که تشریف می‌آورند، این امر محقق می‌شود و همه‌جا مسجد می‌شود. اینها وعده خداست؛ اما این وعده‌ها از متن بالای اولیاءالله عبور می‌کند. قضای الهی با اولیانش این است که ایشان وارد عالم ارض بشوند و درجات زهد را طی کنند. البته مقام حضرات امیرالمؤمنین و ائمه فوق این مقامات است، ولی باید به این عالم بیایند و امت را از متن این بالای عظیم عبور بدهند. این طرح خدای عزیز و حکیم است و قطعاً پیروز است.

پس اگر امروز غلبه با دشمنان است، دلیل بر این نیست که طرح خدا ناقص یا شکست خورده است. طرح او پیروز است، چون ناشی از حکمت و عزت اوست. این گونه نیست که دست خدای متعال بسته شده باشد یا مجبور شده باشد با شیطان قرارداد امضا کند؛ اصلاً خود شیطان در کمند خدا و جزئی از طرح بزرگ اوست. البته مقصود این نیست که خدای متعال راضی به شیطنت و اغوای شیطان باشد، بلکه [فقط] به او اذن می‌دهد. اگر خدای متعال اذن ندهد، کسی نمی‌تواند شرب خمر کند یا قتل انجام بدهد؛ کسی بدون اذن خدای متعال نمی‌تواند به‌روی سیدالشهداء علیه السلام تیغ بکشد. بنابراین خدای متعال اذن می‌دهد، چون اینجا عالم اختیار و ابتلاست، ولی به‌هیچ‌وجه راضی نیست.

– زهد و سبقت اهل بیت علیهم السلام در ابتلائات برای سلوک امت

خدای متعال اهل بیت را در قالب بشر خلق کرده و ایشان مانند بقیه مردم زندگی می کنند؛ ﴿لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾^۱ اما از طرف دیگر می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَمْ تَصْبِرُونَ﴾؛ ما شما را امتحان می کنیم و به واسطه دشمنان شما را مبتلا می کنیم. ذیل این آیه شریفه روایتی آمده است که می فرماید وجود مقدس نبی اکرم، امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین سلام الله علیهم اجمعین را در خانه جمع کردند و در را بستند و فرمودند جبرئیل اینجاست و از طرف خدای متعال مطلبی را برای شما آورده است؛ خدای متعال می خواهد، شما را به دشمن مبتلا کند؛ آیا می پذیرید؟ حضرت امیر فرمودند اگر خدای متعال این را بپسندد، ما تحمل می کنیم. وقتی این قضاء قطعی شد، وجود مقدس نبی اکرم به قدری گریستند که صدای حضرت از پشت در شنیده شد. بعد از این ماجرا، آیه ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَمْ تَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ نازل شد. این گونه شد که ماجرای احراق بیت و عاشورا رقم خورد.

به تعبیر سورة مبارکه حدید، سیدالشهداء آن صابری است که از همه سبقت گرفته و راه خدا را باز می کند. ایشان در این راه به هیچ وجه نگران کم و زیاد و تلخ و شیرین دنیا نیستند و در مقام زهد قرار دارند؛ ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾.^۲ یزید ملعون، به امام سجاد علیه السلام عرض کرد چرا خودتان خودتان را مبتلا کردید؟ ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾؛^۳ هر بلایی سرتان می آید، خودتان مقصر آن هستید. حضرت فرمودند تو برای من قرآن نخوان؛ این آیه مربوط به ما نیست. مؤمنین عادی همین گونه هستند و ابتلائاتشان معمولاً ریشه در عمل خودشان دارد. ما مؤمنین عادی این گونه هستیم که اگر پایمان به چارچوب در، گیر کند و زمین بخوریم، به خاطر این است که بسم الله نگفته ایم و حواسمان به خدا نبوده است! به همین خاطر است که خدای متعال برای ما ابتلا پیش می آورد تا تطهیرمان کند. [یزید ملعون هم این گونه با خودش حساب کرد و به حضرت عرض کرد] اینکه شما اسیر و شهید شدید، تقصیر خودتان است.

حضرت فرمودند تو برای ما قرآن نخوان؛ ما مصداق این آیه نیستیم؛ ما مصداق آیه ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾.^۴ سیدالشهداء کسی است که [مصداق آیه شریفه] ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۵ است و از همه سبقت گرفته است. ایشان اسبق السابقین

۱. ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَمْ تَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾؛ سورة فرقان، آیه ۲۰.

۲. ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾؛ سورة حدید، آیه ۲۳.

۳. ﴿وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾؛ سورة شوری، آیه ۲۰.

۴. سورة حدید، آیه ۲۲.

۵. ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؛ سورة حدید، آیه ۲۱.

است و دارد راه خدا را باز می‌کند. وقتی هم در این راه حرکت می‌کند، [مصدق آیه] ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾^۱ است.

بنابراین خدای متعال در تقدیری که با اولیاء خود دارد، مقاماتی را برای ایشان در نظر گرفته است و در این دنیا هم به ایشان امکاناتی داده؛ در مقابلش هم عهده‌ای از ایشان گرفته است و این عهد همین ابتلائات است. ایشان وقتی وارد این عالم می‌شوند، هم باید زاهد باشند و هم از متن ابتلائات عبور کنند. زاهد بودن در متن بلا یعنی همین که حضرت، سر خود را به خدا سپرده و راه را برای دیگران باز می‌کند؛ ایشان نگران کم و زیاد دنیا نیست. امام سجاد علیه السلام هم فرمودند ما تأسف نمی‌خوریم؛ [زیرا] چیزی از دست نداده‌ایم. بکاء حضرت غیر از تأسف خوردن است؛ حضرت افسوس نمی‌خوردند، چون هیچ چیزی از دست ایشان نرفته است.

پس طرح الهی این‌گونه است و ابتلائات عظیمی در این طرح وجود دارد. همه انبیاء هم گرفتار این ابتلائات شدند و باید در این ابتلائات زاهد می‌بودند. طبق آیات سورة مبارکه حدید زاهد آن کسی است که از همه سبقت می‌گیرد و راه خدا را قبل از بقیه طی می‌کند؛ زاهد راه را برای دیگران باز می‌کند. [کسی که زاهد است] می‌داند که در این مسیر تدبیر کار با خداست؛ لذا نگران تلخ و شیرینی دنیا نیست. [خدای متعال] به انبیاء فرموده است که شما در دنیا باید راه خدا را به سرعت طی کنید و این راه را برای دیگران هم باز کنید تا به دنبال شما بیایند. در این راه هر حادثه‌ای که برای این انبیاء پیش می‌آید، زیر نظر خدای متعال است؛ ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾^۲. خدای متعال این زهد را از انبیاء و اولیاء و ائمه خواسته است. البته مقام ائمه بالاتر از بقیه است و وقتی خدای متعال می‌خواهد، برای ایشان بلایی رقم بزند، از خودشان هم رضایت می‌گیرد. اگر حضرت امیر موافقت نمی‌کردند، این بلا برای ایشان رقم نمی‌خورد.

۲. وظیفه ما در ابتلائات اهل بیت علیهم السلام

- بکا و حزن عاشورایی

[حال در مقابل این ابتلائاتی که ائمه گذرانده‌اند،] ما باید کاری کنیم که به ایشان گره بخوریم؛ «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكُوا وَ يَأْهِمُوا فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ»، این جزوی از همان طرح خداست. به دنبال عاشورا، عالم حزنی درست می‌شود و امتی که می‌خواهد با انبیاء و اولیاء الهی حرکت کند، [باید با این حزن همراه شوند.] ما نباید چشم خود را نسبت به بلای عظیم سیدالشهداء ببندیم. ایشان وارد متن این بلای عظیم شدند [تا هدفی را محقق کنند.] این شهادت و اسارتی که رقم خورده است، برای دست‌گیری از ما بوده است؛ «وَ بَدَلْ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۳.

۱. سورة حدید، آیه ۲۲.

۲. زیارت اربعین سیدالشهداء.

پس قضای خدا با اولیانش این گونه است که ایشان را به عالم دنیا و ملک شیطان بیاورد و از وسط سختی ها عبور دهد تا راه بقیه را باز کنند. از وسط این تاریکی باید یک مسیر نور باز شود؛ در متن این دریای متلاطم موج نورانی [که قرآن کریم در رابطه با آن می فرماید: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾]^۱ ایشان باید یک فضای امن درست کنند. [در این دریای ظلمانی، سیدالشهداء علیه السلام کشتی نجات است.

بنابراین اگر ما می خواهیم با این طرح همراه شویم، باید از عاشورا شروع کنیم. لذا فرموده است: «فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَدِرْ الدُّمُوعُ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَعِجَّ الْعَاجُونَ». باید ندبه کرد؛ ندبه یعنی همین نوحه سرایی و روضه خوانی. باید برای سیدالشهداء اشک ریخت و فریاد زد. نمی شود انسان نسبت به این تقدیری که خدای متعال با اولیانش دارد، بی تفاوت باشد. حرکت در این طرح از اینجا شروع می شود. البته مشخص است که کار نباید به گریه ختم شود، ولی این عواطف مدخل است. اگر عواطف کسی ذیل عاشورا حرکت نکند، نمی تواند در رکاب امام زمان علیه السلام خونخواهی کند و برای احیای طرح امام حسین علیه السلام قدم بردارد. کسی می تواند در این طرح وارد شود که از اینجا شروع کند.

بنابراین اگر ما بخواهیم در این پایانی که با پیروزی حق رقم می خورد، [شریک باشیم، باید در این ابتلائات هم همراه حضرت باشیم و عواطف خود را همراه کنیم.] نمی شود که روز سختی نباشیم و روز پیروزی بیاییم. به نظر می رسد آن دو معیتی که در زیارت جامعه کبیره آمده همین است؛ «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ». کسی که در روز سختی کنار امام نیست، در پیروزی هم کنار امام نیست و به دنبال کار خودش است. ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾؛^۲ حضرت که بیایند، کسی که از قبل با ایشان نبوده، بعد از آمدن ایشان هم نمی تواند کنار حضرت بایستد.

بنابراین باید وارد فضای ندبه و صَبحه شویم و همه عالم را عزاخانه امام حسین علیه السلام کنیم. از دل این عزاخانه بصیرت و فهم دشمن و موضع گیری در مقابل دشمن بیرون می آید. لعن و برائت و صف بندی و قتال از اینجا شروع می شود. کسی که بی خیال عاشورا است، حتی اگر شمشیر هم بزند، در راه امام حسین علیه السلام نمی زند. خیلی ها شمشیر می زنند و می کشند و کشته می شوند، جنگ های بزرگ دنیا ده ها میلیون کشته داده، ولی اینها چه ربطی به حضرت دارد؟! چه ربطی به راه اولیاء خدا دارد؟! اگر کسی می خواهد موفق بشود، باید وارد این طرح بشود و از اینجا شروع کند.

۱. ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛ سورة نور، آیه ۴۰.

۲. ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ امْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾؛ سورة انعام، آیه ۱۵۸.

– عزاخانه سیدالشهداء (ع)، مدخل ورود به انتظار امام زمان (عج)

این کار ما را به انتظار می‌رساند و این انتظار هم منتهی به «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ» می‌شود. آدم اگر می‌خواهد با اهداف امام زمان همراه بشود، اگر می‌خواهد به دنبال آن اهداف بزرگ باشد، [باید از این مدخل وارد شود]. ما در دنیا همه کار می‌کنیم که شکم خود را سیر کنیم؛ تا وقتی بزرگ نشویم و آرمان بزرگ انبیاء الهی را شناسیم، نمی‌توانیم همراه این طرح شویم. البته شناخت کافی نیست؛ انسان باید دلبستگی به ایشان پیدا کند و طالب باشد؛ این یعنی انتظار. اگر انتظار نباشد، انسان نمی‌تواند در آن راه حرکت بکند. عزاخانه امام حسین (ع) به انتظار امام زمان (عج) ختم می‌شود. کسی که پای عاشورا اشک می‌ریزد، می‌داند که مسیر شهادت امام حسین (ع) ختم به ظهور می‌شود. در روایت آمده است که وقتی قرار شد شهادت امام حسین (ع) امضا بشود، نبی اکرم (ص) به حضرت زهرا (س) فرمود خدای متعال برای مزد شهادت سیدالشهداء در نسل ایشان امام زمان را قرار می‌دهد. بنابراین ظهور ثمره عاشورا است.

پس اگر کسی با عاشورا سلوک کرد و برای بالای سیدالشهداء عزا به پا کرد و اگر جامعه مؤمنین عزاخانه امام حسین شد، آن انتظارات بزرگ ایجاد می‌شود. اگر این اتفاق بیفتد، همه می‌فهمند که امام حسین (ع) به دنبال این نبود که کوفه را بگیرد؛ حضرت به دنبال حکومت بر کوفه نبودند، بلکه به دنبال حکومت حضرت بقیة الله بودند. فکر کردن به اینکه کوفه و خزائنش را بگیریم که برای امام نیست، برای قدرت طلب‌هاست. حضرت به دنبال امر بزرگ‌تری بودند که با امام زمان محقق می‌شود.

اهدافی که حضرت داشتند، خیلی اهداف بلندی است؛ «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعُتْرَةِ الْهَادِيَةِ أَيْنَ الْمَعْدُّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمِ أُنْبِيَةِ الشُّرْكِ وَالنَّفَاقِ»؛ اینها اهدافی است که امام زمان برای رسیدن به آن می‌آید، اینها اهدافی است که با بالای اولیاء خدا محقق می‌شود.

ما وقتی به این اهداف گره بخوریم، بزرگ می‌شویم. [برای گره خوردن به این اهداف] باید از مدخل بلا وارد بشویم. البته بلا را ایشان تحمل می‌کنند تا راه خدا در عالم باز بشود، ولی ما هم باید در مقابل این بلا، عزاخانه‌ای به پا کنیم. اگر این کار را کردیم، به آن اهداف گره می‌خوریم و اشتباه نمی‌کنیم. [اگر این کار را کردیم]، دیگر می‌دانیم که این اهداف با امام زمان محقق می‌شود و دیگر به دنبال اغیار حرکت نمی‌کنیم. «يَا أَبْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ يَا أَبْنَ النَّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ يَا أَبْنَ الْهِدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ يَا أَبْنَ الْغَطَارِقَةِ الْأَنْجَبِينَ يَا أَبْنَ الْأَطْيَابِ الْمُسْتَظْهِرِينَ يَا أَبْنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُنتَجِبِينَ يَا أَبْنَ الْقِمَاقِمَةِ الْأَكْبَرِينَ يَا أَبْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ يَا أَبْنَ السَّرْجِ الْمُضِيئَةِ»؛ آن کسی که قرار است این اهداف را محقق کند، چنین آقایی است.

گفتار ۶

طرح الهی نسبت به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فُرْجَةَ الشَّرِيفِ (۱)
پیروزی نهایی جبهه حق با انتقام
امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فُرْجَةَ الشَّرِيفِ از قاتلان سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام

روز دهم محرم - ۱۴۰۳/۴/۲۶

دعای ندبه یک بیان نورانی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است و از لحاظ معنا و مضمون فوق العاده است. حضرت [در این دعا] ما را به طریقی که خدای متعال با انبیاء و اولیانش دارد توجه می دهند و افق نگاه ما را بالا می برند؛ به جای اینکه جلوی پای خودمان را ببینیم و خدا را فقط بر نعمت هایی که به خود ما عطا کرده است حمد کنیم، افق نگاه ما را بالا می برد و در تراز دیگری قرار می دهد.

ایشان می فرماید خدای متعال اولیائی دارد و در رابطه با ایشان قضاء و حکمی کرده است. اجمال طرح خدا این است که خدای متعال این انبیاء و اولیاء را برای اقامه دین خودش در عالم برگزیده و مقاماتی برای ایشان در نظر گرفته است. در مقابل این موارد قرارهایی هم با ایشان بسته است؛ ایشان وقتی وارد این دنیا می شوند، تکلیف دارند که نسبت به همه مقامات این عالم و همه جلوه های دنیا [زاهد باشند]. [امکانات این دنیا] برای شیطان و فراعنه و اولیاء طاغوت قرار داده شده است؛ فرصت اینها همین دنیاست و خدای متعال هم امکاناتی برایشان فراهم کرده است. انبیاء الهی باید [از این امکانات] چشم بپوشند و وقتی وارد این دنیای پر شر و شور و پر سر و صدا می شوند، غباری از دنیا بر دامن شان ننشیند؛ «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزَّهْدَ فِي زَخَارِفِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زِبْرِجَهَا». انبیاء باید از وسط این عالم عبور کنند و حتی راهی برای مؤمنین هم باز کنند. ایشان وقتی از این عالم عبور می کنند، گرد و غبار دنیا حتی روی لباس شان هم نمی نشیند، چه رسد به دلشان.

بعد از اینکه انبیاء این قرارداد را بستند و خدای متعال از ایشان قبول کرد، امکاناتی به ایشان داد؛ وحی و علم و ملائکه را در اختیار ایشان قرار داد که بتوانند کار را جلو ببرند و راه را برای دیگران باز کنند. ایشان باید دست دیگر بندگان خدا را بگیرند و آنها را به سمت خدای متعال ببرند.

سپس داستان حضرت آدم و انبیاء اولوا العزم [به صورت مختصر] توضیح داده شده و در پایان هم به ماجرای نبی اکرم صلی الله علیه و آله با آن عظمت و امکانات و اهداف بلند [می پردازد]. رسول اکرم امت را رها نکردند و وقتی مأموریت خود را تمام کردند و می خواستند از این عالم تشریف ببرند، «أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا هَادِيًا»، چراغ هدایتی اقامه کردند و امیرالمؤمنین را که می توانست هادی امت باشد، امام امت قرار دادند که مردم پشت سر ایشان حرکت کنند. سپس اوصاف حضرت امیر بیان شده است و در نهایت می فرماید سرنوشت حضرت چه شد و کارشان به کجا رسید. کار حضرت به جایی رسید که با همین امت سه جنگ آشکار داشتند. حضرت با ناکثین، قاسطین و مارقین جنگیدند؛ حضرت با اصحاب جمل، با بنی امیه و معاویه و با خوارج وارد جنگ شدند. اینها چگونه عمل کردند که این امام باید با سرشاخه همه اینها بجنگد؟

[به عنوان مثال] این خوارج مقدس نماهایی بودند که مقدس نبودند. آدم باید حواسش باشد که بعضی چیزها با هم خلط نشود. همه ما باید شب تا صبح بیدار باشیم و قرآن بخوانیم؛ خدای متعال می فرماید: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛^۱ به نبی اکرم می فرماید اول شب اندکی بخواب و سپس روی پا بایست و قرآن بخوان؛ اگر می خواهی مردم را در روز حرکت بدهی، باید شبها این گونه برایشان از آسمان رزق بگیری. آنهایی هم که همراه نبی اکرم هستند هم باید این گونه باشند، ﴿طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾؛^۲ آنها هم شبها سرپا می ایستند و قرآن می خوانند. اما اگر این قرآن کنار امیرالمؤمنین نباشد، به چه درد می خورد؟!

[نقل شده است که] یکی از اصحاب حضرت در نیمه شب با حضرت به جایی می رفت و صدای تلاوت قرآنی شنید و خیلی مجذوب این صدا شد. حضرت آنجا چیزی نگفتند، ولی در نهروان که حضرت کار خوارج را تمام کردند، وقتی از کنار یکی از کشته شده ها می گذشتند، به این بنده خدا فرمودند این همان کسی است که آن شب قرآن می خواند. وقتی قرآن را مقابل امیرالمؤمنین قرار بدهی، این گونه می شود.

حضرت امیر با همه این سرشاخه ها جنگیدند و مأموریت خود را انجام دادند و [ایشان هم از این عالم] تشریف بردند. ﴿وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَىٰ مَقْتِهِ مُجْمِعَةٌ عَلَىٰ قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِفْصَاءِ وَلَدِهِ﴾؛ امت کمر همت بستند به اینکه رشته رحمت حضرت را قطع کنند و اهل بیت حضرت را بکشند و اسیر کنند. «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سَبِيَ مَنْ سَبِيَ وَ أَقْصِيَ مَنْ أَقْصِيَ». اما پایان ماجرا این نیست؛ «وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حَسَنُ الْمَثُوبَةِ»، تقدیر الهی این گونه تمام نمی شود که [اهل بیت مظلوم باشند. بلکه تقدیر الهی] پایان خیلی خوبی دارد، «إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»؛ این زمین ملک خداست و به کسانی که خدای متعال اراده کرده است می رسد. طرح خدای متعال این گونه است. درست است که طرح خدا اول با بلای اولیاء الهی شروع می شود، ولی این بلا عاقبت خوشی دارد؛ ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

حالا وقتی آدم با این صحنه قضای الهی و گرفتاری اولیاء خدا مواجه شد و عاشورا و اسارت اهل بیت را دید، وظیفه اش چیست؟ «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ لِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ»؛ ما باید صبح و شب برای ایشان اشک بریزیم و ندبه کنیم، باید همین مجالس را به پا کنیم. «وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَدِرْ الدُّمُوعُ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِحُونَ وَ يَضِجَ الضَّاجُونَ وَ يَعْجَجَ الْعَاجُونَ»؛ آنهایی که اهل ضجه هستند، با من ضجه بزنند. همه نمی توانند برای امام حسین علیه السلام گریه کنند. الحمدلله به ما لطف کرده اند [که برای سیدالشهداء گریه می کنیم].

۱. سورة مزمل، آیه ۲.

۲. ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَضْمُهُ وَ ثُلُثُهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛ سورة مزمل، آیه ۲۰.

این گریه‌ها و ضجه‌زدن‌ها ما را بزرگ می‌کند و از غصه‌ها و شادی‌های کوچک خودمان رهایمان می‌کند، یعنی غصه‌ها و شادی‌هایی که شیطان و فراعنه برای ما درست می‌کنند. ولی [با اشک بر حضرت] عالم ما جدا می‌شود و در وادی بلای اولیاء خدا سیر می‌کنیم و بزرگ می‌شویم. پایان این مسیر ما را به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می‌رساند. آن کسی که پایان قضای الهی با اوست، [امام زمان است؛] همهٔ انبیاء آمدند که او بیاید.

اگر ما این طرح خدا را دیدیم، بزرگ می‌شویم و همهٔ طرح‌های دیگر در نگاهمان کوچک می‌شود. طرحی که الان مستکبرین عالم می‌دهند، چیست؟! اینها یک جامعهٔ آرمانی معرفی می‌کنند؛ مارکسیست‌ها با آن سر و صدایی که نصف دنیا را گرفته بودند، حرف‌هایی می‌زدند و وعده می‌دادند که به یک جامعه نهایی می‌رسیم؛ الان هم اینهایی که سر و صدا می‌کنند، یک جامعهٔ موعود دارند که جامعهٔ توسعه‌یافته است. تعبیر قرآن راجع به این جامعهٔ دنیای مادی این است: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾؛^۱ اینها کوردل هستند و جامعهٔ اینها هم جامعهٔ کوردلان است. ﴿وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾؛^۲ این یک جامعهٔ تاریک و ظلمانی است و چراغی در آن روشن نیست.

حضرت امیر هم در خطبهٔ شقشقیه وقتی دورهٔ اولی را معرفی می‌کنند، می‌فرمایند اینها یک جامعهٔ تاریک و کور درست کردند، «طَخِيَّةٌ عَمِيَاءَ».^۳ این همان ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ * و لَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * و لَا الظَّلُّ وَلَا الْحَرُورُ *^۴ است. اینها یک شهر سوخته درست کرده‌اند؛ «حرور» یعنی جایی که همه چیز در آن سوخته است و چیزی آنجا سبز نمی‌شود. این جامعهٔ مدنی که اینها دهانشان را با آن پر و خالی می‌کنند، از نظر قرآن یک شهر سوخته است و تاریک است؛ شهر کوردلان است. بالاتر از آن می‌فرماید: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾؛^۵ این شهر، شهر مرده‌ها و قبرستان است که در هم می‌لولند. این جامعهٔ مدنی غرب است که می‌گویند ما با انبیاء کار نداریم و صف خود را از انبیاء جدا کردیم. البته بعضی‌ها خجالت می‌کشند که این را به مسلمان‌ها بگویند، ولی در دلشان همین است. امتی که از انبیاء جدا می‌شود، خیلی هنر کند، یک گورستان آباد می‌سازد.

بنابراین اگر صف انبیائی که یکایک آمدند و حضرت خاتم و امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم‌السلام) را ببینید، بزرگ می‌شوید و می‌فهمید که طرح خدای متعال یک امام بزرگ دارد. این امام در آخر کار همهٔ این مسیر را به سرانجام می‌رساند. ظهوری که به دست حضرت واقع می‌شود، خیلی واقعهٔ بزرگی است. مرحوم علامه مجلسی می‌گویند منزلتی از اکثر آیات قیامت ناظر به عصر ظهور است. این قدر این حادثه بزرگ است. اگر آدم [به این مطالب توجه کند،] بزرگ می‌شود و به این اهداف بزرگ که در دعای ندبه آمده است، می‌رسد؛ به معرفت آن امامی که می‌خواهد این

۱. سورة فاطر، آیه ۱۹.

۲. سورة فاطر، آیه ۲۰.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۸.

۴. سورة فاطر، آیه ۲۱.

۵. سورة فاطر، آیه ۲۲.

هدف‌های بزرگ را محقق بکند، می‌رسد. اگر آدم با انبیاء حرکت کرد و چشمش را از کاری که خدا با انبیاء می‌کند برنداشت، بزرگ می‌شود.

۱. انتقام از بنی‌امیه و قاتلان سیدالشهدا

خدای متعال [وقتی انبیاء وارد سختی‌ها می‌شدند،] به ایشان می‌فرمود صبر کنید، این دعوا، حَکَم و قاضی دارد. چرا عجله می‌کنید؟ در ماجرای حضرت یونس هم نقل شده است که ایشان یک ترک اولی کرده بودند، - پیامبرها نباید ترک اولی کنند - به همین خاطر خدای متعال او را به شکم ماهی برد. ایشان در آنجا خدای متعال را تسبیح می‌کرد و خدا هم ایشان را نجات داد و دوباره امتی به ایشان داد و فرمود حالا متوجه شدی که پیامبر نباید زود غضب کند و از میدان فرار کند. سپس به نبی اکرم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾؛^۱ شما باید استقامت کنید، شما پیامبر همه عالم هستید؛ شما ﴿كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾^۲ هستید. اگر شما ترک اولی کنید، همه عالم جهنمی می‌شوند. لذا می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَؤُا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾.^۳ شما باید تا زمانی که حکم خدا بیاید، پایداری کنید، ﴿وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ﴾.^۴

پس این نزاع یک داور دارد و قرار است حکم کند. اینجا که نمی‌توانند بیایند و بکشند و بروند و کار تمام شود؛ خدای متعال انتقام می‌گیرد؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾.^۵ کار از دست خدای متعال خارج نمی‌شود. اگر کسی طرح انبیاء را دید که ایشان وارد بلا شدند، یکی وارد آتش شد، دیگری به دریا افتاد و از همه بالاتر سیدالشهداء که وارد گودی قتلگاه شد، اگر کسی اینها را دید، متوجه می‌شود که طرح خدا این‌گونه تمام نمی‌شود. خدای متعال کار را تمام می‌کند؛ «أَيُّنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ»

«أَيُّنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اِعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى». هرکسی در میدان حق قدم برمی‌دارد، این امپراتوری خبری مادی شروع می‌کند به اینکه صحنه را بد جلوه بدهد؛ اینها شروع می‌کنند به افترا بستن. آن کسی که خدای متعال در مقابل این افترا او را کمک می‌کند و همه این اوهام را کنار می‌زند، [امام زمان است.] «أَيُّنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اِعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى»، کجاست آن آقایی که به اضطراب می‌رسد و خدا درخواست او را اجابت می‌کند؟ [طبق روایات ایشان] به کنار کعبه می‌آید و سر به سجده می‌گذارد و وقتی به نقطه اضطراب می‌رسد، خدای متعال به ایشان اجازه و اذن می‌دهد.

۱. ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾؛ سورة قلم، آیه ۴۸.

۲. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ سورة سبأ، آیه ۲۸.

۳. ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَؤُا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يَنْفَعُكَ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ سورة احقاف، آیه ۳۵.

۴. ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾؛ سورة يونس، آیه ۱۰۹.

۵. ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾؛ سورة ابراهيم، آیه ۴۷.

در روایت آمده است وقتی در خانه امیرالمؤمنین به آتش کشیده شد و حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را هتک کردند و دست امیرالمؤمنین را بستند، در دل سلمان یک اضطرابی افتاد. وقتی این گونه شد، حضرت به سلمان گفتند بیعت را تجدید کن. خود امیرالمؤمنین صاحب اسم اعظم است و کائنات در مشتش است؛ ایشان اگر اراده کند، همه چیز را برمی گرداند؛ اما با این حال صبر کرده است. الان هم کار در دست امام زمان است، ولی تا وقتی به آن نقطه اضطراب نرسیده است، [حضرت اجازه ندارند که کار را برگردانند.]

[در آیه شریفه] «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ»؛^۱ این «السُّوءَ» بیماری نیست، بلکه آن جریان ظلماتی است که همه شرور از آنجا می آید. ائمه نار و طواغیت «السُّوءَ» هستند. هر چه شر است، از آنهاست؛ «عَدُوْنَا أَوْلُ كُلِّ شَرٍّ».^۲ حضرت وقتی بیایند، این سوء را که دستگاه شیطان است، جمع می کنند. صحنه عاشورا را کسی نمی تواند ببیند؛ اگر هم کسی ببیند، قبل از صحنه سیدالشهداء و گودی قتلگاه را می بیند. نقل شده است که بعضی صحنه های قتلگاه را به برخی نشان دادند و آنها دیگر زنده نماندند. اما امام زمان هر روز این صحنه ها را می بینند؛ «فَلَا تَدْبُنْكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بَكِيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمَوِعِ دَمًا»؛^۳ حضرت می بیند که در آن ماجرا چه شد و سیدالشهداء چگونه به شهادت رسید و خیمه ها چگونه به آتش کشیده شد؛ ایشان می بیند که آنها دست نوامیس رسول خدا ﷺ را بستند. حضرت با دیدن این صحنه ها به اضطراب می رسند، «أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمُفْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ». خدای متعال برای قطره قطره این خون انتقام می گیرد.

۲. امام زمان، ولی دم سیدالشهدا (آیه ۳۳ اسراء)

سوره مبارکه اسراء آیاتی در رابطه با یهود دارد. باید توجه داشت که یهودی غیر از کلیمی است؛ کلیمی ها پیروان حضرت موسی ﷺ هستند و بعضی از ایشان مؤمنین حقیقی بودند، بعضی ها هم مستضعف هستند. اما یهود آن طائفه ای است که علیه حضرت موسی ﷺ قیام کرد و وصی حضرت را کنار زد و دین حضرت را منحرف کرد. قرآن کریم هم قتلی را به آنها نسبت می دهد و می فرماید: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»؛^۴ ما برای ولی دم آن کسی که مظلومانه کشته شده است، سلطنت قرار دادیم و او حق دارد انتقام بگیرد؛ اما نباید زیاده روی بکند.

ذیل این آیه شریفه روایاتی آمده است که می فرماید تأویل این آیه در رابطه با حضرت بقیه الله و سیدالشهداء ﷺ است. ولی دم حضرت سیدالشهداء، امام زمان است؛ وقتی حضرت قیام می کند، برای قطره قطره این خون انتقام

۱. «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعِ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ»؛ سوره نمل، آیه ۶۲.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۳.

۳. زیارت ناحیه مقدسه.

۴. «وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً»؛ سوره اسراء، آیه ۳۳.

می‌گیرد و هرکسی که در آن خون شریک است را می‌کشد، حتی اگر تمام زمین باشند. امام صادق علیه السلام فرمودند این کار هم زیاده‌روی نیست. اگر شما در روز عاشورا بودید، یک طرف امام حسین علیه السلام بودند و طرف مقابل هم سی هزار نفر، شما به امام حسین علیه السلام می‌گفتید به اکثریت تسلیم شو یا کنار سیدالشهداء می‌ایستادید و در کنار حضرت شمشیر می‌زدید و آنها را می‌کشتید؟ بنابراین حتی اگر همه عالم هم مقابل سیدالشهداء بایستند، همه آنها باطل‌اند و امام زمان با همه آنها می‌جنگد.

۳. درگیری تاریخی نبی اکرم و اهل بیت علیهم السلام با بنی‌امیه (روایت امام رضا علیه السلام)

روایت دیگری از اباصلت هروی نقل شده است که به امام رضا علیه السلام عرض کرد حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هضمش برای ما دشوار است؛ ایشان فرموده‌اند وقتی قائم قیام می‌کند، ذراری و نسل قتله امام حسین علیه السلام را می‌کشد. آنهایی که ده نسل یا پنجاه نسل بعد آمده‌اند، چرا به واسطه فعل آباءشان باید کشته شوند؟ حضرت فرمودند آیه شریفه ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾^۱، ما هستیم و بنی‌امیه؛ ما می‌گوییم خدا راست گفته و طرح خدا راست است و برنامه خدا باید در عالم پیاده شود، اما اینها می‌گویند خدا دروغ گفته و ما به هر شکلی که بخواهیم، عالم را اداره می‌کنیم؛ دعوا سر این است.

الان هم مستکبرین عالم می‌گویند انبیاء برای خودشان حرف زده‌اند؛ ما خودمان باید عالم را اداره کنیم و به انبیاء کاری نداریم؛ اینها همان آل‌ابی‌سفیان هستند. علی‌ای حال حضرت فرمودند جنگ ما یک جنگ تاریخی است؛ رسول الله صلی الله علیه و آله با ابوسفیان جنگید، امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه و سیدالشهداء علیه السلام هم با یزید و در آخر الزمان هم فرزندانم با سفیانی می‌جنگد. آن لشکر از همین نسل هستند. من نمی‌خواهم بگویم هر کسی در مغرب‌زمین باشد، آدم بدی است؛ در مغرب‌زمین هم آدم مؤمن زیاد وجود دارد، همان‌گونه که در کاخ فرعون هم مؤمن وجود داشت. اما [غربی‌ها] جریان هتاک بر انبیاء و خون‌ریزهای عالم هستند.

وقتی امام رضا علیه السلام این را فرمود، اباصلت عرض کرد خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾^۲؛ هیچ‌کس بار گناه دیگری را به‌روی دوش نمی‌گذارد و هرکس گناه خودش را می‌کشد. حضرت فرمودند همه حرف‌های خدا درست است؛ اما اینها همان راه را ادامه می‌دهند و خوشحال هستند که امام حسین نماند که بساط دنیای اینها را خراب کند. اینها همان دنیای بنی‌امیه را می‌خواهند و همان مسیر را ادامه می‌دهند. بنابراین اجداد آنها مقابل سیدالشهداء ایستادند، اینها هم مقابل حضرت بقیه الله می‌ایستند. منتها این دفعه دیگر مانند عاشورا نیست؛ این دفعه حضرت مأذون هستند و بساط کفر را جمع می‌کنند.

۱. ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾؛ سورة حج، آیه ۱۹.

۲. ﴿قُلْ أَغْيَرِ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾؛ سورة انعام، آیه ۱۶۴.

قرآن کریم گاهی هشدار می‌دهد و می‌فرماید خیال نکنید که دست خدا را بسته‌اید؛ ما به‌شکلی بساط شما را جمع می‌کنیم که نفهمید چگونه این اتفاق افتاد. خود ما به شما امکانات دادیم و کمکتان کردیم، خود ما هم شما را جمع می‌کنیم. شیطان از خدا درخواست کرد که لشکر داشته باشد و خدای متعال هم به او لشکر داد. [لذا خود خدای متعال می‌تواند این بساط را جمع کند و این کار را هم می‌کند.]

[امام رضا فرمود: «وَلَكِنْ ذَرَارِيَّ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا»^۱، اینها افتخار می‌کنند که جدشان بنی‌امیه است. همین امروز یزیدی‌های لشکر داعش می‌گویند ما به یزید افتخار می‌کنیم. این امپراتوری مادی عالم هم همین را می‌گوید. یکی از [متفکرین] اینها گفته بود ما باید مجسمه معاویه و عمروعاص را از طلا بسازیم و در میدان‌های اروپا قرار دهیم؛ اگر اینها نبودند، ما امروز بساطی نداشتیم.

بنابراین امام زمان به خون‌خواهی قیام می‌کند و منصور هم هستند و خدای متعال ایشان را کمک می‌کند. کسانی که مقابل حضرت می‌ایستند و تعدی می‌کنند و به ایشان دروغ می‌بندند، کسانی که امپراتوری خبری خود را علیه حضرت به راه می‌اندازند، [شکست خواهند خورد. چون] خدای متعال کمک می‌کند و حضرت منصور [به نصرت الهی] است. در روایتی آمده است که وقتی حضرت خروج می‌کنند، هر کجا دستشان به دشمن برسد، بساط او را جمع می‌کنند. «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»^۲، یعنی همین که هر کجا دستتان به دشمن رسید، کار را تمام کنید. تاویل این آیه راجع به امام زمان است.

۴. اسرار لقب «قائم» درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

در روایت دیگری از ابو حمزه ثمالی آمده است که از امام باقر (عجل الله تعالی فرجه) سؤال کرد، چرا لقب امام آخر قائم است؟ این لقب برای چیست؟ حضرت فرمودند: وقتی جد من به شهادت رسید، عالم ملائکه به هم ریخت؛ «صَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْبُكَاءِ»^۳؛ فریاد عالم ملائکه بلند شد. «در بارگاه قدس که جای ملال نیست/ سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است». در روایت دیگری آمده است که چهارهزار ملک آمدند که حضرت را یاری کنند، ولی دیر رسیدند و کار تمام شده بود؛ این چهارهزار ملک دیگر بالا نرفتند و ماندند و تا ظهور

۱. «عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُؤْيٍ عَنِ الصَّادِقِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذَرَارِيَّ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ فَقَالَ هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» مَا مَعْنَاهُ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنْ ذَرَارِيَّ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِي بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا شَيْءٌ يَبْدَأُ الْقَائِمُ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ قَالَ يَبْدَأُ بِنَبِيِّ شَيْبَةَ فَيَقَاطِعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سَرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ عيون اخبار الرضا (عجل الله تعالی فرجه)، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتِهَؤا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ سورة انفال، آیه ۳۹.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰.

حضرت غبارآلود و مغموم مشغول عزاداری هستند. ما همه عمر باید برای حضرت گریه کنیم؛ «فَلَا نَدْبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً».

علی ای حال ملائک به خدا عرضه داشتند، دارند فرزند بهترین آدم را از دم تیغ می گذرانند؛ تو چشم پوشی می کنی؟ خدای متعال فرمود: آرام بگیرید و به من اعتماد کنید؛ «فَوَعَزْتِي وَ جَلَالِي لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ»، من مهلتی به اینها می دهم، ولی در پایان کار را تمام می کنم. «ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأُئِمَّةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَلَائِكَةِ»؛ سپس پرده را کنار زد و ملائکه انوار ائمه را دیدند. یکی از مواردی که حضرت صدیقه علیها السلام در مقابل شهادت فرزندشان از خدای متعال طلب کردند، همین بود که ائمه از نسل ایشان باشد. این بشارت اول خدا به ملائکه بود. اما بشارت دوم این است که «فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي»، یکی از این ائمه ایستاده و مشغول اقامه صلاة بود. «فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ»؛ خدای متعال فرمود این آقای که ایستاده و دارد در کائنات اقامه نماز می کند، بساط این شیاطین و بت کده های شان را جمع می کند.

گفتار ۷

طرح الهی نسبت به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فُرْجَةَ الشَّرِيفِ (۲)
مأموریت‌های امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فُرْجَةَ الشَّرِيفِ برای نیل امت
به مقام حمد در عصر ظهور

روز یازدهم محرم - ۱۴۰۳/۴/۲۷

دعای شریف ندبه از امام صادق (ع) نقل شده است. این دعا توجه ما را به تدبیر و قضای الهی با انبیاء و اولیاء خودش جلب می‌کند و ما را متوجه کاری که خدا با اولیای خود کرده است، می‌کند. این طرح با انبیاء اولوا العزم جاری شده است و به وجود مقدس نبی اکرم (ص) رسیده و با اهل بیت (ع) امتداد پیدا کرده است. ائمه در این طرح، بلای عظیمی را از سر می‌گذرانند: «فَقَتِلَ مَنْ قَتِلَ وَ سَيِّ مِنْ سَيِّ وَ أَقْصِيَ مِنْ أَقْصِيَ وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ».

وظیفه ما این است که این طرح را دنبال کرده و فضای بلای اولیاء خدا را رها نکنیم. اگر رها نکردیم و بی تفاوت نبودیم، همراه حضرت بقیه الله (ع) می‌شویم. طرح و برنامه خدای متعال با اولیانش منتهی به امام زمان می‌شود. این یک طرح مستمر است و از حضرت آدم شروع می‌شود و به حضرت بقیه الله ختم می‌شود. لذا این دعای شریف بعد از توجه دادن به قضای خدای متعال با اولیانش و بلایی که ائمه معصومین (ع) از سر گذراندند و بعد از اینکه ما را وارد متن بلا کرد، بعد از «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكُوا الْبَاكُونَ وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ»، ما را به وجود مقدس امام زمان می‌رساند.

۱. مقامات امام زمان (ع) و مأموریت‌های ایشان

– باقی‌مانده دستگاه انبیاء برای تحقق طرح الهی

اولین خصوصیتی که برای حضرت در این بیان نورانی ذکر شده است، «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِترَةِ الْهَادِيَةِ». یکی از القاب امام زمان «بَقِيَّةُ اللَّهِ» است. «بَقِيَّةُ اللَّهِ» یعنی باقی‌مانده دستگاه الهی. [در قرآن کریم آیه شریفه «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»]^۱ ظاهراً در باب خرید و فروش و تجارت است.

در این آیات جناب شعیب به قوم خود می‌فرماید: «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»؛^۲ پیمانه و ترازوها باید عادلانه باشد، نه اینکه هم آنجایی که می‌خواهید برای خودتان بکشید، به نفع شما باشد و هم آنجایی که می‌خواهید بفروشید؛ ترازوهای شما باید عدل باشد. مقصود از این پیمانه‌ها و ترازوها صرفاً

۱. سوره هود، آیه ۸۶.

۲. «وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ سوره هود، آیه ۸۵.

این پیمانها و ترازوهایی نیست که به وسیله آنها وزن می کردند، بلکه مقصود قوانین اجتماعی است. [یعنی] آن قوانینی که شما در تجارت می گذارید، باید عادلانه باشد. این گونه نباشد که احکامتان جائزانه باشد.

این قوانینی که الان در نظام سرمایه داری حاکم بر جهان وجود دارد، ظاهرش عادلانه است، ولی باطنش جور و ظلم است. یعنی ظلم اتفاق می افتد، ولی در قالب قانون. این قوانین به نفع یک عده خاص وضع شده است. این قوانین مثل ترازوهایی است که بازاری گشتاورش به نفع یک طرف است. بعضی از تنظیمات اجتماعی [دنیای امروز] به گونه ای است که به نفع اقلیت خاصی است، ولی [در ظاهر] مشخص نیست. نظام سرمایه داری امروز این گونه است که کسانی در آن پیدا می شوند که کشتی خصوصی و جزیره خصوصی برای تفریح خود دارند، ولی نیمی از مردم دنیا گرسنه هستند و غذای کافی ندارند. این به خاطر جائزانه بودن این نظام و ترازوهای غلطش است.

معنی ندارد که نیمی از ثروت عالم، در اختیار پنجاه نفر باشد؛ اینکه به خاطر خلاقیت و ابتکار و نوآوری نیست؛ این به خاطر قوانین فاسدی است که به نفع خودشان وضع کردند. اینها وقتی می خواهند از کشورهایی که ضعیف تر هستند، چیزی بخرند، به قیمت ارزان می خرند و همان ها را فراوری می کنند و دوبرابر می فروشند. این همان ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ است. این نظام جائزانه است، هر چند که ظاهرش عادلانه باشد.

اینکه می گویند اگر دیگران قدرت دارند، شما هم بروید کسب کنید، دروغ است؛ قوانین بین المللی و ساختارهای جهانی به نفع یک عده و جریانی ساخته شده است و آنها دائماً قوی تر می شوند و بقیه جامعه هم دائماً ضعیف تر می شوند. این بی عدالتی به اسم قانون است. اینها ثروت های دنیا را چپاول می کنند، بعد هم خیریه می زنند و برای مردم آفریقا صدقه می فرستند؛ طیب الله انفسکم! به مردک می گویند ثروت چقدر است؛ می گوید الان را می گویی یا الان؟! بعد این آدم خیریه می زند برای مردم آفریقا! تو این ثروت را از کجا آورده ای؟! از همان منابع طبیعی مردم آفریقا ثروتمند شده ای؛ تو خودت آنها را چپاول کرده ای، حالا به آنها صدقه می دهی؟! این می شود بی عدالتی و جور؛ این می شود ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.

می فرماید: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ اگر باور به خدا داشته باشید، آن چیزی که در برنامه خدا و طرح خدا و قوانین و شریعت الهی برایتان باقی می ماند، بهتر است از آن چیزی که با ظلم و جور به شما می رسد. هر چند ظاهراً جور و ظلم، پیمانها شما را بیشتر پر می کند، ولی ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ﴾ خیر است و این خیر نیست. [اما قوم حضرت شعیب در پاسخ] به حضرت می گفتند تو نمازت را بخوان؛ چه کار با اقتصاد داری؟! مگر تو از معیشت و اقتصاد چیزی می فهمی؟! ﴿أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ﴾^۱. نمازت را بخوان؛ مگر نماز می گوید چگونه باید قواعد اقتصادی را تنظیم کرد؟! معیشت را بده به ما نماز را خودت بخوان. ما برای خود مناسک و ارزش هایی داریم، بگذار آنها محفوظ بماند. شما مسجدت را بساز، یک عده دلشان می خواهد نماز بخوانند، یک عده هم نمی خواهند. ﴿أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ

۱. ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾؛ سوره هود، آیه ۸۷.

فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ». چرا ما مناسک و ارزش های پدرانمان را رها کنیم؟ تو نمازت را بخوان، ما هم دنیا و میکرده خود را داریم؛ به اقتصاد ما کار نداشته باش.

ظاهر آیه این است. اما در رابطه با تأویل این آیه، روایات ما «بَقِيَّتُ اللَّهِ» را لقب وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) دانسته اند. امام صادق (ع) فرمودند وقتی حضرت ظهور می کنند و تکیه به کعبه می دهند، تمام سیصد و سیزده نفر هرکجای عالم که باشند، شبانه خودشان را به حضرت می رسانند. آن موقع صدای حضرت بلند می شود و می فرمایند: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

[بنابراین] اگر کسی بزرگ شد و آن صنّع الهی را با اولیاء خودش که مهمترین صنّع و ربوبیت الهی در عالم است، دید، به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می رسد؛ [چراکه] ایشان «بَقِيَّتُ اللَّهِ» است. بقیه یعنی باقی مانده؛ اگر پنج حجت روی زمین باشند، به اولی تا چهارمی «بَقِيَّتُ اللَّهِ» نمی گویند، بلکه فقط به آن آخری می گویند. لذا حضرت باقی مانده دستگاه الهی هستند. طرحی که خدای متعال با انبیاء دارد، باقی مانده ای دارد که این طرح را به انتها می رساند. «بَقِيَّتُ اللَّهِ» اولین صفتی است که در این دعا برای حضرت ذکر شده است؛ «أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ».

پس اگر آدم این طرح را دنبال کند، می فهمد که این طرح بقیه الهی دارد و ناتمام نمی ماند. [لذا] به جست و جوی این امام می رسد. آن آرمان هایی که صد و بیست و چهار هزار پیامبر داشتند، به دست مبارک حضرت محقق می شود. ایشان آن حجب ظلمانی و شیطانی که در طول تاریخ، توسط فراعنه و مستکبرین و شیاطین انس و جن ایجاد شده است را با تمام پیچیدگی هایی که دارد، جمع می کنند. این ذخیره الهی طرح پیچیده شیطان را جمع می کنند و شب تاریکی که بر هدایت انبیاء حجاب انداخته است را [تبدیل به روز می کنند؛] «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى* وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»،^۱ فتنه های شیاطین و فراعنه و بنی امیه و بنی عباس، [شبی در عالم ایجاد کرده است که در آخر منتهی به روز می شود].

- جمع کننده دستگاه شیطان

«أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ»؛ خدای متعال امام زمان را از هر لحاظ مهیا و آماده کرده تا ایشان دنباله و ادامه مسیر ظالمان را قطع کنند. «أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمْتِ وَالْعَوَجِ»، ایشان آقایی است که همه انبیاء الهی منتظر آمدنش بودند؛ «فَانْتَظَرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ»^۲، حتی وجود مقدس نبی اکرم (ص) هم منتظر او بودند. ایشان انحراف ها و کژی ها را درست می کنند. «أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ»؛ آن کسی که همه به او امید دارند که جور و عدوان را ازاله کند، ایشان است.

۱. سوره لیل، آیات ۱ و ۲.

۲. «قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رَجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظَرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ»؛ سوره اعراف، آیه ۷۱.

پس یکی از کارهای حضرت جمع کردن دستگاه شیطان است. طبق روایات حضرت گردن خود شیطان را هم در کوفه می‌زنند. ایشان بساط شیاطین انس را هم جمع می‌کنند. ایشان ذخیره و باقی مانده خداست و قرار است طرح خدا را به سرانجام برسانند. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ»؛ ایشان باقی مانده سلسله این اولیاء است و همه انبیاء انتظار ایشان را می‌کشیدند و امیدوار به آمدن ایشان بودند که کار را تمام کند.

- احیاکننده دین و شریعت

«أَيُّنَ الْمَدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السَّنَنِ»؛ حضرت، ذخیره شده خدا برای این است که سنن نبی اکرم و فرائض الهی که از دست رفته را از نو به پا کنند. خدای متعال یک فرائض و سننی قرار داده است که در طوفان حوادثی که بعد از رحلت وجود مقدس رسول الله ﷺ پیش آمد، مراعات نشد و از دست رفت. دیگر نماز و روزه و حجی بعد از نبی اکرم نبود. نقل شده است که راوی به حضرت عرض کرد چقدر حاجی دور کعبه زیاد است؛ حضرت فرمودند سر و صدا زیاد است، حاجی کجا بود؟ وقتی کعبه به دست بنی امیه و بنی عباس می‌افتد، دیگر حج معنا ندارد؛ حج وقتی حج است که دست امام باشد. [اگر امام باشد، حج اقامه می‌شود و الا همان «مکاء» و «تصدیه» ای می‌شود که قبلاً هم بود. «أَيُّنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ»؛ ایشان تمام شریعت و آیین نبی اکرم را دوباره اعاده می‌کنند.

روایات می‌فرمایند در فتنه آخرالزمان همه چیز وارونه می‌شود و معروف جای منکر را می‌گیرد و منکر جای معروف. الان در نظام جهانی، سنن انبیاء و فرائض جایگاهی دارد؟! هیچ خبری از آنها نیست. با صدای بلند هم می‌گویند که زمان دستوراتی که انبیاء برای خودشان آورده بودند، گذشته و حیات اجتماعی انسان را ما باید اداره کنیم و کاری به انبیاء نداریم؛ این را با صدای بلند می‌گویند. ادعا می‌کنند که ما خودمان به بلوغ رسیده‌ایم و دوران روشنگری و عصر بلوغ بشر است. [بشر قبلاً] نابالغ بوده که گوشش به حرف انبیاء بوده است. اما الان خودش دستش به سفره علم می‌رسد و خودش جهان را اداره می‌کند. دیگر دوران کودکی بشر گذشته است! [در این دنیایی که اینها درست کرده‌اند، هیچ صدایی از خدا وجود ندارد.

بنابراین [وقتی حضرت بیایند،] شریعت و آیین انبیاء تمام شده است و ایشان این شریعت را از نو احیاء می‌کنند. نمازی که بدون امام باشد که نماز نیست؛ «نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ»؛ اگر امام را حذف کنید، دیگر شریعتی نیست. شریعت مناسک دین داری با امام است. آمدند و امام را برداشت [و با این کارشان دیگر] نه توحید ماند و نه شریعت. اگر این حلقه وصل، قطع بشود، نماز فرقی با آواز خواندن ندارد، حتی اگر هزار سال بین رکن و مقام نماز بخواند.

این عبارات خیلی عبارات دقیقی است؛ «بَقِيَّةُ اللَّهِ»، «الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ»، «الْمُنْتَظَرُ»، «الْمُرْتَجَى» «الْمَدَّخِرُ»، «الْمَوْمَلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ»؛ حضرت محیی کتاب است. البته کتاب خدا که حی و زنده

است و هیچ وقت نمی میرد؛ اما این یعنی [کتاب] در پرده رفته است. احیای این کتاب کار هرکسی نیست؛ باید در وزان امیرالمؤمنین باشد. «أَيْنَ الْمُؤْمَلِّ»؛ امید همه به امام زمان است. ایشان است که می تواند این کار را انجام بدهد. «أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ»؛ ایشان ذخیره الهی است که این کار را انجام می دهد.

حضرت مردم را جمع نمی کند تا شکمشان را پر کند. البته حتماً وقتی حضرت بقیه الله ظهور می فرماید، زمین گنج های خود را بیرون می ریزد و آسمان برکات خود را نازل می کند؛ آن زمان ارزاقی حاصل می شود که قبلاً در عالم نبوده است. [آن زمان] «رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ»^۱، ظاهر می شود. حضرت سفره شیاطین را جمع می کند و سفره انبیاء را پهن می کند و آن رزقی که خدای متعال برای انبیاء در نظر گرفته است را [به مردم می رساند. رزق انبیاء] که ربطی به رزق شیاطین ندارد. اصلاً رفاه آن موقع معنا می شود؛ الان که رفاه نیست، همه اش بازی است.

– نابودکننده نظام مفسدین و سبک زندگی آنان

بنابراین حضرت بساط شیطان را جمع و کتاب را احیا می کنند. [سپس] مردم طبق حدود و قواعد کتاب حرکت می کنند. الان هم در عالم حدودی وجود دارد، اما این حدود، حدود ولایت شیاطین است. آنها می خواهند بر عالم حکومت کنند و قدرت خود را توسعه بدهند؛ لذا مجاری و قوانینی درست می کنند که اراده ها را [در جهت منفعت خودشان حرکت دهند تا] قدرت و ثروت و اطلاعات خودشان افزایش پیدا کند. اما وقتی حضرت می آیند، [این بساط را بر هم می زنند؛] «أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ»، حضرت شوکت کسانی که به حدود الهی تعدی می کنند را از بین می برد و آنها را سرکوب می کند.

همان گونه که مشخص است، بعضی از صفات حضرت راجع به جمع کردن بساط کفر است و بعضی دیگر در رابطه با احیا کردن امور الهی است. حضرت هر دو کار را انجام می دهند. «الْمُؤْمَلِّ»، «الْمُرْتَجَى»، «الْمُدَّخَرُ»، «الْمُنْتَظَرُ»؛ هر کدام از اینها شئون حضرت بقیه الله است. «مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ»، «أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ»، «أَيْنَ هَادِمِ أَيْنِيَةِ الشَّرِّ وَ النِّفَاقِ»؛ انبیاء بناهایی را در عالم ایجاد کردند و شرک و نفاق هم همین کار را کرد. اگر انبیاء، کعبه و مسجد دارند، اینها هم ابنیه و نظام فاسدی در عالم دارند. این ابنیه فقط بناهای گلی و خشتی نیست؛ همان گونه که حضرت مدینه ای دارند و فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ»، همان گونه که این مدینه فقط شهر یثرب و ساختمان ها و کالبد شهر نیست، اینها هم ابنیه ای که دارند و فقط کالبد نیست.

نابود کردن این ابنیه، فقط به دست حضرت بقیه الله ممکن است. کسی نمی تواند ریشه اینها را بکند؛ ریشه های اینها عمیق است و در وجود شیطان و اولیاء طاغوت ریشه دارد. اما حضرت تشریف می آورند و ریشه این درخت کهن سال، ریشه این شجره خبیثه را می کنند. البته قرآن فرموده است که این درخت ریشه ندارد، ولی خیلی درخت کهن سالی است و قرن هاست که دارد شاخ و برگ می دهد و نفوذ می کند. حضرت این ابنیه را نابود می کنند. اگر

۱. «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»؛ سورة طه، آیه ۱۳۱.

کسی غیر از معصوم این دعا را خوانده بود، آدم مثل شعر با این دعا برخورد می‌کرد، اما این‌گونه نیست و هر کلمه‌اش حساب دارد.

«أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ»، در این عالم یک غی و شقاقی وجود دارد؛ «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» [که اینها] فروع آن شجره خبیثه [هستند]. حضرت هم ریشه را می‌کنند و هم این فروع را درو می‌کنند. غی و شقاق این قوانین و سبک‌زندگی و تمدنی است که در همه خانه‌ها آمده است و در همه دل‌ها نفوذ کرده است. حضرت این شجره خبیثه را از ظاهر و باطن عالم درو می‌کنند و هم ریشه و هم فروعش را جمع می‌کنند. «أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ»، این زیغ و اهواء آثاری در عالم دارد. [این شجره خبیثه] یک ریشه‌ای دارد و یک آثاری، حضرت این ثمرات را هم محو می‌کنند.

«أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَالْإِفْتِرَاءِ»؛ [حضرت] این رشته دروغ‌هایی که در عالم درست کرده‌اند [را از بین می‌برد]. همان‌گونه که خدای متعال یک حبل‌الله در عالم قرار داده که رشته اتصال ما به اوست، اینها هم حبائلی درست کردند که رشته‌های کذب و افتراء است. بساطی که اینها درست کرده‌اند، از اول تا آخرش افتراء و دروغ بر انبیاست. قرآن کریم هم می‌فرماید: وقتی حضرت موسی عصایش را انداخت، «تَلَقَّفَ مَا يَأْفِكُونَ»^۱، کل دستگاه سحره با همه وسعتی که دارد، افک و دروغ است. ما خیال می‌کنیم دروغ یعنی حرفی که خلاف واقع است؛ اما معنای دروغ فقط این نیست. اینها رشته‌هایی از کذب در عالم درست کردند و تمدنشان سراسر دروغ است. حضرت این رشته‌ها را قطع می‌کنند. «أَيْنَ مَبِيدُ الْعَتَاةِ وَالْمَرَدَةِ أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالإِلْحَادِ»؛ حضرت ریشه کسانی که اهل عناد هستند و با خدا دشمنی می‌کنند، [قطع می‌کنند]. چراکه آنها اهل تضلیل هستند؛ یعنی عالم را ظلمانی و تاریک می‌کنند و در آن الحاد ایجاد می‌کنند.

– تنظیم‌گر روابط اجتماعی بر محور تقوا

سپس به این فراز می‌رسد: «أَيْنَ مَعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَذِلُّ الْأَعْدَاءِ»؛ نظامی در عالم ایجاد می‌شود که در این نظام دشمنان عزیز و دوستان ذلیل‌اند. اما وقتی حضرت امت می‌سازند، اولیاء خدا عزیز می‌شوند و ارزش‌ها سر جای خود قرار می‌گیرد. اگر عالم با نبی اکرم ﷺ اداره بشود، همه شرافت‌ها براساس «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»^۲ می‌شود. با حضرت نظام ارزش‌ها به نظام تقوا برمی‌گردد. اما اگر دیگران ببینند، ارزش‌های دیگری ایجاد می‌کنند و با نژاد و قومیت و طبقات و مکتب‌های مختلف [مردم را درگیر می‌کنند].

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۱.

۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ سوره حجرات، آیه ۱۳.

الان اینهایی که خودشان را پیشرفته و رهبر عالم می‌دانند و دیگران را تحقیر می‌کنند و به دیگران می‌گویند شما عقب افتاده هستید! ارزشی که اینها بیشتر دارند و آنها کمتر، چیست؟ به جز قدرت و شهوت چیز دیگری نیست. وقتی این ارزش بر جهان حاکم باشد، آدم‌های شریرتر و فاسدتر محترم می‌شوند. معنی استضعاف همین است. در دستگاه فرعون قوم حضرت موسی مستضعف بودند؛ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱. [به همین خاطر حضرت] «مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ» است.

وقتی این بساط شیطنت در عالم فراگیر می‌شود و همه عالم تاریک می‌شود، همه مناسبات عالم به هم می‌خورد و هیچ چیزی سر جای خودش قرار نمی‌گیرد. معنی امتلاء از جور همین است. البته ظاهر این بساط این گونه نشان می‌دهد که همه چیز عادلانه و درست است، ولی محور این مجموعه محور باطلی است. تا وقتی حضرت این بساط را جمع نکنند، مشخص نمی‌شود که چه فساد در عالم بوده است. وقتی آن قارعه الهی می‌آید، کل بساطی که درست کرده‌اند، متلاشی می‌شود. ﴿الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾^۲. آن موقع است که معلوم می‌شود چه فساد در این عالم بوده است.

البته این بنا نسبت به ما خیلی مستحکم است، ولی وقتی قرآن می‌خواهد آن را بیان کند، می‌فرماید این «زَبَد» است و از بین می‌رود. یک حقیقتی از عالم بالا به این عالم جاری است و خس و خاشاکی به روی این آب می‌نشیند؛ ﴿فَاحْتَمِلْ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾^۳. ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾. کار حضرت این است که این بساط پیچیده و فراگیر - که همه با آن مانوس هستند و متوجه شرور آن نیستند - را جمع کند.

اما از اینجا به بعد یک مقداری لسان دعا عوض می‌شود. «أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى»؛ آن دری که به روی این عالم بسته شده بود، دوباره باز می‌شود. آنها در خانه امیرالمؤمنین را بستند؛

۱. سورة قصص، آیه ۵.

۲. سورة قارعه، آیات ۱ تا ۵.

۳. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾؛ سورة رعد، آیه ۱۷.

[درحالی که] حضرت باب الله هستند و قرآن کریم فرموده است: ﴿وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا﴾.^۱ اما عده ای این در را بستند. امام زمان این باب را دوباره باز می کند.

«أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ این رشته ای که قطع شده بود، دوباره برقرار می شود. دشمنان اهل بیت رشته ما با خدا را قطع کردند و رزق ما را بردند؛ چیزی سر سفره آنها نیست که به ما بدهند؛ از همان نجاساتی که خودشان می خورند، به ما هم می دهند. سر سفره فرعون که رزق پاک نیست؛ ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الرِّقُومِ * طَعَامُ الْإِثْمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ﴾^۲، رزق آنها شجره زقوم است، نه شجره طوبی. اینها یک سفره ای پهن کردند که همه لذات و شهواتش حرام و آلوده است. حضرت این سفره را جمع می کنند و رشته اتصال ما را با عالم الهی برقرار می کنند و برایمان رزق پاک می آورند؛ ایشان حقایق را به دست ما می رسانند.

– غلبه نهایی جبهه حق و هدایت بر جبهه شیاطین

«أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَأْيَةِ الْهُدَى»؛ خدای متعال در قرآن کریم وعده پیروزی داده و فرموده: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾.^۳ این آیه راجع به ظهور امام زمان است. صاحب آن یوم الفتح این آقا است. آن کسی که پرچم هدایت را در عالم برافراشته می کند، ایشان است. «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ»؛ این گونه نیست که یک جریانی آمده باشد و سیدالشهداء را به شهادت رسانده باشد و کار تمام شود. «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اِعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا». خدای متعال این آقا را نصرت می کند و انتقام همه انبیاء را می گیرد.

همان گونه که خط انبیاء یک خط ادامه دار و ممتد است، خط شیاطین هم ممتد و ادامه دار است. همان گونه که مؤمنین در ثواب هم شریک هستند و در یک جبهه قرار دارند، جبهه باطل هم همین گونه است. کسانی که در آن راه حرکت می کنند، آن راه را پسندیده اند و به ائمه خودشان اقتدا کرده اند. لذا ما مومنان ائمه هستند. بنابراین بنی امیه هم یک امت تاریخی دارد که درگیر با امت تاریخی امام زمان علیه السلام است. ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾؛^۴ ذیل این آیه شریفه روایتی آمده است که می فرماید این دو گروهی که برسر پروردگارشان مخاصمه می کنند، ما هستیم و بنی امیه؛ ما می گوئیم خدا درست گفته و حرف و قانون خدا درست است و مردم باید طبق این برنامه زندگی کنند، اما آنها می گویند خدا دروغ گفته و طرح ما درست است.

۱. ﴿وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۵۸.

۲. سوره دخان، آیات ۴۳ تا ۴۶.

۳. سوره فتح، آیه ۱.

۴. ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾؛ سوره حج، آیه ۱۹.

بنابراین دو رشته در عالم وجود دارد: یکی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله شروع می شود تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه، یکی هم از ابوسفیان شروع می شود تا سفیانی. این امت ها پیوسته اند [و با گذشته خود ارتباط دارند]. لذا وقتی حضرت می خواهند بساط آنها را جمع کنند، به خاطر اینکه آنها جزو آن امت هستند و ائمه نار را قبول دارند، آنها را به خاطر جنایاتی که کرده اند، مجازات و مواخذ می کنند و هیچ اشکالی هم ندارد. این منافات با «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۱ ندارد. البته حضرت سران کفر و نفاق را هم زنده می کنند و در همین دنیا مجازات خواهند شد. پس این گونه نیست که طرح خدا به اینها اجازه بدهد که انبیاء را از سر راه خود بردارند و به حدود الهی تعدی کنند و انبیاء و اولیاء را به قتل برسانند و بعد هم همه چیز تمام بشود، اصلاً این گونه نیست. طرح خدای متعال یوم الفتح هم دارد؛ «أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى».

۲. وصول به مقام حمد با ریشه کنی ظالمان در عصر ظهور

در ادامه به اینجا می رسیم که می فرماید: «هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمًا مِنْكَ بَعْدِهِ فَتَحْطَى مَتَى نَرِدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرَوْى مَتَى نَنْفَعُ مِنْ عَذَابِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى مَتَى نَغَادِيكَ وَ نَرَاوْحُكَ فَتَقِرَّ مِنْهَا عَيْنًا مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ». وعده هایی به ما داده شده است که یک زمانی با حضرت بر سر یک سفره می نشینیم و بهره مند می شویم؛ «أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ»؛ روزی را می بینی که ما دور و بر شما حلقه زدیم و جزو اطرافیان شما هستیم؟ «أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا»؛ شما ارض را پر از عدل می کنید و ما هم دور و بر شما خواهیم بود و به شما کمک می کنیم. «وَ أَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأَ»؛ شما امامت می کنید. «وَ قَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا»، ارض را پر از عدل می کنید.

- نابودی ریشه و اصول ظالمان

«وَ أَذَقْتُ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا»، شما در آن روز به دشمنان خود که دشمنان خدا و انبیاء هستند، خواری و عقوبت را چشاندید و آنها را ذلیل کردید. اینها عقوبت شدند و مجازات عملشان را دیدند. «وَ أَبْرَتِ الْعُنَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ اجْتَشَثَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ»، ریشه سرکشان و آنهایی که با حق عناد دارند و حق را انکار می کنند را کندید، «وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ» و ریشه متکبرین را قطع کردید. «وَ اجْتَشَثَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ»، این ظالمینی که در مقابل انبیاء ایستادند را از ریشه قطع کردید. درواقع ظلم یعنی تعدی به حدود الله؛ ظلم به بشر هم از همین جا ناشی می شود؛ حدود حقوق انسانی از حدود الله هستند. محادین کسانی هستند که در مقابل حدی که خدای متعال گذاشته است، حد دیگری می گذارند. الان قوانین عالم حدود ولایت آنهاست. آنها برای خود حدود خدایی درست کرده اند و با این قوانین خدایی می کنند؛ اگر کسی این حدود را بپذیرد، خدایی آنها را قبول کرده است.

۱. «قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغَى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَحْتَلِفُونَ»؛ سورة انعام، آیه ۱۴۶.

بنابراین حضرت وقتی تشریف می‌آورند، حدود الهی را بر پا می‌کنند و قواعد اساسی اینها را از ریشه درمی‌آورند؛ «وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَاجْتَثْتَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ»؛ این نظام ظلم ریشه‌هایی در عالم دارد و حضرت این ریشه‌ها را از پایه می‌کنند. حضرت هم اصول قدرت سخت و هم اصول قدرت نرم اینها را از بین می‌برند. حضرت این اصول را از اساس ویران می‌کنند. ریشه این علف هرز نباید بماند؛ اگر بماند، از یک جای دیگر رشد می‌کند. [لذا] حضرت ریشه این علف هرز را می‌کنند و این شجره خبیثه را از عالم جمع می‌کنند، «وَاجْتَثْتَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ».

بنابراین ظالمین آنهایی هستند که به حدود الله تعدی کرده‌اند. یک ولایتی باید در عالم حاکم باشد تا مردم در وادی خداپرستی و توحید باشند؛ تعدی به این ولایت و حدود می‌شود ظلم. این ظلم [به تدریج در این عالم] تبدیل به ریشه‌هایی شده و تنه و شاخ و برگ برای خودش درآورده است و بساطی پیدا کرده. حضرت این ریشه را می‌زنند.

– وصول به مقام حمد در عصر ظهور

«وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ این همان فراز اول دعاست، اینجا دوباره به اول دعا برگشتیم؛ «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ». این قضاء الهی که از دلش عاشورا در آمده و به حسب ظاهر، پیروزی دشمنان و شیطنت رقم خورده است، حمدش کجاست؟! [حمدش در اینجاست که] طرح الهی اینجا تمام نمی‌شود و بقیه الله دارد. این بقیه الله امکاناتی دارد و بساط دشمنان را جمع می‌کند. این طرح به اینجا ختم می‌شود، پس آن «الحمد لله» اول همین «الحمد لله» آخر است.

کسی که این سیر را ببیند، متوجه می‌شود که از اول تا آخرش باید حمد کند. درست است که وسط طرح خدا، بلا و عاشورا و غارت و اسارت وجود دارد، ولی کسی که طرح خدا را می‌بیند، به حمد خدا می‌رسد. «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» یعنی همین؛ حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌دانند که از دل عاشورا ظهور متولد می‌شود. لذا در عاشورا ظهور را می‌بیند. دختر امیرالمؤمنین وقتی دیدند که امام سجاد (علیه السلام) از بالای شتر به بدن قطعه‌قطعه و عریان سیدالشهداء نگاه می‌کنند و نزدیک است جان بدهند، به امام سجاد عرض کرد: «مَا لِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي»^۱، چرا با جان خودت بازی می‌کنی؟ حضرت فرمودند اینها بدن کشته‌های خودشان را دفن کردند، اما بدن ولی خدا را مقابل آفتاب رها کردند. حضرت زینب (سلام الله علیها) عرضه داشتند شما بهتر می‌دانید که قرار نیست این گونه بماند؛ این بدن‌ها دفن می‌شود و اینجا زیارتگاه می‌شود. اینجا محل آمد و شد ملائکه می‌شود؛ «فَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْرُجُ»^۲. کسی که باطن این صحنه را می‌بیند، می‌گوید «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا».

۱. کامل الزیارات، ص ۲۶۱.

۲. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَيْسَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَهُمُ يَسْأَلُونَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ فَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَعْرُجُ»؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۶.

[بنابراین] آدم باید کار خدا با اولیانش را ببیند. در آتش رفتن حضرت ابراهیم (ع) مگر الحمدلله دارد؟! [اگر انسان طرح خدا را ببیند، الحمدلله هم دارد.] البته برخی توحید را اشتباه معنا می کنند و می گویند نمرود هم از مظاهر اسماء الهی است! این شد توحید؟! اینها می گویند یزید و ابن ملجم هم مظهر اسماء خدا هستند! [در حالی که] امام فرمودند از اول تا آخر اینها را باید لعن کرد، «فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً»؛^۱ [هم] آنهایی که بنا [و پایه ظلم را] گذاشتند [و هم] آنهایی که از ایشان تبعیت کردند، [ملعون هستند. خدای متعال] به واسطه سیدالشهداء دست دشمن را می بندد و اولیاء خود را به مقصد می رساند. خود حضرت هم به مقام نفس مطمئنه می رسد، «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً».^۲ اگر این صحنه را نصفه بینیم و کامل بینیم، زیباست و [حمد دارد.]

بنابراین آن حمد اول دعا که می فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَانِكَ»، با این حمد آخر یکی است؛ «أُتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْؤُمُ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا وَ أَبْرَتِ الْعُتَاةَ وَ جَدَدَةَ الْحَقِّ وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ اجْتَنَشْتَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». وقتی شما بیاید، کار را تمام می کنید و ما این قضای الهی را تا آخر می بینیم و خدا را حمد می کنیم. [آن روز می فهمیم که] عاشورا به کجا می رسد. ما برای قضای خدا با اولیانش او را حمد می کنیم، هرچند که در این قضا شهادت اولیاء هم هست.

– رابطه حمد دعای ندبه با سجده شکر زیارت عاشورا

لذا سجده قرب زیارت عاشورا را به دو شکل می شود معنا کرد که هر دو صحیح است. انسان وقتی با زیارت عاشورا سیر می کند و به آن بصیرت، موضع گیری، لعن و برائت و صف بندی و قتال می رسد، در سجده آخر می گوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمْ»، خدایا تو را حمد می کنم، آن حمدی که شاکرین بر مصیبت خودشان می کنند. یعنی من مصیبت زده سیدالشهداء هستم و این مصیبت همه خوشی های مرا از من گرفته است و من را وارد جبهه امام حسین (ع) کرده است؛ [این مصیبت] شب و روز مرا پر کرده و مرا به صف و قتال رسانده است. من تو را مانند شاکرین بر مصیبت، حمد می کنم. این یک معناست که ضمیر «هم» در «مُصَابِهِمْ» به «الشَّاكِرِينَ» برمی گردد. [حمد من حمد] آنهایی [است] که بر مصیبت های خودشان خدا را شکر می کنند، نه فقط بر خوشی ها.

اما یک معنای دومی هم می توان ارائه داد که نزدیک به حمد دعای ندبه است: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمْ»، یعنی من تو را شکر می کنم بر مصیبت های اولیائت نه بر مصیبت خودم. [انسان اگر طرح خدا را کامل ببیند،] حق دارد که به صحنه عاشورا نگاه کند و سرها و دست های قطع شده را ببیند، سرهای به نیزه رفته را ببیند و خدا را بر مصیبت این اولیاء حمد کند. اگر انسان باطن این بلا را دید، [متوجه می شود] که باطن

۱. زیارت عاشورا.

۲. سورة فجر، آیه ۲۸.

این بلا ضیافت و شفاعت و هدایت است. [لذا] خدا را نه بر فعل دشمن بلکه بر کاری که خود خدا در صحنه کربلا با سیدالشهداء می‌کند، حمد می‌کند. این معنای دوم خیلی معنای لطیفی است. حمد دعای ندبه هم همین است. البته بنده و امثال بنده بعید است که حق داشته باشیم این‌گونه حرف بزنیم. بهتر است همان معنای اول را قصد بکنیم و خدا را بر مصیبت‌زدگی خودمان حمد کنیم، نه اینکه او را برای مصیبت و بلای عظیم سیدالشهداء حمد کنیم. حضرت هنوز هم از این بلای عظیم خارج نشده‌اند؛ «السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءَ»^۱. حمد کردن بر این مصیبت کار هرکسی نیست؛ این حمد کار کسی است که این افق به‌رویش باز شده باشد و قضای خدا را با اولیانش تا آخر دیده باشد. لذا حضرت زینب (سلام الله علیها) حتی در صحنه‌ای که سر مطهر حضرت در مقابل ابن‌زیاد و چوب خیزران در دستش بود، فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». کار دشمن زیبا نیست؛ بلکه زیبایی در صُنع خداست.

۱. المزار الکبیر، ص ۴۹۸.

گفتار ۸

طرح الهی نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۳)
رزق‌های خاص عصرِ ظهور و راه رسیدن به آن

روز دوازدهم محرم - ۱۴۰۳/۴/۲۸

امام صادق علیه السلام در دعای شریف ندبه ما را به تدبیر و قضائی که خدای متعال [در رابطه] با انبیاء و اوصیاء ایشان دارد، متوجه می‌کند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام محور تدبیر خدای متعال هستند. با اینکه این تدبیر همراه با بلاهای سنگین و دشوار است. [حضرت در این دعا] به نحوی [از آن] پرده برداری می‌کنند که ما با مشاهده آن بتوانیم به حمد خدای متعال برسیم. در تدبیری که خدای متعال با اولیانش دارد، بلاهای سنگینی رقم خورده، اما تصویرگری حضرت به گونه‌ای است که حمد خدا ممکن می‌شود. [حضرت] توضیح داده‌اند که خدای متعال چه مقاماتی برای اولیاء خود در نظر گرفته و چه پیمان‌ها و عهدهایی از ایشان گرفته است و خدای متعال می‌دانست که ایشان به عهد خود وفا می‌کنند. [سپس بیان می‌کنند که] در این عالم چه امکاناتی به این اولیاء داده شده؛ وحی و علم و امور دیگر به ایشان عطا شده است [و در مقابل] ایشان مسیر سلوک امت را [با این امکانات فراهم کردند].

بخش عمده‌ای از تقدیری که خدای متعال با اولیانش دارد، بلاهایی است که ایشان به آنها متعهد شده‌اند. خدای متعال از ایشان عهد گرفته است که در دنیا فارغ و زاهد باشند [و این زهد] در واقع بلای انبیاء و اولیاء الهی است. این بلا هم آنها را سیر می‌دهد و هم موجب سیر امت‌شان می‌شود. پایان این سیر هم چیزی جز هدایت و رسیدن امت به آن مقامات عالی و فتح و پیروزی نیست. گرچه انبیاء الهی در طول تاریخ معمولاً درگیر بوده‌اند و قدرت هم در دست فراعنه بوده و بین خودشان جابجا می‌شده و در اکثر دوران‌ها انبیاء الهی به حسب ظاهر مغلوب بودند. اما اگر انسان این سیر را از ابتدا تا انتها ببیند و متوجه شود که این سختی‌های میانه راه برای چیست، می‌تواند زیبایی کار خدای متعال را ببیند و به حمد او برسد.

حال اگر انسان این تدبیر و تقدیر را دید [و متوجه شد] که خدای متعال چه سیری برای انبیاء خودش داشته و چگونه ایشان را در این عالم مبتلا کرده و چگونه ایشان زهد ورزیدند و امت خود را ساختند، [با این طرح همراه می‌شود]. حال اگر ما بخواهیم همراه این طرح بشویم، باید با بلای اولیاء خدای متعال همراه بشویم؛ «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدَبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْيَنْدَرِ الدُّمُوعُ»؛ باید با اشک همراه این بلا بشویم. یکی از مداخل‌های مهم ما به طرح خدای متعال، همین توجه به بلای آنها و تأثر و تأسف و اندوه بر آن بلاست. پس اگر انسان از این اتفاقاتی که برای اولیاء خدای متعال افتاده است، غفلت کند، نمی‌تواند وارد این طرح بشود. اما اگر به این بلا توجه کرد، به جست‌وجوی اولیاء خدا و دنبال کردن مسیر آنها می‌رسد. انتهای این مسیر هم حضرت بقیه الله ارواحنا فداه هستند.

۱. در جستجوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه و عصر ظهور

بنابراین توجه به تدبیر الهی با اولیانش ما را منتهی به [امام زمان می‌کند. لذا در ادامه دعا آمده: «أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ». توجهاتی که [این دعا] به ما در رابطه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌دهند، [موارد مختلفی دارد؛] یکی [از این توجهات] نسبت به آن اهدافی است که حضرت در عالم محقق می‌کنند. لذا اگر ما با این دعا همراه شویم، طالب آن اهداف می‌شویم.

بنابراین دعای ندبه ما را همراه با حضرت می‌کند و به انتظار ایشان و اهداف ایشان می‌رساند. یکی از ارکان انتظار حضرت انتظار برای آن اهدافی است که حضرت محقق می‌کنند. اگر انسان به دنبال تخیلات خودش باشد و حضرت را برای تخیلات خودش بخواهد، این انتظار حضرت نیست. ما یک سری رنج‌ها و آرزوهایی داریم؛ اگر دنبال این رنج‌ها و آرزوها باشیم، اشتباه است که خیال کنیم که داریم حضرت را جست‌وجو می‌کنیم. جست‌وجوی حضرت، جست‌وجوی آن اهداف بزرگ است.

پس کسی که آن اهداف بزرگ در دلش زنده نشده است، منتظر حضرت نیست، بلکه منتظر کار خودش است. گاهی اوقات که مشکلاتی برای ما پیش می‌آید، می‌گوییم ان شاء الله خدای متعال حضرت را برسانند [تا مشکل ما حل شود. ما] خیال می‌کنیم که حضرت می‌خواهند نان و آب ما را درست کنند. البته حضرت این کار را هم می‌کنند، [ولی اهداف بزرگ‌تری هم دارند. وقتی حضرت بیایند،] یک امت با سعادت و آسوده و امن می‌سازند و ارزاق را از آسمان به زمین جاری می‌کنند؛ حضرت دست بر عقول می‌گذارند و عقل‌ها کامل می‌شود و صفات رذیله دور می‌شود. بنابراین جست‌وجوی حضرت در واقع جست‌وجوی آن اهداف بزرگ است. کسی که با اهداف حضرت همراه نیست، دنباله‌روی حضرت نیست، حضرت هم بیایند، به دنبال کارهای خودش است، ولو کنار حضرت باشد.

۲. عظمت عصر ظهور و رزق‌های مخصوص آن

- عصر ظهور، منزلتی از قیامت

پس ما باید در دوران غیبت منتظر آن اهدافی باشیم که حضرت محقق می‌کنند. این انبیاء و اولیاء به این عالم نیامدند تا همان بساطی که فراعنه و شیاطین به پا می‌کنند را به پا کنند و فقط رنگ و بوی اخلاقی به آن بزنند! انبیاء نیامدند تا همان سفره و حطام دنیایی که فرعون‌ها پهن می‌کنند را پهن کنند و در کنارش اخلاق و توجه به آخرت را هم بیاورند. بلکه عالمی متناسب با عالم آخرت در عالم ارض ایجاد می‌کنند. مرحوم علامه مجلسی می‌گویند اکثر آیات معاد ناظر به ظهور حضرت هم هست؛ مرحوم علامه طباطبایی هم ادعای بزرگ‌تری می‌کنند و می‌گویند همه آیات معاد ناظر به ظهور است. لذا جامعه‌ای که به دست مبارک امام زمان ارواحنا له الفداء محقق می‌شود، منزلتی از قیامت است و اصلاً قابل مقایسه با این چیزهایی که در دنیا دیده‌ایم نیست.

بعضی افراد هستند که وقتی می‌خواهند روایاتی که راجع به دوران ظهور حضرت است را توضیح بدهند، با همین شرایط امروز تطبیق می‌دهند! مثلاً گفته شده است که مردم امام خودشان را کف دست‌شان می‌بینند. اینها

می‌گویند مقصود روایت، همین ابزارهای جدید است، آدم با همین گوشی‌ها که آن طرف دنیا را می‌بیند، [امام را هم می‌بیند!] این حرف‌ها شوخی کردن با ظهور است. [در آن زمان مؤمنین] «مَدَّ بَصْرَ» پیدا می‌کنند و هرکجا که هستند، امام‌شان را می‌بینند؛ «مَدَّ سَمْعَ» پیدا می‌کنند و هرکجا که هستند، کلام امام‌شان را می‌شنوند. این روایات ربطی به این بازی‌هایی که در دست شیطان هم هست، ندارد. بنابراین اگر انسان به آن اهداف بزرگ متمایل نشود، همراه حضرت نخواهد بود. اگر هم حضرت تشریف بیاورند، [او مصداق شعر] «هرکسی از ظن خود شد یار من» [می‌شود و] یک جایی صف خود را جدا می‌کند.

لذا آن چیزی که حضرت در این دعا به آن توجه می‌دهند، خیلی نکته مهمی است. تدبیری که خدای متعال با اولیانش دارد، [این است که] مقاماتی برای ایشان در نظر گرفته و ایشان را به عالم ارض هبوط داده و به ایشان فرموده باید در همه درجات این دنیا زاهد باشید؛ حتی نباید غباری روی دل شما بنشیند. شما باید این عالم را آباد کنید و امتی بسازید [و آن را] به مقصد برسانید. آن مقصد از همین دنیا شروع می‌شود که همان عصر ظهور است و در ادامه به رجعت و قیامت می‌رسد. غایات طرح خدای متعال محدود به این دنیا نیست، ولی شروعش از دنیاست. در همین دنیا هم چیزی ساخته می‌شود که منزلتی از قیامت است. یعنی منزلتی از آیات بهشت در عصر ظهور برای مؤمنین و منزلتی از آیات جهنم برای دشمنان فراهم می‌شود. روایات هم وقتی عذاب دشمنان را در دوره ظهور و رجعت توضیح می‌دهد، منزلتی از جهنم [را توصیف می‌کند].

– آمیختگی حق و باطل و ابتلائات ناشی از آن، بستر رشد مؤمنین

[در آن زمان] بین حق و باطل تفکیک می‌شود و این آمیختگی از بین می‌رود. الان در دنیا، جبهه حق و جبهه باطل با هم آمیخته هستند و بسیاری از صفات رذیله و اعمال بد آنها به مؤمنین سرایت می‌کند. اما موقع ظهور حضرت اینها را تفکیک می‌کنند. در روایتی آمده است که بعد از ظهور حضرت، طرفداران انبیاء به یک منطقه و طرفداران فراعنه به یک منطقه دیگر می‌رود. راوی از حضرت پرسید آیا اینها می‌توانند دوباره اختلاط کنند؟ حضرت فرمودند نه، بلکه کار تمام می‌شود. [البته] یک منزلت بالاتر از این در قیامت اتفاق می‌افتد. در قیامت خطاب می‌آید، آیا اینکه هرکسی به دنبال همان امامی باشد که در دنیا ولایت او را پذیرفته بود، عادلانه است؟ [همه تأیید می‌کنند.] سپس خطاب می‌آید: «تَمَيِّزُوا»^۱. آن زمان دیگر پیروان امیرالمؤمنین (ع) یک طرف قرار می‌گیرند و پیروان معاویه یک طرف دیگر و با هم مختلط نمی‌شوند.

[پس جبهه حق و کفر] در دنیا مختلط هستند. البته این اختلاط حکمتی دارد و جدا کردن این دو جبهه هم آسان نیست و لوازم زیادی دارد. [اگر بنا بود خدای متعال اینها را در دنیا از هم جدا کند،] از اول جدا خلق می‌کرد. [اما این کار را نکرد، چون با این اختلاط] ابتلائاتی پیش می‌آید که موجب رشد جبهه حق می‌شود. وقتی مؤمنین با کفار آمیخته می‌شوند، جنگ اُحد درست می‌شود. در این جنگ است که مؤمنین مؤمن‌تر می‌شوند و منافقین منافق‌تر.

۱. «قَالَ الرَّضَا فِي قَوْلِ اللَّهِ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ أَلَيْسَ عَدْلًا مِنْ رَبِّكُمْ أَنْ نُؤَلِّيَ كُلَّ قَوْمٍ مَنْ تَوَلَّوْا قَالُوا بَلَى قَالَ فَيَقُولُ تَمَيِّزُوا فَيَتَمَيِّزُونَ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۵.

اگر اختلاط نبود که رشدی نبود. اگر دستگاه نبی اکرم ﷺ در این عالم با دستگاه شیطان تلاقی نداشت که عالم امتحان درست نمی‌شد. [پس ابتدا نیاز به] یک تلاقی هست و سپس حضرات معصومین مردم را تفکیک می‌کنند. ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾^۱. بنابراین دعوی حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) با فرعون سر رود نیل و امکانات طبیعی اطراف آن نیست. [نشانه‌اش هم این است که به محض اینکه] پیروز شدند، به قومشان فرمودند مصر را رها کنید، اینجا که جای شما نیست، اینجا آلوده است. از این مکان به یک مکان مقدس بروید. پس دعوی سر این چیزهای مادی نیست.

البته [این مطالب به معنای] این نیست که انبیاء رفاه و سعادت نمی‌آورند. فراعنه و دنیای مدرن امروز، توهمی برای ما ایجاد کرده‌اند که رفاه یعنی همین چیزهای مادی. این [توهم رفاه مادی]، چشم ما را به سوی رفاه و نعمت‌های بالاتر بسته‌اند. اصلاً وادی آنها وادی کوردلی است و ما را به تاریکی می‌برد و نمی‌گذارد حقایق را ببینیم. اینجا یک شهر سوخته یا ﴿الْحَرُورُ﴾^۲ به دنیا تحویل داده‌اند [و اسمش را رفاه گذاشته‌اند]. قرآن کریم این گونه تعبیر می‌کند: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾^۳؛ وادی کفر وادی اماته است. اینجا چشم ما را بسته‌اند و ما خیال می‌کنیم که رفاه همین چیزهاست.

اما انبیاء لذات و رفاه و سعادت بالاتری برای ما می‌آورند. رفاه و امنیتی که ایشان می‌آورند، در تراز دیگری است. رفاه این دنیا برای انسانی که عقلش کامل شده است که دیگر رفاه نیست؛ این لذات برای او لذت نیست. کودک وقتی بالغ می‌شود، دیگر لذات کودکی برایش لذت نیست؛ لذا هر مقدار هم که شما محیط آن لذات را برایش فراهم کنید، اقناع نمی‌شود. وقتی هم که امام زمان می‌آیند، عقول را کامل می‌کنند؛ لذا دیگر حتی اگر همه این دنیا برای انسان فراهم باشد، باز هم مایل به این دنیا نیست. این یک رفاه و امنیت بالاتر است.

– بلوغ نیازهای انسان در عصر ظهور

انبیاء انسان را در نیازهایش به بلوغ می‌رسانند و او را رشید می‌کنند. انسان اگر نیاز نداشته باشد که لذت نمی‌برد؛ آدم سیراب از آب و آدم سیر از غذا لذت نمی‌برد. بنابراین نیاز انسان است که برای او لذت می‌آورد. وقتی انبیاء نیازهای ما را رفعت می‌بخشند، [در اصل لذات ما را ارتقاء داده‌اند]. به عنوان مثال اگر شما مرحوم آیت الله العظمی بهجت را به تفریح گاه‌های اروپا ببرید، جز اینکه نفس ایشان بند بیاید، هیچ خاصیتی برای ایشان ندارد. پس فعلاً نیازهای ما مختلط شده است. به خاطر همین خیال می‌کنیم، وقتی حضرت هم بیایند، همین نیازها را برطرف می‌کنند؛ همین فست‌فودها و نوشیدنی‌ها را زیباتر می‌کنند. [اما] این اکل و شرب‌ها که اکل و شرب مؤمنی نیست که به امام زمان رسیده است. بالاترین اکل و شرب‌ها در بهشت است، ولی این گونه

۱. سوره بینه، آیه ۱.

۲. ﴿وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ﴾؛ سوره فاطر، آیه ۲۱.

۳. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾؛ سوره فاطر، آیه ۲۲.

نیست. ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ﴾^۱، که این بهشت از همین دنیا شروع می‌شود. این بهشت موعودِ مُتَّقُونَ و کسانی است که دامنشان را جمع کردند و آلوده به غیر نشدند.

علی ای حال فرمود: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾؛ در بهشتِ متقین نه‌رهایی از آب غیر آسن وجود دارد؛ یعنی آبی که آلوده و فاسد نمی‌شود. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾؛ در بهشت نهر شیر وجود دارد؛ آدم اگر به نهر شیر نیاز نداشته باشد، آن را می‌خواهد چه کار؟! خدا که لغواً خلق نمی‌کند. لذا معلوم می‌شود که یک نیازهای دیگری آنجا پیدا می‌شود. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾؛ نه‌رهایی از خمر وجود دارد که کسانی که از آن می‌نوشند، غرق در لذت می‌شوند. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾؛ آدم نهر عسل را می‌خواهد چه کار کند؟ چه لذتی دارد مگر؟ معلوم است که نیازها در آنجا [تغییر می‌کند و] نیازهای جدیدی پیدا می‌شود. پس اصل نعمت در آنجاست.

﴿وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾؛ همه انواع میوه‌ها در اختیار اهل بهشت هست. ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾؛ همه این نعمات همراه با مغفرت است و هیچ‌گرد و غباری به‌خاطر این نعمت‌ها بر دل انسان نمی‌نشیند؛ آنجا عالم مغفرت است. ما از وسط دنیا که عبور می‌کنیم، آلوده می‌شویم، ولی آنجا تمام نعمت‌ها توأم با مغفرت است و گرد و غباری ندارد. آنجا عالم طهارت و فضایی مغفرت است. استفاده از هیچ‌کدام از این نعمت‌ها گردی روی دل انسان نمی‌نشانند. آنجا عالم دیگری است. در فضایی که سقیفه و بنی‌امیه و امپراتوری امروز ایجاد کرده‌اند، هر لقمه‌ای که در دهانت می‌گذاری، اگر اولش بسم الله نگویی و آخرش استعاذه نکنی، آدم را جهنمی می‌کند. فضایی که اینها درست کرده‌اند، فضای غفلت است. [اما] آن فضایی که انبیاء درست می‌کنند، [این‌گونه نیست؛] ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبَّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾^۲؛ همه‌جا مسجد است؛ حتی بازار هم مسجد است.

– سفره انبیاء و سفره دشمنان انبیاء

بنابراین نباید آدم خیال کند که انبیاء می‌آیند و همین سفره بنی‌امیه را پهن می‌کنند و فقط مقداری اسانس اخلاقی به آن می‌زنند! اصلاً این‌گونه نیست. اگر انسان مؤمن و بزرگ شود، [هرچقدر هم که او را] سر این سفره

۱. ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاهُمْ﴾؛ سوره محمد، آیه ۱۵.

۲. سوره نور، آیات ۳۶ و ۳۷.

بنشانی، سیر نمی شود؛ ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۱ لذا خدای متعال می فرماید: ﴿مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَافَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾؛^۲ این پیامبر آمده بار شما را بردارد و شما را به یک عالم دیگر کوچ بدهد. چرا به دنبال فراعنه راه می افتید؟! پیامبر ما با دست پر آمده و شما را صدا می زند؛ چرا جواب نمی دهید؟! ﴿مَا لَكُمْ﴾؟! به دنبال چه هستید؟! ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾، آیا به سفره‌ای که ما برای بنی امیه پهن کرده ایم، راضی هستید؟! اگر راضی هستید، ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾؛ [بهره‌ای که از این سفره [می‌برید] کم است و شما را سیر نمی‌کند. این سفره طعمه بنی امیه است و برای آدم‌های کوچک و حقیر پهن شده که سر این سفره لذت می‌برند. [این دنیا برای کسی است که] رشوه معاویه او را جابجا می‌کند.

امیرالمؤمنین می فرماید: «وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا وَاسْتَرْقَ قَطَانُهَا مُذْنَعَةً بِأُمْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا شَعِيرَةً فَأَلَوَكَهَا مَا قَبِلْتُ وَلَا أَرَدْتُ»^۳ اگر هفت اقلیم را به من بدهند و بگویند که یک پوست جو از دهان یک مورچه بگیر، نمی‌گیرم. در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَنْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حَنَاطَةِ الْقَرْظِ وَ قَرَاضَةِ الْجَلَمِ»^۴، اگر می‌خواهید در این عالم با من همراه شوید، باید همه حیات‌الدنیا با همه وسعتش، در نگاه شما حقیرتر و صغیرتر از «حَنَاطَةِ الْقَرْظِ» باشد. قرظ درختی است که هیچ خاصیتی ندارد؛ فقط از برگش استفاده می‌کنند و با آب این برگ‌ها پوست دباغی می‌کنند، تفاله‌اش را باید پول بدهی که از بین ببرند. «قَرَاضَةِ الْجَلَمِ» یعنی وقتی پشم گوسفندان را با قیچی کوتاه می‌کردند، مقداری پشم خیلی ریز باقی می‌ماند که به هیچ دردی نمی‌خورد. حضرت می‌فرماید این دنیا با همه وسعتش باید در نگاه شما حقیرتر از اینها باشد.

انبیاء و ائمه آمده‌اند که آدم‌هایی در این تراز بسازند. حساب خود این حضرات که جد است. امیرالمؤمنین به عثمان بن حنیف فرمود: «وَإِنْ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنْ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ»^۵ امام شما از همه دنیا دو قرص نان دارد و دو لباس کهنه؛ البته شما نمی‌توانید مثل من باشید، «وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ». حضرت می‌خواهند آدم‌هایی در این تراز تربیت کنند.

۱. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾؛ سورة نساء، آیه ۷۷.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَافَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾؛ سورة براءت، آیه ۳۸.

۳. نهج البلاغه، ص ۳۴۷.

۴. نهج البلاغه، ص ۷۶.

۵. نهج البلاغه، ص ۴۱۷.

حال اگر آدمی در این تراز را سر سفره معاویه بنشانیم، سیر می‌شود؟! تعبیر حضرت امیر در رابطه با سفره معاویه این است: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا»؛^۱ یک آدم آزاده پیدا نمی‌شود که دامنش را از ته‌مانده این سفره‌ای که همه اهل دنیا ازش خورده‌اند، بد هم چریدند و آب دهانشان را هم روی این سفره ریختند، جمع کند؟ با این حال برخی می‌گویند حضرت می‌خواهند همین دنیا را برای ما بسازند! یکی از کارهای شیطان همین است که اهداف را غلط معنا می‌کند. بله رفاه خوب است، اما این چیزی که امروز دنیای مدرن آورده است، رفاه نیست، بلکه جهنم است. کجای این دنیا رفاه است؟ البته برای آدم‌های نابالغ رفاه است. شما برای کودک بازیچه می‌خرید؛ حتی کارخانه‌های بزرگی وجود دارند که برای کودکان اسباب‌بازی درست می‌کنند. آیا این کارخانه‌ها برای آدم‌های بزرگ هم چیزی دارند؟ نه. این صنعت جزو پر درآمدترین صنایع هم هست، ولی هیچ‌کدام از چیزهایی که می‌سازند، به درد آدم بالغ نمی‌خورد. آیا آدم بالغ می‌تواند با ماشین‌هایی که برای بازی کودکان می‌سازند، مسافرت برود؟ این چیزها به درد آدم بالغ نمی‌خورد.

امیرالمؤمنین (ع) هم آدم بالغ درست می‌کند. آدم بالغ که نیازهایش این نیازها نیست. اگر آدم بالغ را سر سفره معاویه بنشانید، تهوع پیدا می‌کند. او چشمش باز شده و می‌بیند [که این سفره شجره زقوم است؛] «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُومِ * طَعَامُ الْآثِمِينَ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ».^۲ او می‌بیند که «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ»^۳، ضریع خیلی تعبیر بدی است. در روایات آمده است که جهنمی‌ها مجبورند که از این طعام بخورند. حال شما خیال می‌کنید [این آیات، مختص] آخرت است؟ خیر؛ در همین دنیا هم همین است. اگر پرده کنار برود، [این را می‌بینید.] مؤمنی که بزرگ شده و آن طرف پرده را می‌بیند، به‌خاطر همین تهوع به او دست می‌دهد.

پس نگویید امام قرار است همین سفره را برای مؤمنین پهن کند. اگر خودتان می‌خواهید بغلتید، بغلتید؛ چرا مؤمنین را متهم می‌کنید؟ این رفاه و عدالت و امنیت نیست؛ امام دنیا را در تراز دیگری اصلاح می‌کند. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید یک منزلی از همه آیات قیامت که شامل آیات جهنم و بهشت نیز می‌شود، در دنیا محقق می‌شود. حالا مگر می‌شود خیال کنیم که بهشتی که قرآن کریم فرموده است، همین چیزهاست؟ حتی این چیزهایی که در قرآن آمده است، اسم آن امکاناتی است که در بهشت وجود دارد، ولی حقیقتش را نمی‌توان فهم کرد.

– بهشت و جهنم دنیوی (بر اساس آیات سوره محمد)

در روایات آمده است که یک آیه از سوره مبارکه محمد (ص) راجع به اهل بیت و یک آیه راجع به بنی‌امیه است. در این سوره مبارکه فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

۱. «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛ نهج البلاغه، ص ۵۵۶.

۲. سوره دخان، آیات ۴۳ تا ۴۶.

۳. سوره غاشیه، آیه ۶.

الْأَنْهَارُ^۱؛^۱ خدای متعال آن دسته مؤمنین و مؤمنات که اهل ایمان و عمل صالح هستند را وارد باغستانی می‌کند که نه‌های جاری دارد. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾؛ اما کافران [تکیه‌گاهشان آتش است. اینها در دنیا] مانند چهارپایان زندگی می‌کردند. [اینها حتی از حیوانات هم کم‌تر لذت می‌برند،] به‌عنوان مثال لذات جنسی خوک از خیلی‌ها بالاتر است. ﴿وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾؛ تکیه‌گاه و محل آرامش اینها آتش است. اینها در همین دنیا دارند در جهنم زندگی می‌کنند. اینها دارند در قبرستان زندگی می‌کنند، بعد می‌خواهند قبرستان خودشان را برای امت مؤمنین الگو کنند. امت مؤمن که به قبرستان نمی‌رود و در عالم مرده‌ها نمی‌تواند زندگی کند.

سپس می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾؛ در آنجا همه نوع میوه و لذات وجود دارد [و در عین حال] عالم مغفرت هم هست و اصلاً گرد و غباری روی دل انسان نمی‌نشیند. حال در مقابلش چیست؟ ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾. این آیات فقط برای عالم آخرت نیست، بلکه از همین عالم شروع می‌شود. شرب اینها «ماء حمیم» است؛ آب گرم و سوزان است. اینها در آتش خالد هستند. فضای زندگی اینها یک فضای جهنمی است. این جهنم و بهشت از همین دنیاست.

در همین دنیا ﴿سُقُوا مَاءً حَمِيمًا﴾، این آب سوزان درون اینها را به هم می‌ریزد و اینها را از درون قطعه‌قطعه می‌کند، ولی باز هم مجبورند بخورند. تأویل این آیه در همین دنیاست؛ لذات حرام دنیا قوای انسان را متلاشی می‌کند، ولی خدای متعال دوباره این قوا را پیوند می‌زند و دوباره [انسان به سراغ] لذت بعدی [می‌رود و] دوباره متلاشی [می‌شود]. ظهور این آیه در عالم آخرت است.

بنابراین این‌گونه نیست که ما به دنبال رفاه نباشیم. اما نباید رفاه را کودکانه معنا کرد و تنزل داد. حرف انبیاء را نباید به حرف فراعنه [تنزل داد]. نباید سفره فرعون را جلوی مؤمن پهن کرد. اگر عرضه دارید، سفره انبیاء را پهن کنید [که اوج رفاه است]. [نکته‌ای که] ذیل این آیات [وجود دارد این است که] خدای متعال در موارد متعدد از امام به‌عنوان «ماء» یاد می‌کند. [امام ماء است و ولایت او] سرچشمه حیات؛ ولایت ابلیس هم سرچشمه موت است؛ آنجا عالم موت است و اینجا عالم حیات. بنابراین ﴿أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾ یعنی این انهار از آستان وجودی امیرالمؤمنین جاری می‌شود. این انهار ادامه ولایت حضرت است. لذا وقتی کسی از این نهر می‌خورد، حقیقت ولایت را می‌چشد. امیرالمؤمنین ارواحنا فداه در خطبه شقشقیه می‌فرماید: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»، حقایق به‌صورت سیلاب از دامنه وجود من جاری است؛ هیچ پرندۀ تیزپروازی هم نمی‌تواند به قله من برسد. پس این انهار از دامنه امیرالمؤمنین جاری می‌شود. در بهشت دنیا هم همین‌گونه است.

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾؛ سورة محمد، آیه ۱۲.

ذیل ﴿أَنْهَارٌ مِنْ خَمَرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ هم فرموده اند: «فَإِنَّهُ عَلِمَهُمْ يَتَلَذَّذُ مِنْهُ شَبَابُهُمْ»،^۱ باطن نهر خمر علم امام و معارفی است که دست هیچ کس به آن نمی رسد. [این علم] به صورت نهر خمر جاری می شود و شیعیان از آن غرق لذت می شوند. بزرگانی بودند که می گفتند آرزوی ما این است که در بهشت از حضرت امیر نهج البلاغه یاد بگیریم و بفهمیم که حضرت چه می گفتند و خدای متعال را [با کلام حضرت] بشناسیم. آنجا این معارف به صورت نهر خمر جاری می شود؛ ﴿أَنْهَارٌ مِنْ خَمَرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾. به خاطر همین است که می گویند اگر کسی خواب ببیند که دارد در نهر شنا می کند، [دارد علم خود را می بیند؛] اگر آب نهر زلال باشد، یعنی علم زلال روزی او می شود؛ اگر هم آلوده باشد، یعنی علومش مشکل دارد و باید حواسش را جمع کند.

بنابراین بهشت این گونه است و برای آدم های بالغ است. در عصر ظهور منزلتی از این بهشت محقق می شود. [این بهشت غیر از سفره شیاطین است.] انبیائی که از آنها عهد گرفته شده که نسبت به همه درجات دنیا زاهد باشند، آمده اند که همین حیات الدنیا را به پا کنند؟! همان کاری که بنی امیه و فراعنه و نمرودها می کردند را بکنند؟! [خیر؛] اینها آمده اند که عالم دیگری به پا کنند. عالمی که انبیاء می خواهند به پا کنند، [همان بهشتی است که به متقین وعده داده شده است.] پایان این طرح با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) است. لذا همه انبیاء به امام زمان وعده دادند.

۳. عبور از دنیای کفار، شرط رسیدن به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و بهره مندی از عصر ظهور

بنابراین کسی که طرح خدا را ببیند، به جست و جوی امامی می رسد که این اهداف را محقق می کند. عزیزی می گفت این مارکسیست ها که نصف دنیا دستشان بود، دهانشان را پر و خالی می کردند که ما عدالت خواهیم و ارباب تاریخ از اینجا می رود و به جامعه ای می رسد که همه آدم ها کار و مسکن و غذا دارند! خب زنبورهای عسل و گاوها هم الان همه اینها را دارند. اینکه این قدر زحمت کشیدن ندارد و ارباب تاریخ نمی خواهد.

لذا امام صادق (ع) در این دعا ما را به یک افق بالاتر می برد و پرده را کنار می زند. ایشان می فرماید خدای متعال اولیائی دارد و اصل ربوبیت خدای متعال هم با این اولیاست. باید جمال کار خدای متعال را ببینید و خدای متعال را حمد کنید. این بالاترین حمد است. خدای متعال برای این اولیاء مقاماتی را در نظر گرفته و در مقابلش عهدهایی هم از ایشان گرفته که از تمام مراحل دنیا عبور کنند، ولی گرد و غباری روی دلشان ننشیند؛ هیچ منزلتی از منازل دنیا نیست که نبی اکرم نفهمند، [ولی قلبشان کاملاً پاک است.]

[خدای متعال در این مأموریتی که به انبیاء داده است،] به ایشان وحی و علم و امکانات داده است تا امتی را بسازند و از وسط همین دنیا آنها را رشد بدهند. در این عالم دنیا و آخرت با هم مختلط شده؛ اینجا دستگاه بنی امیه و امیرالمؤمنین (ع) مختلط هستند. سیدالشهداء در این شرایط امت را می سازند. لذا سحر عاشورا آیه شریفه ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲ را می خوانند.^۳

۱. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۵۷۳.

۲. ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛ سورة آل عمران، ص ۱۷۹.

البته ایجاد این امت در دل بلایای سخت است. بذری که می خواهد بروید، باید اول به زیر زمین بروید و گرمای زمین را بخورد، سپس آفتاب بخورد تا به تدریج رشد کند. نطفه ای که می خواهد متولد بشود، باید ظلمات ثلاث رحم را طی کند. امام هم دارد امتی را در دنیای آمیخته با دستگاه شیطان تولید می کند؛ این تولید با تفکیک است و در مرحله خلوص که عصر ظهور است، این تفکیک کامل می شود. بنابراین ممکن است که در عصر ظهور آنها یک دنیایی برای خودشان داشته باشند، ولی دستشان به مؤمنین نمی رسد. در عالم قیامت می گویند: «تَمَيِّزُوا»؛ شما بروید جهنم و شما بروید بهشت. البته باز هم عده ای از جهنمی ها با رحمت الهی و شفاعت امام حسین ارواحنا فداء بهشتی می شوند و معاندین در جهنم باقی می مانند؛ ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾؛^۱ اینها دائماً در حصار جهنم هستند. این اتفاقی است که خودشان انتخاب کرده اند؛ ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾،^۲ جز عمل خودشان هیچ چیز دیگر نیست.

این دعا (ندبه) ما را بالغ و رشید می کند. انسانی که رشید می شود، دیگر به دنبال عالم آخرت است و دنیای اینها را نمی خواهد. [انسانی که رشید شود،] دنیای اینها [برای او جهنم می شود]. قرآن کریم می فرماید: ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾،^۳ بهترین امکانات آن زمان مال و فرزند بود. خدای متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾، خدای متعال در همین دنیا با این مال و امکانات اینها را عذاب می کند.

اینها دارند در جهنم زندگی می کنند. این فضای مسابقه بر سر حیات الدنیا مسابقه بر سر جهنم است. [اگر چشم انسان باز شود این را می بیند. خدای متعال می فرماید: ﴿إِلَهُكُمْ التَّكَاثُرُ﴾].^۴ البته چشم شما در دو مرحله باز می شود؛ یکی در برزخ و دیگری در قیامت؛ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾.^۵ اما اگر قبل از برزخ و قیامت به یقین رسیده بودید، همینجا می دیدید که این وادی جهنم است. [لذا] انبیاء به دنبال این هستند که سفره بزرگ تری پهن کنند؛ ﴿وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾.^۶ این سفره ای که برای قارون هم پهن شده است [که سفره انبیاء نیست]؛ انبیاء که امت را فریب نمی دهند و این سفره را پهن نمی کنند. ما هم نباید فریب بدهیم.

۳. وقعة الطف، ص ۲۰۲.

۱. سورة همزة، آیه ۹.

۲. ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ سورة نمل، آیه ۹۰.

۳. ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾؛ سورة براءت، آیه ۵۵.

۴. سورة تكاثر، آیه ۱.

۵. سورة تكاثر، آیات ۳ تا ۶.

۶. ﴿وَلَا تُؤْمِنُ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَنْفُسِهِمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾؛ سورة طه، آیه ۱۳۱.

البته در دورانی که اختلاط بین دو عالم وجود دارد و پاره‌ای از نیازهای ما با نیازهای آنها مختلط شده است، مقداری به سفره این دنیا هم نیاز داریم؛ تا زمانی که امت به این سفره نیاز دارد، باید با آنها مدارا کرد تا به تدریج نیازهایشان درست بشود. اگر کسی در دوران کودکی مانده است و بازیچه می‌خواهد، باید برایش فراهم کرد، ولی نباید خیال کنیم که این کار درست است. نمی‌شود که برای آدم پنجاه ساله بازیچه خرید.

بنابراین انبیاء آدم و نیازهای او را رشد می‌دهند و سفره‌ای را از عالم بالا [برای مردم پهن می‌کنند]. ایشان حقایق دیگری را از پشت پرده عالم به این عالم می‌آورند. لذا یکی از عناوین امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در قرآن «غیب» است؛ خود حضرت از مغیبات عالم هستند؛ «أُظْهِرْ كَلِمَتَكَ التَّامَّةَ وَ مَغِيبَكَ فِي أَرْضِكَ».^۱ [اما روزی می‌رسد که] این کلمه ظاهر می‌شود. در آن زمان عقول کامل و قلوب رشید می‌شوند. بنابراین توجه به اولیاء خدای متعال و قضاء الهی، در پایان ما را به توجه به امام زمان و عصر ظهور و آن اهداف بزرگ می‌رساند. اگر متوجه این طرح شدیم، حتماً از منتظرین می‌شویم و حضرت را جست‌وجو می‌کنیم. این طرح الهی زهد و بلا دارد و انسان باید وارد این بلا بشود. اگر انسان وارد وادی بلای عاشورا بشود و این بلا خواب را از انسان بگیرد، آرام‌آرام به دنبال امام حسین (عجل الله تعالی فرجه) می‌گردد. حضرت که فقط امام اصحاب سال شصت و یک نبودند؛ ایشان امام حسین ما هم هستند. [اگر انسان این کار را بکند،] به تدریج این تمنیات در او شکل می‌گیرد و به «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ» می‌رسد. امام صادق (عجل الله تعالی فرجه) که فقط امام صادق محمدبن مسلم و زراره نبود؛ امام صادق ما هم هست. لذا این سیر ما را به «أَيْنَ بَقِيَّةَ اللَّهِ» می‌رساند.

حالا اگر ما می‌خواهیم [در این طرح] با حضرت همراه شویم، باید این اهداف را [مورد توجه قرار بدهیم]. اگر این اهداف در دلت نباشد و در جست‌وجوی این اهداف نباشی؛ اگر فقط می‌خواهی نمازت را بخوانی و روزهات را بگیری و یک باغچه‌ای هم داشته باشی که آخر هفته آنجا استراحت کنی، خیلی ادعا نکن. اما اگر بی‌سر و سامان امام زمان شدی، [آن موقع همراه حضرت شده‌ای]. معنای بی‌سر و سامانی بیابان‌گردی نیست؛ بی‌سر و سامانی یعنی کسی شوی مانند شهید سلیمانی که از نوجوانی تا شهادتت اصلاً نفهمی که دنیا یعنی چه؛ یک روز در عراق باشی، یک روز در سوریه تا ببینی که آیا می‌شود راهی برای امام زمان پیدا کرد. بی‌سر و سامانی یعنی اگر صدایی مقابل امام زمان بلند شد، تو هم صدا بلند کنی؛ اگر فراغنه نعره زدند، تو هم در مقابل تکبیر بگویی. این می‌شود جست‌وجوی امام.

این جست‌وجو چند نکته لطیف دارد که در دعای ندبه آمده است؛ «هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ»؛ کسی هست که بیاید با هم عزاداری به پا کنیم؟ «هَلْ مِنْ جَزْوَعٍ فَأَسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَ»؛ کسی هست که در بلای امام زمان به جزع رسیده باشد و ما هم با او همراهی کنیم؟ «هَلْ قَدْزَيْتَ عَيْنٍ فَسَاعَدْتُهَا عَيْنِي عَلَى الْقُدَى»؛ چشمی هست که در آن خار رفته باشد؟ امیرالمؤمنین فرمود: «فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْزَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»؛ در دوران بنی امیه در دوران غیبت امام و حکومت مستکبرین عالم خار در چشم مؤمنین است. چرا

امیرالمؤمنین فرمود: «فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا»؟ آیا برای چیزی غیر از این بود که ظلمات حاکم شده بود؟

سپس می‌گوییم: «هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى»؛ اگر کسی به این نقطه رسید، راهی برایش به سوی امام زمان باز می‌شود و می‌تواند جزو یاران امام زمان در دوره ظهور باشد. «أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْمُّ الْمَلَأَ»؛ این آدم به دنبال این است که در عصر ظهور هم باشد و در خون‌خواهی امام حسین علیه السلام شرکت کند. در روایات آمده است که عده‌ای هستند به محض ظهور حضرت هرکجا که باشند، خودشان را به حضرت می‌رسانند، حتی اگر در بستر باشند یا در آن طرف دنیا باشند. وقتی ظهور بشود، دیگر کسی اینها را نمی‌بیند و اینها در لحظه خود را می‌رسانند. یک عده این‌گونه هستند، اما یک عده دیگری هستند که حتی وقتی حضرت ظهور می‌کنند هم حضرت را نمی‌بینند و مشغول کار خودشان هستند. لذا معنی این رؤیت این است که انسان کنار حضرت بایستد و از یاران حضرت باشد.

گفتار ۹

طرح الهی نسبت به امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى (۴)
تمنای رؤیت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى و سیر با ایشان

روز سیزدهم محرم - ۱۴۰۳/۴/۲۹

دعای شریف ندبه ما را به ربوبیت خدای متعال و تدبیر و قضای الهی که یک امر عظیم است، متوجه کرده است. این طرح الهی با اولیاء خداست. خدای متعال تدبیری در رابطه با اولیاء خود دارد و مقاماتی برای آنها در نظر گرفته است؛ عهدهایی نیز از ایشان گرفته است و ایشان باید نسبت به همه مقامات دنیا فارغ و زاهد باشند. این [عهدها] همان ابتلائات عظیم دنیاست. بعد از اینکه ایشان با خدا عهد بستند و خدای متعال صدق آنها را تأیید فرمود، امکاناتی به ایشان عطا کرد که لوازم این مأموریت است. ایشان باید امتی را همراه خود ببرند و [خدای متعال] ایشان را وسیله و ذریعه‌ای برای سیر امت قرار داده است؛ «وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رِضْوَانُكَ».

حال اگر ما این تدبیر را دنبال کنیم و [طرح خدا را] از حضرت آدم تا وجود مقدس نبی اکرم ﷺ [بینیم]، این سیر در ادامه به امام زمان منتهی می‌شویم. یعنی سیر تدبیر خدای متعال با اولیاء الهی، منتهی به حضرت بقیه الله می‌شود. [لذا با دنبال کردن طرح خدای متعال] باید در انسان، طلبی پیدا بشود و [انسان] طالب همراهی با امام بشود. در ایجاد این طلب، توجه به بلای اهل بیت موضوعیت دارد. زیرا در این سیر ابتلائات، سنگینی وجود دارد؛ «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سَبِيَ مَنْ سَبِيَ وَ أَقْصِيَ مَنْ أَقْصِيَ وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حَسَنُ الْمَثُوبَةِ إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ ﴿يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ الصَّالِحِينَ ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾». اما این ابتلائات سخت منتهی به یک عاقبت خیر می‌شود.

مسیر طرح خدا از متن ابتلائات سنگینی عبور می‌کند، توجه به این ابتلائات راه ما را به این طرح باز می‌کند؛ «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلَيْبِكَ الْبَاكُونَ وَ إِيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَدَرِ الدُّمُوعُ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَصِحَّ الضَّاجُونَ وَ يَعْجَّ الْعَاجُونَ». اگر [با توجه به این سختی‌ها]، طلب نزدیک شدن به ائمه و طلب سیر با آنها درون ما ایجاد بشود، [می‌توانیم با حضرت همراه بشویم]، وگرنه مشکل است که انسان بتواند بدون اینها به ائمه برسد.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای رساندن ما به خدای متعال به گودی قتلگاه رفتند؛ روشن است که اگر ما چشم خود را از این صحنه برداریم، دیگر نمی‌توانیم از حضرت بهره‌مند بشویم. اگر کسی کنار صحنه بنشیند و به تحلیل و تفسیر واقعه بپردازد، به جایی نمی‌رسد. باید انسان به میان این بلای عظیم بیاید. به مقداری که انسان وارد این بلا می‌شود، عیش دنیا برای او تلخ می‌شود؛ همان‌گونه که خدای متعال ابتلائاتی را برای خود ما پیش می‌آورد تا ما را از مسیر حیات الدنیا به سلامت عبور بدهد.

۱. بلا، نردبان سلوک الی الله

خدای متعال که [با این ابتلائات] نمی‌خواهد، ما را اذیت کند؛ او این بلا را برای امنیت ما در سیرمان ایجاد می‌کند. ما از وسط دنیا و جلوه‌های آن عبور می‌کنیم؛ اگر [در این مسیر،] با این بلاها همراه بشویم، می‌توانیم راحت‌تر از دنیا سفر کنیم. کسی که عازم رفتن از دنیا است و مقصدش خداست، غصه‌های دنیا برایش خاصیت دارد؛ اولین خاصیت این سختی‌ها این است که او را سبک‌بال‌تر می‌کند. اگر دنیا خوشی بدون رنج و بلا بود، عبور کردن از آن خیلی سخت‌تر بود. البته باز هم کسانی هستند که از دنیای بدون رنج هم عبور کنند. به‌عنوان مثال وقتی خبر آمد که جناب مسلم بن عقیل به شهادت رسیده است و اوضاع کوفه تغییر کرده، حضرت به همراهان خود فرمودند اگر کسی به‌خاطر طمع قدرت و موقعیت با من می‌آید، جدا شود؛ شرایط تغییر کرده و فقط کسانی که اهل این راه هستند، باید با ما بیایند. در اینجا جناب زهیر به سیدالشهداء علیه السلام عرض کرد اگر همه دنیا عیش بود و پیری و بیماری و فقر در دنیا نبود و اگر این عیش دنیا جاودانه بود، باز هم ما شهادت در رکاب شما را بر این عیش دائمی ترجیح می‌دادیم. افرادی که این‌گونه هستند، انگشت‌شمار هستند. اینها اگر همه دنیا هم خوشی باشد، دنیا را رها می‌کنند و به‌سمت خدا می‌روند.

بنابراین خدای متعال این دنیا را با تلخ‌کامی و بلا، برای مؤمن همراه می‌کند که راحت‌تر از این دنیا عبور کند. اگر تلخی دنیا نبود، عبور از دنیا خیلی سخت‌تر می‌شد. اگر کسی عازم به‌سوی خدا باشد، [اگر کسی معتقد به] **﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾** باشد، این سختی‌ها او را سبک‌بال می‌کند و زیر پایش را داغ می‌کند تا در این دنیا نایستد. [دومین خاصیت این سختی‌ها این است که] کسی که عازم است، از این سختی‌ها توشه برمی‌دارد. **﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعٌ * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً﴾**^۱؛ انسان این‌گونه است که اگر خیری به او برسد، هلوع است و نمی‌گذارد از دستش رد بشود. اما **﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً﴾**؛ وقتی سختی‌ها به او می‌رسد، جزع و فرع می‌کند. در حالی که در سختی‌ها نباید جزع کرد، بلکه باید بهره برد و در راه خدا صبر و استقامت کرد. زمانی هم که خیرات و نعمات می‌رسد هم باید اتفاق کرد. اما انسان‌ها [غالباً] این‌گونه نیستند و در سختی‌ها استقامت نمی‌کنند و در خوشی‌ها هم اتفاق ندارند؛ لذا نه از سختی بهره می‌برند و نه از خوشی. [سپس می‌فرماید:] **﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾**^۲؛ فقط آنهایی که مصلی هستند، [از سختی‌ها و نعمات بهره می‌برند،] بقیه نمی‌توانند بهره ببرند. آنهایی که دائماً به خدا توجه می‌کنند، **﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾**^۳.

بنابراین اگر کسی [معتقد به] **﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾** [باشد، متوجه می‌شود که] این بلاها مرکب راه او هستند. خدای متعال که بی‌جهت برای ما بلا نمی‌فرستد. **﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ**

۱. **﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾**؛ سورة بقره، آیه ۱۵۶.

۲. سورة معارج، آیت ۱۹ تا ۲۱.

۳. سورة معارج، آیه ۲۲.

۴. سورة معارج، آیه ۲۳.

الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ)؛^۱ [ما وقتی] این سختی ها را می فرستیم، یک هدفی دارد؛ ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛ ما می خواهیم تا عده ای استقامت کنند و به نتایج این سختی ها برسند.

صابرین کسانی هستند که در دل مصیبت ها، خدا را مبدأ و منتها می بینند و می دانند که این سیر از کجا آغاز شده و به کجا ختم می شود. اینها می دانند که بالای دنیا کار خداست و این سختی ها برای این است که راه ما به سوی خدا هموار بشود. این بلایا مرکب ماست. خدایی که دارد ما را به سمت مقصد حرکت می دهد، بلا را برای سبکبالی و آسان شدن سیر ما قرار داده است. لذا صابرین برای این پای بلا می ایستند که می دانند این بلا نردبان سلوک ایشان است. خدای متعال این بلا را می فرستد و مقصد بلا خدای متعال است. پس آن کسانی که مقصدشان خداست، به واسطه بلایای خود سبکبال می شوند و برای خود توشه بر می دارند.

حال بلایی که خدای متعال برای اولیاء خود رقم زده است، بلایی است که کل امت به واسطه آن ساخته می شود. امت ها به واسطه بلای انبیاء خود ساخته می شوند. بلایای اهل بیت هم همین گونه است.

– مصیبت بر بلای اولیا و امام زمان (عجله تعالی فرجه الشریف)، شرط همراهی با ایشان

بنابراین قضای الهی در رابطه با انبیاء و اولیاء به بلا می رسد. اگر ما از مدخل بلا وارد شویم، طلب همراهی با امام درون ما پیدا می شود و به آن مقاصد بلند امام و طرح ایشان متوجه می شویم. [این گونه است که می توانیم] از این دنیایی که برای اهل دنیا خلق شده است، عبور کنیم. قرآن کریم [در رابطه با این دنیا از] تعبیر ﴿الْعَاجِلَةَ﴾^۲ استفاده می کند. ﴿الْعَاجِلَةَ﴾ به معنی چیزی است که در دسترس و زودیاب است و با عجله و سرعت به انسان می رسد و زود هم تمام می شود. اما «آجله» یعنی اموری که تأخیر دارند و دور از دسترس انسان هستند. قرآن کریم می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾؛ اگر کسی اِرادۀ و عزمش در حد عجله باشد، ﴿عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾؛ برای هرکسی که بخواهیم، این عجله را قرار می دهیم.

اما آنچه خدای متعال برای انبیاء قرار داده است، «آجله» است؛ ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾؛^۳ اگر کسی آخرت را بخواهد و سعی مناسب با آخرت هم داشته باشد، ﴿فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾. اینجا خدای متعال نمی فرماید که چه کاری می کند؛ می فرماید سعیشان مورد توجه ماست.

علی ای حال اگر کسی بخواهد در مسیر طرح انبیاء قرار بگیرد، باید از مدخل بلا وارد بشود. [ورود از این مدخل] انسان را منتهی به همراهی با امام زمان (عجله تعالی فرجه الشریف) می کند. پس یکی از مراحل رسیدن به طرح امام، توجه به بلای اهل بیت است؛ «هَلْ مِنْ مَعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءُ هَلْ مِنْ جَزْوَعٍ فَاسَاعِدْ جَزْعَهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَذِبتُ عَيْنٌ فَسَاعِدْتَهَا عَيْنِي عَلَى الْقَذَى هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى»، آیا کسی هست که با من

۱. ﴿وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛ سورة بقره، آیه ۱۵۵.

۲. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾؛ سورة اسراء، آیه ۱۸.

۳. ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾؛ سورة اسراء، آیه ۱۹.

هم‌نوا بشود تا ناله و غصه و گریه‌های طولانی با هم داشته باشیم؟ آنهایی که می‌خواهند با امام زمان همراه بشوند، این‌گونه هستند. آیا چشمی هست که در همراهی با امام خار در او فرو رفته باشد؟

– نمونه‌هایی از ابتلائات عصر غیبت

پس توجه به بلای امام زمان عجل الله تعالی فرجه یکی از اموری است که به ما کمک می‌کند تا به حضرت متصل بشویم. ممکن است کسی بگوید، مگر حضرت هم بلا دارند؟ حضرت که در دوره غیبت هستند و در دسترس نیستند؛ حال چگونه بلا دارند؟ معنای غیبت حضرت این نیست که حضرت کاری نمی‌کنند و شخص دیگری دارد کار را جلو می‌برد؛ غیبت یک مرحله از امامت حضرت است و ایشان در غیبت، عالم و امت را برای ظهور آماده می‌کنند. طبق روایات [ایشان در این مسیر] با ابتلائات عظیمی روبه‌رو هستند.

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار باب فوق‌العاده‌ای قرار داده اند به نام «ما فیہ من سنن الأنبیاء و الاستدلال بغیبتهم علی غیبتہ صلوات الله علیهم»؛^۱ یعنی آنچه که از سنن انبیاء در وجود مقدس امام زمان وجود دارد و استدلال به غیبت انبیاء برای غیبت حضرت. روایات این باب دلیل غیبت انبیاء را بیان می‌کند و می‌گوید حضرت بقیه الله نیز به همین دلایل غیبت دارند. بخشی از طرح انبیاء غیبت بوده است؛ حضرت موسی و عیسی و سایر انبیاء نیز غیبت داشتند. علت این غیبت‌ها در این باب بیان شده است.

در یکی از روایات این باب که از سدید نقل شده است آمده است که من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب – که هر چهار نفرشان از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام هستند – بر حضرت وارد شدیم و دیدیم که حضرت لباس مخصوصی بر تن کرده و مانند یک مادری که فرزند از دست داده است، مشغول گریه هستند. یکی از جملاتی که حضرت با چشمان پر اشک و چهره غصه آلود می‌فرمودند این بود: «سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي»^۲، غیبت تو خواب ما را گرفته است، «وَضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي»^۳، زندگی را برای ما تنگ کرده است، «وَأَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ قُؤَادِي»^۴، راحتی قلب ما را از ما گرفته، «سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ»^۵، غیبت تو غصه‌های ما را به غصه‌های ابدی وصل کرده است.

سدیر می‌گوید ما خیلی تعجب کردیم و دچار حیرت شدیم و فکر کردیم که حادثه سختی برای حضرت پیش آمده است. لذا به حضرت عرض کردم آقا چه شده است؟ حضرت فرمودند کتاب جفر که حوادث عالم تا روز قیامت در آن آمده است را می‌خواندم و طول غیبت فرزندانم و سختی‌ها و ابتلائات او را دیدم، این مطلب مرا بی‌تاب کرده است.

سپس نقل می‌کند که به حضرت اصرار کردیم که برخی از این ابتلائات را بگویند و حضرت چند مورد را بیان فرمودند. یکی از مطالبی که حضرت فرمودند این است که مشابه ابتلائات حضرت نوح بلکه ابتلائات سخت‌تری

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹. (مصدر اصلی: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۲)

از ابتلائات حضرت نوح برای حضرت بقیه الله مقرر شده است. این [ابتلائات] به خاطر این است که حضرت باید امتی بسازند و سطح تحمل این امت محدود است.

اینکه در روایات هم فرموده‌اند ما صبور هستیم، ولی شیعیان ما صبورتر هستند؛ به نحوی تعریف از ماست و الا صبر همه ما متصل به صبر امام است. [اما وجه اینکه حضرات فرموده‌اند که شیعیان صبورتر هستند،] به خاطر این است که اهل بیت اسرار کار را می‌دانند، ولی شیعیان اطلاع ندارند و فقط به ما اعتماد دارند و با اعتماد به ما وارد این بلاهای سنگین شده‌اند؛ لذا پایداری و صبوری آنها خیلی فوق‌العاده است.

علی ای حال یکی از ابتلائات حضرت نوح این بود که ایشان نهصد و پنجاه سال پیامبری کرده بودند و نتیجه دعوت ایشان فقط به اندازه یک کشتی شده بود. حضرت نوح و قومش یک اقلیت بودند و اهل کفر هم خیلی ایشان را مورد اذیت قرار می‌دادند. [در این شرایط] خدای متعال به ایشان وعده پیروزی قطعی داد. وقتی وعده پیروزی آمد، قوم ایشان مدام به حضرت می‌گفتند این پیروزی چه زمانی است؟ طبق روایات خدای متعال هفت عدد هسته خرما برای ایشان فرستاد و گفت اینها را بکارید و منتظر باشید تا به ثمر بنشیند؛ وقتی به ثمر نشست، فرج حاصل می‌شود. حضرت هم این کار را انجام دادند و قومشان هم امیدوار شدند، اما وقتی این نخل‌ها به ثمر رسید، خدای متعال فرمود حالا یک بار دیگر هسته‌های این درخت‌ها را بکارید و دوباره صبر کنید تا ثمر بدهد. در اینجا بود که عده‌ای رفتند.

البته ماجرا برای پیامبران کاملاً روشن است و [به وعده خدا اعتماد دارند؛ منتها] غصه ایشان این است که [مردم گمراه نشوند.] در روایت آمده است که وقتی سحرة فرعون، سحر خود را نمایان کردند، حضرت موسی درون خودش احساس خوف کرد؛ ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾^۱. در اینجا حضرت نگران خودشان که نبودند، بلکه نگران این بودند که سحر این سحره موجب بشود که دیگران به تردید بیفتند و در حقانیت خدای متعال شک کنند.

همین امروزه ممکن است وسعت تمدن مادی به شکلی باشد که برخی مؤمنین احساس کنند که دست انبیاء خالی بوده؛ یکی از نگرانی‌های امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الشریف) همین است. حضرت باید به کفر مهلت بدهند که تا آخرین حد خودش ظهور پیدا کند و [خدا هم در این راه، کفر را] امداد می‌کند. در هیچ دوره‌ای کفر به اندازه دوران غیبت امداد نمی‌شود. این امداد برای این است که قرار است حضرت کل این بساط را جمع کنند؛ لذا اینها باید هر چیزی که در چننه دارند را رو کنند و چیز دیگری برایشان نماند. لذا تعبیر «كَمَا مِلْتُمْ ظُلُمًا وَ جَوْرًا»^۲، وارد شده است. اینها تمام مناسبات عالم را براساس جور می‌چینند و یک دهکده واحد درست می‌کنند که محورش جور است.

جور یعنی ظلم پنهان؛ یعنی وقتی ظاهر امر را نگاه کنی، همه چیز سر جای خودش است، اما وقتی که عمیق می‌شوی، می‌بینی که هیچ چیزی سر جای خودش نیست. جور پنهان است، لذا فهمش هم سخت است، در حالی

۱. سورة طه، آیه ۶۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

که ظلم، تعدی آشکار از حق است و خیلی زود فهم می‌شود. پس جور آن ظلمی است که به راحتی فهم نمی‌شود و پیچیده و پنهان است. بنابراین حضرت اجازه می‌دهند که همه مناسبات عالم جائزانه شود. حضرت باید اجازه بدهند که چنین اتفاقی بیفتد و باید این را تحمل کنند تا دورانش بگذرد. این دوران یکی از سخت‌ترین مراحل است و امت هم واقعاً توان تحمل چنین چیزی را ندارد.

علی ای حال در ادامه ماجرای حضرت نوح آمده است، وقتی که برای دومین بار دستور کاشت درخت‌ها رسید، عده‌ای گفتند نوح وعده‌های بی‌خودی و سر خرمن می‌دهد. اول گفت این خرماها را بکارید تا درخت بشود، اما حالا که میوه داده، می‌گوید یک بار دیگر بکارید؛ معلوم است که هیچ خبری نیست. طبق روایت آمده است که تا هفت بار این عمل تکرار شد و در هر بار عده‌ای جدا شدند و رفتند و از آن طرف هم عده‌ای می‌آمدند. در هر صورت، این کار برای حضرت نوح خیلی سخت بود که مدام وعده بدهد، ولی وعده‌اش با تأخیر مواجه شود.

اما در دفعه آخر آن عده‌ای که همراه حضرت بودند، به ایشان عرض کردند ما شما را پیامبر خدا می‌دانیم و اگر صد بار دیگر هم این وعده را به تأخیر بیندازید، ما شکی در پیامبری شما نمی‌کنیم. اینجا [بود که] خدای متعال دستور داد، حضرت با اینها شروع به ساختن کشتی کند.

علت این ابتلائات این است که [افراد ناخالص جدا شوند]. کسانی که با پیامبر خدا صبوری نمی‌کنند و وقتی پیامبر به ایشان می‌گوید، یک مقدار دیگر صبر کنید، به آن پیامبر اعتماد ندارند و از او جدا می‌شوند، در دوران پیروزی هم نمی‌توانند کنار حضرت بایستند. ایستادن در کنار حضرت در دوران پیروزی راحت‌تر از ایستادن کنار ایشان در سختی‌ها نیست. اینکه وقتی انسان به آن غنائیم می‌رسد، راجع به آنها اظهار نظر نکند، خیلی کار سختی است. آدم باید بداند که حضرت در آنجا هم طرحی دارند. بعد از پیروزی امکانات وسیعی در اختیار حضرت قرار می‌گیرد و اینجا کسانی که محرومیت کشیده‌اند و دوران سختی را تحمل کرده‌اند، می‌خواهند یک‌شبه همه را جبران کنند. [صبر کردن] کار آسانی نیست.

لذا اگر کسی بخواهد در دوران پیروزی کنار حضرت باشد، نباید مداخله نابه‌جا کند و باید طرح حضرت را قبول کند. [باید بدانیم که] حضرت برنامه‌هایی برای مقابله با دشمنان و دوستان دارند و ما باید این طرح حضرت را بپذیریم و با ایشان همراهی کنیم. این کار اصلاً آسان نیست و خیلی‌ها ممکن است، اعتراض کنند. به‌همین خاطر بود که خدای متعال ابتلاء حضرت نوح را طولانی کرد. چون بنا نبود که بعد از اینکه حضرت از کشتی پیاده شدند، دوباره درون جمعیت اختلاف بشود و درگیری پیش بیاید. لذا خدای متعال همه این امتحان‌ها را از قبل گرفت. گویا این دوران خیلی برای حضرت نوح سخت بوده است.

امام صادق علیه السلام به سدید فرمودند که یکی از ابتلائات امام زمان علیه السلام ابتلائی است که برای حضرت نوح علیه السلام پیش آمد. باید یک امتی ساخته بشود که دیگر بعد از ظهور حضرت با ایشان نزاع نکند و در طرح حضرت دخالت نکند. ساخته شدن این امت با طول غیبت و ابتلائاتی که در این مدت پیش می‌آید، فراهم می‌شود.

پس یکی از اموری که انسان باید به آن توجه داشته باشد تا بتواند در دوران غیبت همراه حضرت شود و در طرح انبیاء الهی حرکت کند، ابتلائاتی است که برای حضرت پیش می‌آید. همان‌گونه که توجه به عاشورا موجب می‌شود

که انسان خود را جمع کند و با دنیایی که دیگران ساخته اند، آمیخته نشود، توجه به ابتلائات حضرت بقیه الله در دوران غیبت هم انسان را به طرح حضرت می‌رساند و او را در گذراندن سختی‌های دوران غیبت موفق می‌کند.

تحمل دوران غیبت خیلی سخت است. تحمل شیعه بسیار بیشتر از تحمل اطرافیان حضرت نوح است. خدای متعال به آنها گفته بود، خرما بکارید، اما به ما علائمی را برای ظهور معرفی کرده است که گاهی آن را به بنی‌العباس تطبیق کردیم، گاهی به مغول، گاهی به ظهور صفویه و موارد اینچنینی. واقعاً شیعه خیلی تحمل کرده است. گویا در این قرن‌های گذشته به شیعه گفته بودند این علائم را ببین، نزدیک است که ظهور شود؛ اما دوباره صحنه‌ای پیش می‌آمد و به شیعه می‌گفتند، دوباره صبر کنید. بعد سالیان سال مغول آمد و شیعه با خود گفت، دارد کار تمام می‌شود؛ اما دوباره نشد و دستور به صبر آمد.

بنابراین همین که علائمی برای ظهور امام معین کردند که سیال است و به موارد مختلفی می‌تواند تطبیق بشود و علاوه بر آن ممکن است در آن بداء حاصل بشود، [امتحان خیلی سختی برای شیعه است]. البته فهم این علائم قواعدی دارد و ممکن است برخی از این علائم اصلاً برای عموم مردم نباشد و مختص فرماندهان راه باشد که بفهمند که الان کجای کار هستند. علی‌ای حال اینکه این علائم سیال هستند و قابلیت بداء در آنها وجود دارد، جزو امتحانات سخت شیعه است. اصل ظهور قطعی و وعده خداست، اما علائم ظهور ممکن است جابجا بشود و از وعده‌های خدا نیست. حتی در رابطه با سفیانی هم ممکن است، بداء حاصل بشود. لذا آدم باید در این دوران مدام متوجه و متوسل به حضرت باشد که بتواند در مقابل سختی‌های راه مقاومت کند.

بنابراین یکی از ارکان همراهی با حضرت در دوران غیبت توجه به بالای حضرت بقیه الله است. ایشان مبتلایان فرد دوران غیبت است. این گونه نیست که حضرت در گوشه‌ای نشسته باشند و دیگران کار را جلو ببرند تا سپس حضرت تشریف بیاورند. حضرت کسی است که باید امت را طبق طرح خدا بسازد، منتها این طرح دو مرحله دارد؛ یکی در دوران غیبت و دیگری در دوران حضور و ظهور. طبق روایات دوره غیبت دوره تمحیص و خالص شدن و تفکیک است. در این دوره صف‌ها جدا می‌شوند. حضرت در این دوران صف‌ها را جدا می‌کنند و مؤمنین را خالص می‌کنند تا آماده دولت حق با همه وسعت و امکاناتش بشوند. به همین خاطر باید ابتلائات عظیمی برای امت پیش بیاید و امت از دل این بلاهای سخت عبور کند. محور این ابتلائات خود حضرت هستند؛ یعنی اصل بلا برای خود حضرت است. توجه به آن بلا از مؤیدات ما برای این است که بتوانیم کنار حضرت بایستیم و سختی‌های دوران غیبت را پشت سر بگذاریم.

بعد از این فراز دوباره حمد خدا گفته می‌شود. ابتدای دعا از توجه به بالای اولیاء خدا و درک زیبایی‌های این بلا و حمد خدا شروع می‌شود و در انتها هم دوباره به همین جا ختم می‌شود؛ «وَلَحْنُ تَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». این همان حمد اول دعاست.

۲. تمنای رؤیت امام زمان علیه السلام و سیر با ایشان (فراز پایانی دعای ندبه)

در فراز بعدی می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَ الْبَلْوَى وَ إِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى وَ أَنْتَ رَبُّ الْأُخْرَةِ وَ الْأُولَى فَأَعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عَيْدَكَ الْمُبْتَلَى وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَ أَرْزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ الْجَوَى وَ بَرِّدْ عَلَيْهِ يَا مَنْ ﴿عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ وَ مَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَ الْمُنْتَهَى». بعد از اینکه سیر ما را با امام زمان توضیح می‌دهد که چه اتفاقاتی برای ما در کنار امام زمان علیه السلام باید بیفتد، از خدا می‌خواهیم که کار ما را به رؤیت حضرت برساند. این رؤیت ممکن است ناظر به رؤیت حضرت در عصر غیبت هم باشد، ولی تلقی حقیر این است که این درخواست به معنای این است که دوره ظهور حضرت باشیم و کنار حضرت قرار بگیریم. یعنی تقاضا می‌کنیم که آن زمانی که حضرت ظاهر می‌شوند، ما کنار حضرت باشیم.

این اشتیاق [به دیدار] در باب وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله هم توصیه شده است. در برخی صلوات‌ها عرض می‌کنیم خدایا ما پیامبر شما را در دنیا ندیدیم، ولی به او ایمان داریم. سپس درخواست می‌کنیم که بین ما و حضرت در قیامت فاصله نیندازد و ما بتوانیم حضرت را در بهشت زیارت کنیم. طبق روایت زیارت حضرت در بهشت لقاء الله است و از نعمت‌های فوق‌العاده و استثنایی بهشت است. زیارت حضرت بقیه الله در دوران ظهور هم یک منزلت از آن بهشت و لقاء الله است.

به تعبیر دیگر عصر ظهور عصر لقاء الله است، چون وجه الله در عالم ظاهر می‌شود: ﴿فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾.^۱ این آیات با ظهور حضرت در عالم ظاهر می‌شود. همه عالم آیه است، اما الان حجاب سقیفه بر روی آیات افتاده است و نمی‌گذارد که این آیات دیده شود. دانشمندانی هستند که دائماً در حال تحقیق در طبیعت هستند و این همه قواعد پیچیده را می‌فهمند، ولی تمام اینها را به خصلت‌های ماده برمی‌گردانند و متوجه آیه بودن این قواعد نیستند. علت این امر همین حجابی است که بر روی آیات افتاده است. ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾؛^۲ حضرت که ظهور می‌کنند، تمام آیات آشکار و همه عالم آیه می‌شود. چون [در آن دوران] صبح روشن عالم حاصل می‌شود و آن وجه الله که «يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ» هست، ظاهر می‌شود. به این خاطر است که به هر طرف نگاه کنید، ﴿فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾.

– عصر ظهور، عصر لقاء الله از ورای وجه الله

شاید یکی از معانی روایتی که می‌فرماید مؤمنین در عصر ظهور مد بصر پیدا می‌کنند و هر کجا که باشند، امام خود را می‌بینند، همین باشد. شخصی ممکن است، افق نگاهش فقط طبیعت را ببیند؛ اما مؤمن می‌تواند

۱. ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سورة بقره، آیه ۱۱۵.

۲. ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكُنْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾؛ سورة فصلت، آیه ۵۳.

نگاهش را امتداد بدهد و آن وجه الله را در ورای این طبیعت ببیند. او دیگر به هر طرف که نگاه می‌کند، وجه الله را می‌بیند. یعنی شاید مقصود این روایت این باشد که امتداد بصر، به معنای دیدن جسم امام نباشد، بلکه دیدن وجه الله در همه جا باشد. در هر صورت اگر کسی توانست نگاهش را امتداد بدهد و در ورای این زمین و آسمان، آن وجه الله و جنبه امامت امام را ببیند، به یقین می‌رسد. او دیگر به هر سمتی رو می‌کند، با خدای متعال مواجه است. عصر ظهور چنین عصری است.

لذا تقاضای ما [در دعای ندبه] این است که آن دوران را درک کنیم و حضرت را وقتی ظهور کردند ببینیم. البته ظهور و غیبت [دو نوع است؛] یکی ظهور و غیبت جسمانی که ائمه قبلی نداشتند و فقط برخی ائمه متأخر یک مقدار دچار این غیبت شدند. [اما یک ظهور و] غیبت دیگری هم داریم که ناظر به حقیقت ولایت است. [در این غیبت حقیقت ولایت] در پرده است و کسی نمی‌تواند آن حقیقت را ببیند. حضرت وقتی ظهور می‌کنند، این حقیقت در عالم ظاهر می‌شود؛ لذا عالم، عالم دیگری می‌شود. حضرت در عصر ظهور در سیمای وجه الهی خود ظاهر می‌شوند.

به تعبیر دیگر یکی از عناوین حضرت «غیب» است؛ «وَأُظْهِرْ كَلِمَتَكَ التَّامَّةَ وَ مَعْيِكَ فِي أَرْضِكَ»^۱. [در عصر ظهور] این کلمه تامه در عالم ظاهر می‌شود. لذا رؤیت حضرت در عصر ظهور رؤیت دیگری است. به همین خاطر است که آنهایی که امیرالمؤمنین را در این دنیا دیدند و با حضرت سلوک هم کردند، کسانی مانند سلمان و مالک اشتر در رجعت دوباره برمی‌گردند؛ چون یک منزلت دیگری از حقیقت حضرت در این عالم آشکار می‌شود و حضرت را باید در آن قامت دید. تلقی من این است که این درخواست‌های رؤیت، درخواست رؤیت در آن تراز است.

بنابراین در آخر دعا از خدای متعال درخواست می‌کنیم که توفیق رؤیت و سیر با حضرت را به ما بدهد و ما در این دنیا به حضرت برسیم و ظهور ایشان را درک کنیم. [در این فراز درخواست می‌کنیم] که حضرت را در عصر ظهور، در سیمای وجه الهی ایشان زیارت کنیم و با حضرت سیر کنیم و وارد بهشت بشویم و هرکجا که حضرت هستند، ما هم با ایشان باشیم. «وَأُثِمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَ مِرَاقَةَ الشَّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَانِكَ». این [فراز بیان] سیر ما با حضرت است. ما در عصر غیبت هستیم و از خدا می‌خواهیم که حضرت را ببینیم و با حضرت سیری داشته باشیم و حضرت معاذ و عصمت ما باشند تا وارد آن درجات بهشت بشویم که مرافقت الشهداء است.

– سیر نهایی با امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الشریف) و سیراب شدن از حوض کوثر

در ادامه سیر دیگری با حضرت شروع می‌شود که ختم آن سیر [حوض کوثر است؛] «وَأَسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِئًا سَائِغًا لَا أَظْلَمُ بَعْدَهَا». کسانی که در طرح حرکت

۱. المزار الكبير، ص ۵۸۹.

می‌کنند، در پایان طرح به اینجا می‌رسند: «وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً»؛ امتی که با حضرت همراه می‌شود، باید به صلاة مقبوله برسد. «وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً»؛ این امت باید با امام تطهیر بشود. «وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً». این سیر ما با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

پس یک سیر از دوران غیبت تا دوران ظهور و دیدن طرح خدا بود و یک سیر دیگر هم در فراز آخر دعا آمده است که منتهی به [حوض کوثر می‌شود]؛ «وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَا أَظْمَأْ بَعْدَهَا». اگر کسی این طرح انبیاء را دید و وارد این طرح شد و به امام زمان رسید، پایانش این است که در کنار حوض کوثر از دست حضرت سیراب می‌شود. این سیرابی به گونه‌ای است که «لَا أَظْمَأْ بَعْدَهَا»؛ تمام نیازهای انسان تأمین می‌شود و دیگر هیچ تشنگی نخواهد داشت.

البته این تشنگی فقط تشنگی به آب نیست؛ وقتی انسان بالغ می‌شود، تشنگی هایش فرق می‌کند. بنابراین مقصود از این آب، یک مثل از امام است. یعنی همان گونه که ما تشنه آب می‌شویم، عطش نسبت به امام هم درون ما قرار داده شده است؛ «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا»؛^۱ اگر به فرمان امام عمل کنید، شما را با آب گوارا سیراب می‌کنیم. «لَأَمْدَدْنَاهُمْ عِلْمًا كَيْ يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأُئِمَّةِ»؛^۲ «مَاءً غَدَقًا» یعنی علم امام که قلب انسان را سیراب می‌کند.

بنابراین عطشی نسبت به امام و حقیقت ولایت درون ما وجود دارد و اگر کسی با دست حضرت از حوض کوثر بخورد، نسبت به این عطش سیراب می‌شود. یعنی قرب و معرفتی از امام و حقیقتی از معارف به دستش می‌آید که «لَا أَظْمَأْ بَعْدَهَا»؛ دیگر هیچ کم و کسری ندارد.

۳. دعای ندبه، میثاق همراهی با طرح خداوند تا رسیدن با امام زمان عجل الله تعالی فرجه

پس [دعای ندبه در ابتدا] طرح [خدای متعال را بیان می‌کند و ما را] به بلای الهی و حمد بر این بلا توجه [می‌دهد. سپس ما را به دوران امام زمان می‌آورد و] درخواست‌هایی که الان ما در عصر غیبت داریم [را بیان می‌کند و درخواست می‌کنیم که] در عصر ظهور کنار حضرت باشیم و حضرت را رؤیت کنیم و با حضرت وارد جنان بشویم. سپس یک صلوات و بعد از آن شروع سیر دوم است که پایان آن سیر [سیراب شدن از حوض کوثر است]؛ «وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَا أَظْمَأْ بَعْدَهَا».

حال شما این طرح را با طرح تمدن‌های مادی مقایسه کنید. آنها هم طرح خودشان را دارند و به دنبال غایات خود هستند. طرح آنها هم امام دارد؛ [طرح آنها طرح] ائمه نار است. این دو طرح اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند.

۱. سوره جن، آیه ۱۶.

۲. «عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» يَعْنِي لَأَمْدَدْنَاهُمْ عِلْمًا كَيْ يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأُئِمَّةِ»؛ تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۰۳.

بنابراین [با توجه به محتوای این دعا] اصلاً کسی در این اندازه نیست که بخواهد آن را جعل کرده باشد. برخی گفته‌اند که این دعا انشاء است؛ چه کسی می‌تواند این دعا را انشاء کند؟! اگر کسی بتواند مانند این دعا را انشاء کند، ما می‌گوییم او امام صادق (ع) است. دیگران حرف زیاد می‌زنند و متن زیاد می‌نویسند، ولی نوشتن متنی که در این وزان باشد، کار هر کسی نیست.

لذا می‌گویند هر صبح جمعه رو به امامتان بیاورید و اگر می‌خواهید به امام زمان برسید، از اول طرح خدا شروع کنید و تا آخر آن بروید تا به حضرت برسید؛ از اول شروع کنید و بگویید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ»، تا برسید به اینجا که «وَأَسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ». هر جمعه این سیر را با امامتان داشته باشید. اگر کسی این سیر را داشته باشد، عصر غیبت و ظهور برای او یکی می‌شود؛ یعنی گویا در دوران غیبت هم در رکاب حضرت است؛ گویا در اردوگاه وجود مقدس رسول الله ﷺ و در بدر واحد است.

سیر با دعای ندبه انسان را به این نقطه می‌رساند که دیگر برایش فرق نمی‌کند کجا ایستاده باشد؛ هر جا که باشد، گویا در اول و آخر طرح هم حضور دارد. به تعبیر دیگر برای انسان توفیر نیت ایجاد می‌کند. بالاخره هر کسی یک جای این طرح قرار دارد؛ جناب سلمان یک جایی متوقف شده و با بقیه ائمه سیر نکرده است؛ محمد بن مسلم و دیگران هم همین‌طور. اما هر کسی در هر جا که متوقف شده است، اگر با امام خود همراهی کرده باشد، گویا در همه‌جا حاضر است. این همان توفیر نیت است. [در نهج البلاغه هم نقل شده است که یکی از یاران حضرت به ایشان] عرض کرد ای کاش برادرم در پیروزی شما در جمل حضور داشت. حضرت پرسید: آیا دلش همراه ماست؟ «أَوْ هُوَ أَخِيكَ مَعَنَا»؟^۱ عرض کرد بله؛ حضرت فرمود نه تنها او همراه ماست، بلکه خیلی‌ها که هنوز به دنیا نیامده‌اند هم با ما هستند.

پس این دعا ما را به نقطه‌ای می‌رساند که با کل انبیاء و اولیاء همراهی کنیم. گویا طرح همه انبیاء را می‌بینیم و جای خود را در این طرح پیدا می‌کنیم. وقتی جای خود را پیدا کردیم، گویا با تمام انبیاء هستیم. این یک طرح واحد است و [اگر کسی سر جای خود باشد] گویا در اول و آخر این طرح حاضر است. این مطلب از روایات استفاده می‌شود و البته منوط به این است که انسان موقف خود را پیدا کند. گمان بنده این است که دعای ندبه برای همین است که ما بتوانیم در عصر غیبت موقف خود را نسبت به امام زمان پیدا کنیم و در جایگاه خود بایستیم.

یکی از دوستان ما مثال می‌زد که آدم وقتی می‌خواهد به مشهد برود، اگر این طرف جاده بایستد، اولین اتوبوس او را سوار می‌کند، اما اگر آن طرف که به سمت جنوب ایران است بایستد، تا فردا هم داد بزند «مشهد»، هیچ ماشینی سوارش نمی‌کند. انسان باید سر جای خودش بایستد تا در اولین موقعیت به مقصد خود برسد. اگر سر جای خود نبودی، حتی اگر زیر پایت علف هم سبز بشود، کسی تو را به مقصد نمی‌رساند. بنابراین دعای ندبه دعایی است که ما را سر جای خودمان می‌نشانند. اگر ما در سر جای خود قرار گرفتیم، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشريف) سیر ما را تکمیل می‌کند، ان شاء الله.

۱. نهج البلاغه، ص ۵۵.

گفتار ۱۰

فلسفه تاریخ از منظر دعای ندبه

تقریر دروس استاد میرباقری در مرکز تخصصی مهدویت که در سال ۱۳۸۰
به قلم یکی از روحانیون در شماره یکم فصلنامه انتظار منتشر شده است.

دعا و توسل، دو نیاز آدمی و دو بال پرواز او برای فرار از دل مردگی حاکم بر فضای زندان دنیا هستند. همین امر انسان را بر آن می‌دارد تا در پی دستیابی به عواملی باشد که او را در راه درک مفاهیم ادعیه و زیارات یاری می‌رسانند. در میان این عوامل، دقت در فرازهای دعا، سهم بسزایی در فهم معنای روح بخش آن ایفا می‌کند؛ یعنی فهم سیر و انتقالاتی که برای تربیت روح انسان‌ها در نیایش‌های معصومین علیهم‌السلام است، همان‌طور که نیاز به ترجمه و شرح واژگان دارد، محتاج آگاهی از اسرار پنهان در بین فقرات و نظم و سیاق کلی آنها نیز می‌باشد؛ زیرا ترکیب کلی و مجموعه فرازهای دعا، منظومه به هم پیوسته‌ای هستند که بر زبان اولیای خدا علیهم‌السلام برای رشد و صعود و در نهایت تقرب روح آدمی به معبود یکتا، جاری شده‌اند. ترتیب و فراز و نشیب دعا با نیازهای پیچیده روح انسانی، هماهنگ است. معصوم علیه‌السلام با نگاه جامعی که به مجموعه ابعاد وجودی انسان دارد و می‌خواهد او را به سوی سعادت رهنمایی کند، به یقین با ظرافت و دقت ویژه‌ای سخن می‌گوید تا روان آدمی را از مرحله‌ای به مرحله‌ای تری حرکت دهد. همین است که نمی‌توان هیچ کلمه‌ای را جایگزین کلمه دیگری کرد یا فرازها و جملات دعا را با یکدیگر جابجا کرد.

بنابراین، دقت در کلمات و نوع واژگان، فرازها و فقرات دعا برای فهم بهتر نقل و انتقالاتی که در آن جریان دارد، امری لازم است. ما در این نوشتار در صدد آنیم تا با چنین دیدگاهی، به شرح و بیان ارتباط بین فرازهای دعای شریف ندبه پردازیم. باشد که در راه کشف مقصود نهایی این دعای ملکوتی مورد توجه و عنایت آن غایی که وجودش از میان ما خالی نیست، قرار گیریم. پیش از پرداختن به اصل بحث، بهتر است مطالبی را جهت آشنایی با سند این دعای شریف بیان کنیم.

مقدمات و مبانی

۱. بحثی پیرامون سند دعای شریف ندبه

برای این دعا، دو سند ذکر شده است، که در ذیل به بیان و بررسی هر کدام از آن‌ها می‌پردازیم. سند اول که این سند مربوط است به نقلی که مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف مصباح الزائر آورده است. عین عبارت ایشان چنین است: «ذكر بعض اصحابنا قال: قال محمد بن علي بن أبي قرة، نقلت من كتاب محمد بن الحسين بن سفیان

البزوفري قدس سره دعاء الندبه و ذكر انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله عليه و يستحب أن يدعا به في الأعياد الاربعة و هو^۱

بعضی از اصحاب ما چنین گفته‌اند که جناب محمد بن علی بن ابی قرّة از کتاب مرحوم محمد بن الحسین بن سفیان بن البزوفري، دعای ندبه را نقل کرده و گفته است که این دعا، دعایی است برای حضرت صاحب الزمان (صلوات الله علیه) که مستحب است آن را در عیدهای چهارگانه - روز جمعه، عید قربان، عید فطر و عید غدیر - بخوانند.

دومین سندی که برای دعای ندبه، از خلال کتاب‌های روایی به دست می‌آید، سندی است که مرحوم مجلسی در بحارالانوار نقل می‌کند که «قال محمد بن المشهدي في المزار الكبير: قال محمد بن ابي قرّة: نقلت من كتاب أبي جعفر محمد بن الحسين بن سفیان البزوفري»^۲ محمد بن مشهدی در کتاب مزار خویش - مزار کبیر - چنین گفته که دعای ندبه را محمد بن ابی قرّة از کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان البزوفري، نقل کرده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، آن تزلزل و ضعفی که در سند اول وجود دارد، در سند دوم به چشم نمی‌خورد؛ زیرا در سند دوم، مرحوم مشهدی به طور مستقیم می‌فرماید: محمد بن علی بن ابی قرّة چنین گفت که دعای ندبه منقول از کتاب مرحوم بزوفري است، در حالی که در سند اول، مرحوم سید بن طاووس می‌فرماید «ذكر بعض اصحابنا» که یعنی بعضی از اصحاب ما امامیه چنین ذکر کرده‌اند.

لازم به ذکر است که مرحوم مجلسی بعد از بیان هر دو سند، چنین اظهار نظر می‌کند: «گمان می‌رود مرحوم سید بن طاووس نیز این دعا را از جناب مشهدی گرفته باشد و مراد وی از بعض اصحابنا همان مرحوم مشهدی باشد».

البته ناگفته نماند که اگر سید بن طاووس (قدس سره) دعای ندبه را با واسطه‌ی مرحوم مشهدی نقل کند، یک اشکال پدید می‌آید و آن اینکه، جناب سید (قدس سره) بعد از بیان دعای ندبه، چنین می‌گوید که «ثم صل صلاة الزيارة و قد تقدم و صفها ثم تدعوا بما أحببت فأنك تجاب ان شاء الله تعالى»^۳ یعنی «سپس به کیفیتی که در گذشته بیان شد نماز زیارت را به جای آرید و از خدا آن چه را می‌خواهید درخواست کنید که ان شاء الله اجابت خواهد شد» در حالی که کتاب مزار مرحوم مشهدی از چنین نماز زیارتی در پایان دعای ندبه، خبر نمی‌دهد. ولی خود مرحوم سید در اقبال الاعمال^۴، چنین نمازی را بعد از دعای ندبه نقل نمی‌کند که این می‌تواند علامتی باشد بر این که مرحوم سید، نماز زیارت را در مصباح به عنوان رجاء آورده است.

۱. مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص ۴۴۶.

۲. بحارالانوار، مجلسی، ج ۹۹، صص ۱۰۴ - ۱۱۰.

۳. مصباح الزائر، ص ۴۵۳.

۴. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۵۰۴.

اما به هر حال، سندی که نزد اهل فن، از استناد بیشتری برخوردار است، همان سند مرحوم محمد بن مشهدی است که ما نیز به بررسی آن می‌پردازیم. ولی قبل از پرداختن به بررسی سند دعا، لازم است در نگاهی کوتاه، به معرفی کتاب مزار محمد بن مشهدی بپردازیم.

مزار محمد بن مشهدی، کتابی است که در مورد زیارت‌های وارد شده برای پیامبر گرامی اسلام ﷺ و خاندان نورانی آن حضرت نوشته شده است. مرحوم مجلسی در بحارالانوار^۱ از این کتاب با عنوان «مزار کبیر» یاد کرده است و بنابر آن چه علامه طهرانی در الذریعه^۲ بیان کرده است و هم چنین از خاتمه‌ی مستدرک الوسایل^۳ ظاهر می‌شود، این کتاب، یکی از مدارک مرحوم نوری برای «مستدرک الوسائل» بوده است^۴. از عبارتی که در مقدمه‌ی مزار کبیر آمده است، چنین آشکار می‌گردد که مرحوم؛ مشهدی فقط روایاتی را که به سند قابل اعتماد و از روایان موثق به دست آورده، نقل کرده است.^۵ در پایان باید افزود مرحوم سید بن طاووس علاوه بر اعتماد به این کتاب و نقل فراوان از آن، زبان به مدحش نیز گشوده است^۶.

از کلمات مرحوم آیت الله خویی در معجم الرجال^۷ به نقل از شیخ حرّ عاملی چنین ظاهر می‌شود که مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن علی بن جعفر است. ولی مرحوم حاجی نوری در خاتمه‌ی مستدرک الوسایل^۸ در این باره می‌فرماید که «مراد از محمد بن مشهدی»، محمد بن جعفر بن علی بن جعفر المشهدی است که از وی با عنوان «حائری» نیز یاد شده است. ایشان یکی از کسانی است که از ابی الفضل شاذان بن جبریل قمی روایت نقل می‌کند. او همچنین با دو واسطه از مرحوم محمد بن نعمان - شیخ مفید - به نقل روایت می‌پردازد^۹.

ولی به هر حال مقصود از محمد بن مشهدی، هر کدام از این دو که باشد، محمد بن علی بن جعفر یا محمد بن جعفر بن علی بن جعفر المشهدی، شخص قابل اعتماد، مورد وثوق و جلیل القدری است که توصیف و مدح وی در کتب رجال آمده است.

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۰.

۲. الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۳. مستدرک الوسایل، نوری، ج ۳، صص ۳۶۸-۳۶۹.

۴. الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۵. در مقدمه کتاب مزار کبیر بعد از خطبه چنین آمده: «فانی قد جمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات - المشاهد و ما ورد فی الترغیب فی المساجد المبارکات و الادعیة المختارات... مما اتّصلت به من ثقات الرواة الی السادات». به نقل از: مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۳۶۸؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۶. مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۳۶۸.

۷. معجم الرجال، آیت الله خویی، ذیل محمد بن مشهدی، ج ۱۷، ص ۲۵۹.

۸. مستدرک الوسایل، ج ۳ ص ۳۶۸؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

اما درباره آشنایی با «محمد بن علی ابی قرّة» باید گفت که ایشان از جمله راویان صاحب کتاب و مورد اعتماد است. رجال نجاشی درباره وی چنین می‌گوید: «محمد بن علی بن یعقوب، اسحاق بن ابی قرّة، ابوالفرج القنایی الکاتب کان ثقة و سمع كثيراً و کتب كثيراً و کان یوردق لاصحابنا و معنا فی المجالس، له کتب منها: کتاب عمل یوم الجمعة، کتاب عمل الشهور، کتاب معجم رجال ابی المفضل، کتاب التهجد؛ أخبرني و أجازني جميع کتبه»^۱ یعنی «محمد بن علی بن یعقوب اسحاق بن ابی قرّة ابوالفرج القنایی، که ملقب به «کاتب» است، شخص ثقه و مورد اعتمادی می‌باشد که شنیده‌ها و نوشته‌های زیادی از او به جای مانده است» وی شخصی بود که کتاب‌ها را ورق به ورق برای اصحاب امامیه می‌خواند و همواره در مجالس، با ما بود. کتاب‌های او عبارتند از: عمل یوم الجمعة، عمل الشهور، معجم رجال ابی المفضل و التهجد.

مرحوم نجاشی در پایان می‌فرماید: «محمد بن ابی قره برای من روایت نقل کرده و اجازه نقل کتاب‌هایش را به من داده است». همان‌طور که روشن است، از عبارت: «کان یوردق لاصحابنا و معنا فی المجالس» چنین استفاده می‌شود که مرحوم نجاشی در زمان «ابن ابی قرّة» می‌زیسته است. و از عبارت دیگر که می‌فرماید: «أخبرني و أجازني جميع کتبه»، آشکار می‌گردد که مرحوم نجاشی، اجازه نقل کتاب‌های «ابن ابی قرّة» را نیز داشته است. بنابراین، می‌توان چنین گفت که هر چند این دو بزرگوار هم عصر یکدیگر بوده‌اند، ولی به اعتبار اینکه مرحوم نجاشی، اجازه نقل کتاب‌های «ابن ابی قرّة» را از وی داشته است، «ابن ابی قرّة» از مشایخ اجازه مرحوم نجاشی محسوب می‌گردد.

اما برای آشنایی با محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری باید گفت که بنابر آنچه مرحوم آیت الله خویی در معجم الرجال^۲ آورده است، از این شخص با دو عنوان یاد شده است «محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری، ابوجعفر» و «محمد بن الحسین البزوفری، ابو جعفر». وی از شاگردان احمد بن ادریس بوده و از او روایت نقل کرده است. از آنجا که مرحوم محمد بن نعمان (شیخ مفید)، از محمد بن حسین بن سفیان بزوفری، روایت نقل کرده، می‌توان گفت که ایشان از مشایخ مرحوم مفید نیز بوده است.

اما درباره وثاقت وی باید گفت: هر چند پیرامون «محمد بن حسین بن سفیان بزوفری» در کتب رجالی، توثیق خاصی وارد نشده است، ولی از آنجا که این فرد از جمله کسانی بوده که مرحوم مفید از وی روایت بسیار نقل کرده و همچنین در موارد مختلف برای وی رضا و رحمت خداوند متعال را طلب نموده است، می‌توان بدون تردید گفت: قواعد توثیق عام، شامل حال وی می‌گردد؛ زیرا طبق قواعدی که بزرگان اهل فنّ رجال، بیان کرده‌اند: اگر شخصی از مشاهیر باشد و روایات فراوانی را هم نقل کرده و از طرفی هم قدح و تضعیفی درباره او بیان نشده باشد، همین نشانه حسن ظاهر و علامتی برای توثیق او می‌باشد؛ چون با شهرتی که از او به جای مانده، اگر ارباب رجال، عیب و مذمتی از وی سراغ داشتند، بیان می‌کردند.

۱. رجال نجاشی، ص ۲۸۳.

۲. معجم الرجال، ج ۱۶، ش ۱۰۵۶۶، ص ۹.

بعد از روشن شدن وثاقت موجود در سلسله سند این دعای شریف، لازم است به عبارتی که ابن بزوفری قبل از این دعا آورده است، پردازیم. وی قبل از آوردن متن دعای ندبه چنین می‌گوید که «اِنَّ الدَّعَاءَ لَصَاحِبِ الزَّمان (صلوات الله علیه) و يستحب أن يدعى به في الاعياد الاربعة»^۱ مرحوم بزوفری چنین گفته که دعای ندبه، دعایی است برای حضرت صاحب الزمان عليه السلام و مستحب است آن را در عیدهای فطر، قربان، غدیر و روز جمعه بخوانند.

بر اهل دقت پوشیده نیست که در عبارت: «اِنَّ الدَّعَاءَ لَصَاحِبِ الزَّمان صلوات الله علیه»، دو احتمال وجود دارد که اول این است که این دعای شریف، دعایی است که از جانب امام زمان عليه السلام انشاء شده است. اما دوم اینکه این دعا، دعایی است که برای وجود مقدس امام زمان عليه السلام انشاء شده است، نه این که انشاء این دعا از طرف آن حضرت صورت گرفته باشد.

اما از آنجا که مرحوم «ابن بزوفري» در ادامه می‌فرماید: «ويستحب أن يدعى به في الاعياد الاربعة»^۲ مستحب است که این دعا در عیدهای چهارگانه خوانده شود معلوم می‌گردد که در نگاه مرحوم «ابن بزوفري»، انشاء این دعای شریف از جانب کسی غیر از امام معصوم عليه السلام نبوده است؛ زیرا بزرگان اصحاب امامیه هیچگاه در رابطه با دعایی که از جانب شخصی غیر از معصوم صادر شده باشد، نمی‌گویند «مستحب است آن را فلان وقت معین بخوانید».

بنابراین، به دو قرینه، احتمال اینکه دعای ندبه از سوی شخص دیگری غیر از امام معصوم صادر شده باشد، مردود است. اول اینکه می‌فرماید: «يستحب»؛ ظاهر این کلمه می‌رساند که این دعا از جانب معصوم صادر شده است؛ زیرا محکوم کردن هر کدام از افعال و أذکار به هر يك از احکام خمسسه (وجوب و حرمت، استحباب، کراهت، اباحه) از امور توقیفیه می‌باشد که فقط باید از جانب اولیای خدا صورت گیرد. و دوم این که برای قرائت این دعا، زمان خاص (اعیاد اربعه) بیان شده و دعایی که از جانب غیر معصوم انشاء شده باشد، نمی‌تواند از چنین ویژگی برخوردار باشد.

اما اینکه این دعای شریف از جانب کدام يك از معصومین عليهم السلام صادر شده است، باز هم به روشنی معلوم نیست. از ظاهر عبارت مرحوم «ابن بزوفري» آشکار می‌شود که این دعا از امام زمان عليه السلام است. در این صورت، باید بگوییم: این دعا نیز از توقیعاتی است که از جانب حضرت صاحب الامر عليه السلام برای مرحوم ابن بزوفری که در زمانی نزدیک به غیبت صغری می‌زیسته، صادر شده است همانند توقیعاتی که برای مرحوم شیخ مفید صادر شده‌اند.

۱. مصباح الزائر، ص ۴۴۱.

۲. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار و الاقوال، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

احتمال دوم این است که این دعا از سوی امام صادق علیه السلام صادر شده باشد؛ همان طور که مرحوم مجلسی در کتاب «زاد المعاد» فرموده است.^۱ هر چند بعضی خواسته‌اند احتمال دوم را به خاطر ناسازگاری بعضی از مضامین دعا با صدور از جانب امام صادق علیه السلام مردود سازند، ولی بر اهل تحقیق روشن است که این اشکالات قابل توجیه است؛ زیرا نظیر چنین مضامینی در موارد دیگر از امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نقل شده است.^۲ اما به هر حال آنچه از سند دعای ندبه معلوم می‌شود، این است که این دعا، دعای غیر مأثور نیست، بلکه دعایی است که از جانب یکی از ائمه هدی علیهم السلام نقل شده است.^۳ علاوه بر این، با دقت در متن این دعای شریف به آسانی آشکار می‌شود که چنین مضمون بلند و ملکوتی، خود از جمله تأییدات غیرقابل انکار بر صدور دعای ندبه از سوی امام معصوم علیه السلام است.

۲. مروری بر فرازهای چهارگانه دعای ندبه

اما این دعا از چهار فراز تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط بوده و مجموعاً يك منظومه منظم و سیر منسجم را تشکیل می‌دهند.

فراز اول، حمد و صلوات: این دعا با حمد بر ربوبیت خداوند و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت مکرّم علیهم السلام آغاز می‌شود «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد نبیه و آله و سلم تسلیماً» ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و درود و سلام مخصوص خداوند بر آقای ما پیامبرش و خاندان او باد.

فراز دوم، ثنای بر قضاء: این فراز که با حمد و ثنای دوباره بر جریان قضای الهی نسبت به اولیانش شروع می‌شود، در واقع دربردارنده همه دعا به نحو اجمال است که با عباراتی مختصر، مضامین بعدی دعا را مورد اشاره قرار می‌دهد «اللهم لك الحمد علی ماجری به قضاؤك فی اولیائک... و جعلتهم الذریعة الیک و الوسيلة الی رضوانک» بار خدایا! ستایش فقط تو را سزااست بر آن قضاء و قدری که درباره اولیا و نمایندگانت جاری شد... و آنان را سبب دست‌آویزی به سویت و وسیله‌ای برای خشنودی محضت قرار دادی.

فراز سوم، تاریخ، از آغاز تا تکامل: در سومین فراز از این دعای شریف، ماجرای تفصیلی قضا و حکم الهی در مورد اولیانش مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن، نقطه شروع تاریخ بشریت و تحولات اساسی و در نهایت، سیر تکاملی آن به سوی عصر حاکمیت حضرت بقیة الله علیه السلام که اوج تقرّب جامعه بشری به خدای متعال و هدف نهایی

۱. زاد المعاد، علامه مجلسی، ص ۴۹۱.

۲. کمال الدین، مناجاتی که سدیداز امام صادق علیه السلام در رابطه با امام زمان علیه السلام نقل می‌کند.

۳. منتخب الاثر، باب ۳، فصل ۱۰، ح ۴، ص ۱۴۰. امام رضا علیه السلام در بیان علت دست بر سر نهادن، هنگام ذکر نام قائم علیه السلام در ضمن عبارتی می‌فرماید عبد خاضع هنگام مشاهده مولایش، چنین می‌کند و خود امام رضا علیه السلام نیز چنین می‌کرد، به نحوی که گویا امام زمان علیه السلام، آن حضرت را نیز مشاهده می‌کند. البته توجیهاتی مانند اراده تعلیم به شیعیان در مورد چنین مواردی بجا به نظر می‌رسد.

از خلقت است، مورد توجه واقع می‌شود. این فراز با عبارت «فبعض أسكنته جنتك» آغاز می‌گردد و با جمله و «نحن نقول الحمد لله رب العالمين» به انتها می‌رسد.

فراز چهارم، استغاثه و طلب: استغاثه به درگاه حضرت حق، آخرین فراز از دعای ندبه را به خود اختصاص می‌دهد که «اللهم أنت كشاف الكرب و البلوي» خدايا! تویی تنها برطرف کننده گرفتاري‌ها و سختي‌ها.

۳. مروی گذرا بر فلسفه تاریخ توحیدی

به نظر چنین می‌رسد که شاید بتوان از این دعای شریف، رهیافت‌های جدی و مفیدی را برای پی‌ریزی يك فلسفه تاریخ بر مبنای معارف اصیل اهل بیت (علیهم‌السلام) به دست آورد. اما قبل از ورود به بحث لازم است، اشاره‌ای گذرا به تعریف فلسفه تاریخ و دیدگاه‌های مختلف در رابطه با آن داشته باشیم.

مقصود از فلسفه تاریخ، تحلیل کلّ تاریخ بشریت است؛ یعنی در این علم، جریان و حرکت تاریخ از ابتدا تا انتها، نحوه تکامل تاریخ و عوامل حاکم بر تحول و تکامل آن مورد بررسی قرار می‌گیرند. بنابراین، از آن جا که تحلیل جریان‌ها و تحولات تاریخی و نظر دادن در رابطه با حرکت تکاملی آنها، از يك سو به چگونگی نگاه انسان به جهان بستگی دارد و از سوی دیگر، به کیفیت تحلیل از وجود انسان وابسته می‌باشد. دانشمندان مسلمان و موحد که اساس آفرینش و تکامل آن را بر پایه خالقیت و ربوبیت حضرت حق بنا می‌نهند، نمی‌توانند نظریات مادی‌گرایانی که نظام آفرینش را بر اساس استقلال و استغناء ماده تحلیل می‌کنند، بپذیرند؛ زیرا نظریه پردازان مادی، کمال نهایی در خلقت را بر اساس مطلق‌گرایی حسی و اصل بودن محسوسات و لذا ذی تعریف می‌کنند و مبتنی بر همین دیدگاه، مرحله تکامل تاریخ را مرحله‌ای می‌دانند که در آن، غرایز انسانی به صورت تامّ و تمام ارضا شود. این نظر در تضادّ جدی با عقاید و دیدگاه‌های پیروان آیین توحیدی اسلام است که بر پایه اعتقاد به خالقیت مطلقه خدای یکتا، تکامل خلقت را به ربوبیت الهی بر می‌گردانند و می‌گویند: این پروردگار یگانه است که با افاضه و ربوبیت دایمی خود، همه مخلوقات را در مسیر تکامل قرار می‌دهد. که در این صورت، کمال تاریخ نیز هنگامی خواهد بود که جامعه به سمت پذیرش بیشتر ربوبیت و ولایت الهی و ظهور کامل‌تر آن، پیش رود. رسیدن به این هدف مهمّ فقط در کنار اراده انسان‌ها ممکن خواهد بود؛ یعنی این انسان‌ها هستند که با اختیار و پذیرش ولایت الهی، خود را در تکامل تاریخ، شریک می‌سازد و راه نزدیک شدن جامعه به يك پرستش اجتماعی را باز می‌کنند. در نتیجه، جریان ولایت و سرپرستی الهی در عالم انسانی، ظهور بیشتری پیدا می‌کند که این، همان کمال نهایی تاریخ است.

در این میان، اولیای خاصّ خدا، نقش مجرا و مسیر اجرای ولایت الهی را بر انسان‌ها ایفا می‌کنند؛ یعنی این طور نیست که خداوند متعال برای اجرای ولایت خویش بر انسان‌ها، به طور مستقیم با آنها ارتباط برقرار کند، بلکه ولایت خویش را با واسطه و از طریق اولیای برگزیده خویش بر جامعه انسانی اعمال می‌کند و این اولیای مخصوص خدا هستند که به خاطر پذیرش تامّ و تمام ولایت الهی و سربلند بیرون آمدن از ابتلائات و امتحانات، اراده‌شان مجرای ولایت الهی در عالم هستی شده است و به همین دلیل، در نگاه معارف ملکوتی تشیّع، کمال جامعه انسانی و حرکت تاریخ به سمت کمال مطلوب، از بستر اولیای الهی گذر می‌کند و متناسب با ظهور اراده آنها

در عالم انسانی خواهد بود؛ زیرا ایشان، خلیفه و جانشینان حضرت حق بر روی زمین هستند و انسان‌ها وظیفه دارند که به ولایت آنها گردن نهند: «من أطاعکم فقد أطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله». هر که از شما پیروی کند، از خدا پیروی کرده و هر که از شما نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

به یقین هر کس که در این رهگذر، ولایت اولیای خدا را نپذیرد، تحت ولایت و سرپرستی شیطان درآمده است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِئِهِمُ الطَّاغُوتُ﴾^۱ سرپرستی کسانی که کافر شدند به دست طاغوت است.

بنابراین، آن چه محور اساسی در پیوند افراد يك جامعه توحیدی و حرکت آن به سوی کمال است، محبت و پذیرش ولایت الهی و تولی تام به ولایت ولی الله است. همان‌طور که محور پیوند بین افراد جامعه شیطانی نیز محبت و تولی به شیطان و حرکت به سوی ارضای هر چه تمام‌تر غرایز مادی است. به نظر می‌رسد این نوعی نگاه فلسفه تاریخی به ماجرای ولایت ائمه و اولیای الهی علیهم‌السلام در عالم انسانی است که گویا می‌توان تمام سیر عالم و حرکت جامعه به سوی خداوند متعال و حتی کیفیت این سیر را از مضامین عالی و نورانی دعای ندبه استظهار کرد.

فراز اول: ربوبیت الهی در تاریخ

در فراز اول که حمد الهی است که «الحمد لله رب العالمین و صَلَّى الله علی سیدنا محمد نبیه و آله و سلم تسلیماً» این فراز از دعای ندبه با تمام کوتاهی‌اش، بیان‌کننده خلاصه‌ای از تمام ماجرابی است که در عالم هستی و جامعه انسانی باید اتفاق بیافتد.

عبارت «الحمد لله رب العالمین» به ماجرای ربوبیت خداوند متعال بر تمام هستی اشاره دارد که در نتیجه، ولایت الهی را به دنبال خواهد داشت. عبارت و «صَلَّى الله علی سیدنا محمد نبیه و آله و سلم تسلیماً» به مجرا و محور آن ربوبیت و ولایتی اشاره می‌کند که از جانب خدا بر تمام عالم سیطره دارد؛ زیرا محور ربوبیت الهی بر همه هستی، از مسیر جریان این ربوبیت نسبت به نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت گرامی آن حضرت علیهم‌السلام می‌گذارد. به طور کلی، می‌توان این فراز کوتاه را به عنوان بראعت استهلالی برای مجموعه این دعای شریف و مطالبی که در بقیه فرازهای دعا به آنها پرداخته شده است، دانست.

فراز دوم: جریان قضاء خداوند در تاریخ از مجرای اولیاء الهی

در فراز دوم که با جمله «اللهم لك الحمد علی ما جرى به قضاؤك فی اولیائك الذین» آغاز می‌شود، خدا را بر آن چه از ناحیه قضای الهی بر اولیانش جاری شده است، حمد می‌کنیم. در ادامه این فراز، چگونگی جریان این قضاء را بر اولیا به طور مجمل چنین بیان می‌کند: از آن جا که خداوند تبارک و تعالی در عالم، نسبت به زهد در درجات و مراحل مختلف عالم دنیا از اولیانش، میثاقی گرفته و آنها نیز بر آن پیمان که با خدای خود بسته‌اند، پابرجا و استوار ماندند و همه ابتلائات و سختی‌ها را در راه حفظ آن میثاق تحمل کردند: «بعد أن

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه... فشرطوا لك ذلك» خداوند متعال هم به پاس این مجاهدت‌ها و پایداری در میثاق، برجسته‌ترین نعمت‌های ابدی خویش را برای ایشان برگزید، تلاش‌های آنان را پذیرفت و ایشان را به خود نزدیک کرد. نامشان را بلند و پرآوازه ساخت و ستایش آشکار خود را بر آنها قرار داد. این نعمت‌های عظیم تا آنجا ادامه یافت که خداوند، فرشتگان خود را بر آن اولیای گرامی فروفرستاد و با نزول وحی بر آنها، ایشان را اکرام کرد و نتیجه این پذیرش و تقرب الهی، آن شد که خدا با بذل علم خویش، اولیای خاص خود را کمک کرد. هنگامی که به این منزلت رسیدند، آنها را وسیله و دست آویزی برای جلب خشنودی خود قرار داد، یعنی به مرتبه‌ای رسیدند که منشأ هدایت برای همه عوالم شدند «فقبلتهم و قربتهم و قدّمت لهم الذكر العلی و الثناء الجلی و أهبطت علیهم ملائکتک».

بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت که در این فراز، چند نکته اساسی نهفته است که عبارتند از این که، اولیای الهی به خاطر میثاق زهدی که نسبت به درجات مختلف این دنیا با خدا بستند و بر تمامی ابتلائات و امتحانات سنگین آن نیز فائق آمدند، از جانب خدا از دو پاداش برخوردار شدند. نخست اینکه، خود مقرب درگاه الهی گشتند. دیگر اینکه، باعث هدایت و دستگیری نسبت به دیگر مخلوق‌ها شدند و این، همان ماجرای قضای الهی بر اولیانش است که ستودنی است؛ زیرا محور ربوبیت الهی بر همه عالم، از این مجرا واقع می‌شود.

البته باید دانست که رسیدن به مرحله حمد خدا بر جریان قضای الهی، نسبت به اولیانش، نیازمند پشت سر گذاشتن مرحله سنگین ابتلا به بلای ولی خدا و درگیر شدن با بلای ولی خداست که چنین ابتلائی دارای مراتب مختلفی است؛ زیرا بعد از ابتلا در مرحله نخست، باید بر بلای ولی الله صبر کرد و در درجه بعد تسلیم آن بلا شد. سپس بر آن بلا راضی شد و در مرحله آخر، خدا را بر آن بلا شکر کرد. روشن است انسانی که از ابتلای ولی خدا فارغ است و به درك هیچ يك از بلاهای اولیای خدا نرسیده است، هیچگاه نمی‌تواند به مرحله حمد و شکر نسبت به چنین بلائی برسد؛ زیرا درك حمد بر قضای الهی منوط به این است که انسان، مجموعه سختی‌های اولیای خدا را دیده و ثمرات آن را هم درك کرده باشد. همچنین در این ماجرا، زیبایی صنع خدا نسبت به اولیای خودش را نیز دریافته باشد؛ که چنین انسانی پس از پیمودن این مراحل می‌تواند به حمد و ثنای خدا بر جریان قضانش نسبت به اولیانش برسد.

فراز سوم: سیر تکامل تاریخ از آغاز تا انجام

فراز سوم که تاریخ، از آغاز تا تکامل است، در دعای ندبه طولانی‌ترین فرازهای آن به شمار می‌آید و به بیان تفصیلی مراحل تکامل تاریخ می‌پردازد که بر این اساس، این فراز را به چند بخش می‌توان تقسیم کرد.

– سرحلقه‌های تکامل تاریخ در دوران انبیاء

بخش اول که با عبارت «فبعض اسکنته جنتک الی أن أخرجته منها ... فنتبع آیاتک من قبل أن ندّل و نخزي» شروع می‌شود در آن گذری اجمالی به ماجرای بعثت انبیا دارد که بعد از ذکر حضرت آدم و جریان بیرون رانده شدن او از بهشت، به بیان هر يك از انبیای اولوالعزم به همراه مهمترین حادثه‌ای که در طول رسالت

آنها رخ داده، می پردازد. در ضمن چند کلمه، محوری ترین و اصلی ترین صحنه جریان قضای الهی بر ایشان را بیان کرده است که اگر از منظر فلسفه تاریخی خواسته باشیم به این بخش از دعا نگاه کنیم، باید بگوییم که این بخش به بیان سرحلقه های اساسی تکامل تاریخ که همان بعثت انبیای اولوالعزم است، پرداخته است. چرا که اگر ما، کمال جامعه بشری را مرحله تقرب به سوی خدای متعال بدانیم که در آن ولایت الهی به ظهور رسیده و همه شئون جامعه بر مدار اراده الهی می چرخد، طبیعی است که عمده ترین مراحل کمال تاریخ را بعثت انبیای صاحب شریعت ارزیابی می کنیم؛ زیرا با بعثت هر کدام از انبیای اولوالعزم که پیوند بین خدای متعال و جامعه بشری بودند، شریعت الهی بر روی زمین از کمال بیشتری برخوردار شد. در نتیجه، زمینه بندگی خدا بیش از پیش برای انسان ها فراهم گشته است و این، ورود جامعه بشری به مرحله جدیدی از هدایت را به دنبال می آورد. در پایان این بخش از دعا، یادآور می شود که به وسیله بعثت این انبیا، حجت الهی بر همه تاریخ تمام شده و با این بیان، محدوده ربوبیت و ولایت الهی بر تاریخ را روشن می کند که هیچ منافاتی با اختیار و اراده انسان ندارد، بلکه چه بسا انسان هایی که بعد از آمدن فرستادگان الهی (که از ناحیه آنها، ولایت خدا بر جامعه جاری می شود) باز هم راه باطل را پیش گیرند و تولی طاغوت را بپذیرند؛ زیرا قبل از این، حفظ محور حق در تاریخ را مرهون تلاش های این انبیا بر می شمرد.

– بعثت نبی اکرم ﷺ، آغاز مرحله نهایی تکامل تاریخ

اما بخش دوم از این فراز با عبارت «الی أن انتهیت بالأمر الی حبیبک و نجیبک محمد صلی الله علیه و آله وسلم» شروع شده که بعد از اتمام بررسی مراحل تحول تاریخ با بعثت برخی از انبیای اولوالعزم، با بیان ویژگی هایی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سراغ مرحله متکامل تری از تاریخ می رود که با بعثت آخرین فرستاده خدا به وجود آمد. این مطلب را با دقت در ویژگی هایی که در این بخش از دعا برای رسول مکرم اسلام ﷺ بر شمرده می شود، می توان دریافت. انتخاب پیغمبر اکرم ﷺ به عنوان سید و آقای همه مخلوقات، زبده برگزیدگان، برترین انتخاب شدگان و گرامی ترین کسی که خدا به او اعتماد کرده، همه حاکی از آن است که تقدم و سرآمد بودن آن حضرت بر دیگر انبیا، امری روشن و آشکار است. در نتیجه، بعثت آن حضرت نیز از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار خواهد بود که از آن جمله می توان، بعثت عام و فراگیر پیامبر اسلام نسبت به جن و انس، نفوذ شریعت و رسالت آن حضرت به مشرق و مغرب و نصرتش با رعب و ترس و حفاظت آن بزرگوار به وسیله بهترین ملائکه و در نهایت، وعده پیروزی او و دینش بر دیگر ادیان و... را نام برد. بنابراین، به یقین، می توان گفت اگر مراحل بلوغ و تکامل عالم با بعثت انبیای اولوالعزم شروع شده باشد، با آمدن حضرت خاتم الانبیا ﷺ، وارد مرحله جدیدی از بلوغ گشته و این بلوغ و تکامل باید به دست چنین فرستاده ای صورت می گرفته که از چنین کمالات و درجاتی برخوردار بوده است (که انبیای گذشته فاقد این ویژگی ها بودند). پس اوست که بر تاریخ مسلط است و اوست که با غلبه بر عالم، هدایت و تکامل نهایی جامعه بشری را به دست می گیرد و این، همان قضای خدای متعال بر نبی مکرم اسلام ﷺ است.

پیشبرد طرح نبی اکرم ﷺ به وسیله اوصیاء ایشان

در ادامه بخش سوم از این فراز است که عبارت «و ذلك بعد أن بوّثته مبوء صدق من اهله...» ابتدای آن است که در آن با مطرح شدن جانشینان و اوصیای پیامبر گرامی اسلام ﷺ، به بیان نقش آنها در پیشبرد اهداف آن حضرت و در نتیجه، سیر تکاملی تاریخ به وسیله هدایت آن بزرگواران پرداخته می شود.

هر چند در بخش اول از این فراز، به طور سربسته و مجمل از کنار مسأله وصایت دیگر انبیای اولوالعزم گذر شد: «و تخیرت له أوصیاء مستحفظاً بعد مستحفظ»، ولی در این بخش، ماجرای وصایت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ به طور مفصل بیان می شود و این نشان گر سهم عمده ایشان در این مرحله از تاریخ است، زیرا قضای خدای متعال بر نبی اکرم ﷺ از طریق اوصیای آن حضرت - که اولیای برگزیده خدا هستند - ادامه پیدا می کند. یعنی از آنجا که خاندان نبی گرامی اسلام که از جانب خدا به جانشینی آن حضرت انتخاب شده اند، همگی نور واحدی هستند که خدا در بین ایشان، جایگاه خاصی را به پیامبرش عطا کرده و در آیه ای از قرآنش، تنها مزد رسالت را قدم نهادن در راه خدا بیان کرده و در آیه دیگری، مودّت آن خاندان را تنها مزد رسالت معرفی کرده است، روشن می شود که مزد رسالت که قدم نهادن در راه خداست، چیزی جز مودّت اهل بیت ﻪﻳﺴﺖ. پس ادامه رسالت در حفظ خاندان رسول معنی می شود و هر بلایی را که ایشان متحمل می شوند، بلای پیامبر اکرم محسوب می شود و هدایتی هم که به وسیله ایشان برای جامعه بشری محقق می شود، هدایت رسول خدا ارزیابی می شود. یعنی بخشی از هدایت جامعه به عهده خود حضرت رسول ﷺ بوده و بخش دیگری از آن بر دوش اهل بیت آن حضرت ﻪﻳﺴﺖ. به همین دلیل بعد از بیان سپری شدن دوران عمر پیامبر اکرم ﷺ، بلافاصله به مسأله وصایت امیرالمؤمنین علی ﻪﻳﺴﺖ پرداخته و آن را به صورت مفصل بسط می دهد که این خود، نشان دهنده نقش کلیدی حضرت علی ﻪﻳﺴﺖ در جریان هدایت تاریخی جامعه به وسیله وصایت خویش و روشن کننده آن است که ظهور اصلی وصایت، در حضرت علی ﻪﻳﺴﺖ است و با آوردن عبارت «اذ كان هو المنذر و لكل قوم هاد»، به مخاطب خود می فهماند که انذار پیامبر اکرم ﷺ و آن مرحله از هدایت تاریخی که در دوره زندگی پربرکت آن حضرت اتفاق افتاد، به تنهایی کافی نیست، بلکه در کنار آن انذار و هدایت تاریخی، يك هدایت مستمری هم لازم است که این هدایت مستمر به وسیله خاندان عصمت و طهارت و به ویژه حضرت علی ﻪﻳﺴﺖ واقع می شود.

بعد از بیان این مرحله، با بیان فضیلت های حضرت علی ﻪﻳﺴﺖ، وارد کارهایی که پیامبر خدا جهت مهیاسازی جامعه برای پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی ﻪﻳﺴﺖ انجام دادند، می شود که از ماجرای روز هجدهم ذی الحجة در محل غدیر خم که بارزترین آنهاست، شروع کرده و بعد از ذکر حدیث «أنا و علی من شجرة واحدة و سایر الناس من شجرة شتي» به سراغ ماجرای جنگ تبوك و حدیث منزلت رفته و سپس به زیباترین حادثه ای که مدینه پس از هجرت پیامبر به خود مشاهده کرد، رفته و پای ازدواج امیرالمؤمنین علی ﻪﻳﺴﺖ با یگانه دختر رسول خدا را به میان می کشد و با تذکر خاطره بستن درب همه خانه ها به حیاط مسجدالنبی جز درب خانه حضرت علی ﻪﻳﺴﺖ به معرفی حوادثی که هر کدام مقام و درجه بلند و ملکوتی را برای آن حضرت ورق می زنند، می پردازد تا پرچم هادی بعد از خود را در میان امت به پا داشته و مسیر هدایت بعد از خود را آماده سازی کند و اینها، همگی وقایعی بوده اند

که هرکدام اساس تحولی مهم در تکامل تاریخ به شمار می‌روند و تك تك این ماجراها به منزله پله‌هایی هستند که جامعه را به سمت پذیرش ولایت الهی به پیش می‌برند.

اما از آن جا که مصلحت عالم بر پایه جبر ربوبی شکل نگرفته و جامعه در انتخاب مسیر ولایت پذیری خود مختار است که سر به تولی ولایت الله بگذارد یا در دامان تولی و سرپرستی طاغوت و شیطان بیفتد و متأسفانه امت، بعد از پیامبر از مسیر تکاملی تقرب به خدا منحرف شده و از پذیرش هدایت به سوی ولایت الهی اعراض کرد، باعث پدید آمدن ابتلائاتی سنگین برای اهل بیت (علیهم‌السلام) که اولیای خاص خدا و اوصیای نبی خدا بودند، شد. «لم یمثل امر رسول الله ﷺ وسلم فی الهادین بعد الهادین و الأمة مصرّة علی مقته».

نagفته نماند که علی‌رغم رویارویی اولیای خدا با آن ابتلائات و بلاهای طاقت‌فرسا، باز هم ولایت و سرپرستی جامعه از دست تدبیر ربوبی خارج نگشته و اراده الهی چنین تعلق گرفته که عاقبت و پایان نیکو و زیبایی کار عالم به دست اولیانش بیافتد و این، نتیجه تمامی آن زحمت‌های خالصانه‌ای است که در راه احیای دین خدا متحمل شدند. «و جرّی القضاء بما یرجی له حسن المثوبة ... والعاقبة للمتقین».

– از مصیبت اهل بیت (علیهم‌السلام) تا انتظار امام زمان (علیه‌السلام)

در نهایت در این فراز، بعد از پشت سر نهادن تمامی مراحل گذشته که انسان از طریق ندبه و اشک ریختن به بلای اولیا، آمادگی بهره‌مندی از بلای آنها را در خود ایجاد کرد. در این بخش، دعا درصدد جهت دادن به آن مصیبت‌زدگی است که با پدیدآوردن روحیه انتظار، انسان را به سوی بهره‌گیری از این مصیبت‌زدگی سوق می‌دهد و او را به توجه به ساحت حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) دعوت می‌کند، که این توجه در سه مرحله و با لحن‌های متفاوتی در این دعای شریف، ظهور پیدا کرده است.

در مرحله اول با لفظ این به جست و جوی آن حضرت که تنها امید اولیا برای جمع کردن بساط طاغوت است، می‌پردازد که در این جستجو غالباً هدف‌های حکومت امام زمان (علیه‌السلام) دنبال می‌شود «این بقیه‌الله التي لا تخلو من العترة الهادیه این المعدّ لقطع دابر الظلمة». در مرحله دوم، بعد از پشت سر گذاشتن مرحله اول با حرف نداء یا به طلب شخصیت خود آن حضرت پرداخته و با خطاب مستقیم به آن حضرت توجه پیدا می‌کند. این مرحله از مرحله قبل بالاتر است؛ زیرا ناشی از احساس حضور در محضر آن حضرت است و در این مرحله، بیشتر از اوصاف وجودی و شخصیتی آن حضرت، سخن به میان می‌آید: «یا بن السادة المقربین یا بن...». و در مرحله آخر، شروع به نجوا و بازگو کردن سخن‌های دل با آن جناب می‌کند که این نجواها، آن زمان که گفت‌وگوهای انسان و راز و نیاز او با ولی خدا از حدّ لقلقه زبان فراتر رفته و نیاز واقعی به آن حضرت را احساس کرد، در وجود آدمی پدیدار می‌شوند. رسیدن به این مرحله که از نوعی دلدادگی خاص، حکایت می‌کند، ناشی از شدت اوج طلب‌ها در دو مرحله قبل است «لیت شعری این استقرتُ بک النّوی».

فراز چهارم: درخواست کمال نهایی تاریخ و درک دولت امام زمان علیه السلام

در انتهای فراز چهارم شروع می شود که استغاثه و طلب است که «اللهم أنت كشّاف الكرب و البلوي» در این فراز از دعای شریف ندبه که انسان را از حالت راز و نیاز با ولی خدا به حالت تقاضا و درخواست از درگاه الهی منتقل می کند، در ابتدا که با درخواست لقای ولی خدا شروع می شود و نشان دهنده شدت عطش روحی و اشتیاق انسان به درک وجود امام زمان علیه السلام است و البته همراه با تقاضاهایی است که انسان برای خود از خدای متعال دارد، و برای به استجابت رسیدن این درخواست ها، آن هم نه فقط در دنیا، بلکه هم در دنیا و هم در آخرت، با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام، توجهی دوباره به ساحت اولیای خاص خدا پیدا می کند و در پایان، تقاضای شفاعت و همراهی همیشگی و وصال بی پایان ولی خدا را که نتیجه آن انتظارها و آن جست و جوهاست، از درگاه خدای متعال بر زبان جاری می کند.

همان طور که ملاحظه شد، این دعای شریف از ابتدای فراز سوم با بیان گزارشات کوتاهی از تحولات عمده و رو به تکامل جامعه بشری، درصدد قرار دادن انسان، در متن ماجرای قضای الهی نسبت به اولیای خاص خدا برآمد و خواننده دعا را در انتهای بخش سوم از همین فراز با بیان این جملات «فعلى الاطایب من اهل بیت محمد و على صلی الله علیهما و آلهما فیک الباکون» درگیر با بلای اولیای الهی می کند و در همین حال با ذکر عباراتی چون: «أین الحسین أین الحسین» روح مبتلا و مصیبت زده او را به سوی انتظار روزگار رفع بلا و به نتیجه رسیدن زحمات اولیاء الله سوق می دهد، یعنی درصدد هدایت مصیبت زدگی انسانی که مبتلا به بلای ولی خدا شده برمی آید و عزاداری او را با روشن نمودن چراغ انتظار در وجودش هدف مند می نماید (که این انتظار همان درخواست کمال نهایی برای جامعه بشری است) و البته به همین مقدار هم اکتفا نمی کند، بلکه بعد از گذراندن مراتب سه گانه انتظار، در فراز چهارم، پس از درخواست و دعا برای درک دولت حقه ولی خدا بر روی زمین، خواننده را به سوی تقاضای وصال ابدی و اخروی نیز راهنمایی می فرماید.